نطق تاریخی

انور خوجه

ترجمه : احمد قاسمی

شماره ثبت ۸۹۴
۱۳۵۷/۷/۱۸

انتشارات پژمان
شیراز ـ خیابان زند ـ شماره ۳۷

۱۵ ریال
۱۵

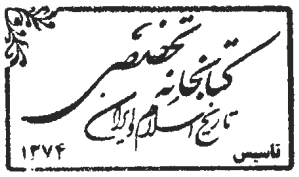

نطق تاریخی

انورخوجه

ترجمهٔ احمد قاسمی

انورخوجه

سازمان مارکسیستی ـ لنینیستی توفان با مسرت بسیار ترجمه نطق تاریخی رفیق انور خوجه ، مارکسیست لنینیست بزرگ را در دسترس خوانندگان گرامی میگذارد.

این نطق ، تاریخی است زیرا که یکی از نخستین نبردهای کبیر مارکسیستی ـ لنینیستی با رویزیونیسم معاصر بشمار میآید و همه مسائل عمده نهضت کمونیستی و کارگری جهان را در دوران پس از مرگ استالین در بر میگیرد .

در روزگاری که خروشچف ، این بزرگترین خائن نهضت کمونیستی و کارگری جهان ، سرمست از کامیابی گذرای دسائس و توطئههای خویش و بناگاه "تروری که با سوء استفاده از نفوذ دیرین حزب کمونیست اتحاد شوروی در احزاب گوناگون برقرار کرده بود ، بر مارکسیسم ـ لنینیسم میتاخت و کار گستاخی را بدانجا رسانده بود که " تکفیر " حزب کبیر کمونیست چین برهبری رفیق مائوتسه دون ، آموزگار پرولتاریای جهان ، را تدارک میدید ایستادگی حزب کار آلبانی و در راس آن رفیق انور خوجه در برابر سیل رویزیونیسم معاصر ، قهرمانی تاریخی بود .

سخن رانی رفیق انور خوجه در جلسه ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۰ شامل تحلیل عمیقی از یک سلسله مسائل ایدئولوژیک است مانند سوشیت امپریالیسم ، جنگ و صلح ، راه قهرآمیز انقلاب و غیره . رفیق انور خوجه در سخن رانی خود نشان میدهد که چگونه رویزیونیسم معاصر پس از مرگ استالین در اتحاد شوروی سر بلند کرد ، چگونه رویزیونیست های شوروی بویژه در کنگره بیستم به دگرگون ساختن مارکسیسم ـ لنینیسم برخاستند ، چگونه برای تأمین سلطه خویش بر احزاب کمونیستی و کارگری دیگر توطئه کردند ، چگونه بر ضد نهضت مارکسیستی ـ لنینیستی و در راس آن حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی دسیسه چیدند . رفیق انورخوجه در محیطی که از دشمنی دیوانه وار و لگام گسیخته با استالین و آثار او انباشته بود دلیرانه پرچم تحلیل مارکسیستی ـ لنینیستی این مسئلهٔ مهم نهضت کمونیستی و کارگری را برافراشت ، چهره ناپاک استالین کبیر را نشان داد و این سخنان آبدار را مانند شلاق بر گردهٔ رویزیونیست های جهان فرود آورد : " وظیفه همه ماست که از آثار پربار و جاویدان استالین دفاع کنیم . هر کس از آن دفاع نکند اپورتونیست و فرومایه است " .

سخن رانی رفیق انورخوجه ، روش او و حزب کار آلبانی درس بزرگی بهمه مارکسیست ـ لنینیست های جهان است که چگونه در شرایط دشوار از مارکسیسم ـ لنینیسم دفاع کنند ، پیوسته روش اصولی داشته باشند ، هیچگاه صراحت و شجاعت مارکسیستی ـ لنینیستی را از دست ننهند .

ما یقین داریم که این سخنرانی در آموزش و پرورش انقلابیون و مارکسیست ـ لنینیست های ایران نقش مهمی بازی خواهد کرد .

ترجمه حاضر از روی متن فرانسه چاپ تیرانا سال ۱۹۶۹ صورت گرفته است .

آبان ۱۳۴۹ ـ نوامبر ۱۹۷۰

پیشگفتار

رفیق انورخوجه در سخن رانی خویش در کنفرانس ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری که در نوامبر ۱۹۶۰ در مسکو تشکیل شد بتحلیل کاملی از مسائل عمده‌ای که نهضت کمونیستی بین‌المللی را بخود مشغول میداشت دست زد و با استواری از مارکسیسم ـ لنینیسم دفاع کرد . این سخن رانی یکی از حلقه‌های اساسی آن مبارزه اصولی است که حزب کار آلبانی بمنظور افشاء رویزیونیسم معاصر و تحکیم وحدت نهضت کمونیستی و کارگری بین‌المللی انجام داده است .

حزب کار آلبانی از همان فردای کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی بانظریات رویزیونیستی رهبری خروشچفی شوروی بمبارزه پرداخت . اگر چه حزب کار آلبانی در آغاز بطور مستقیم و علنی باین مبارزه دست نزد ولی کلیه تذکرات ومحاسبات های خویش را نسبت به نظریات مذکور باطلاع حزب کمونیست اتحاد شوروی رسانید . حزب کار آلبانی در این اندیشه که اسلحه بدست دشمنان کمونیسم ندهد می کوشید تا اختلافات خود را با حزب کمونیست شوروی علنی نگرداند . از طرف دیگر چون حزب کار آلبانی هنوز از مقاصد حقیقی گروه خروشچف آگاه نبود در صدد بر می آمد که اختلافات را از طریق مذاکرات و مشاورانی با روح برادرانه رفع کند . حزب کار آلبانی با حفظ روش اصولی خود امیدوار بود که رهبران شوروی ضوجه خطاهای خویش خواهند شد و به راه راست باز خواهند گشت .

ولی حزب کار آلبانی چهرهٔ واقعی رویزیونیست های شوروی ، چهره خائن آنها را روز بروز روشن تر تشخیص میداد و هر چه بیشتر خیانت آنها از پرده بیرون می افتاد حزب کار آلبانی مبارزه خویش را با رویزیونیسم خروشچفی ، برای رسوا کردن و نابود ساختن آن جادتر و بی گذشت تر میگردانید.

در برخورد بوجارست که در ژوئن ۱۹۶۰ روی داد حزب کار آلبانی آشکارا بدفاع از اصول مارکسیستی ـ لنینیستی برخاست و تشبثات رویزیونیست های خروشچفی را که توطئهٔ خطرناکی بر علیه حزب کمونیست چین و مجموعه نهضت کمونیستی بین‌المللی سازمان داده بودند برهم زد .

پس از برخورد بوجارست ، رهبری رویزیونیستی شوروی دیوانه‌وار با حزب کار آلبانی در افتاد تا وی را به همراهی با منی و فعالیت انشعابگرانه خودش مجبور گرداند . در چنین شرایطی حزب کار آلبانی بیش از پیش ایمان یافت که باید با همتی بلند و ثباتی عظیم از مواضع اصولی خویش در کلیه مسائل اساسی نهضت کمونیستی بین‌المللی دفاع کند . و این همان کاری بود که در کنفرانس مسکو منعقد در نوامبر ۱۹۶۰ انجام داد .

رفیق انورخوجه در نطقی که در این کنفرانس ایراد کرد نظر اصولی حزب کار آلبانی را در مسائل عمده مورد اختلاف جنبش کمونیستی بین‌المللی بی برده ، صریحا

و با شیهاب مارکسیستی ـ لنینیستی بیان داشت و گروه رویزیونیست تیکیا خروشچف را خواه بعلت نظریات و گامهای اشتباه آمیز ضد مارکسیستی او و خواه بعلت مداخلاتش در امور داخلی حزب کار آلبانی و خواه بعلت حملات تند و خشن او بر این حزب بشدت انتقاد کرد .

حزب کار آلبانی نسبت به رهبری شوروی با انتقادی صحیح و اصولی مبادرت جست تا وحدت جنبش کمونیستی بین‌المللی و اردوگاه سوسیالیستی را حفظ کند زیرا که وحدت را نمیتوان تنگ داشت مگر بوسیله عریان ساختن اشتباهات و اعمالی که با ایدئولوژی مارکسیستی ـ لنینیستی بیگانه است ، مگر بوسیله افشاء جدی آنها ، مگر بوسیله اصلاح آنها بر اساس مارکسیسم ـ لنینیسم .

در کنفرانس مسکو رویزیونیست های خروشچفی از هر امکان استفاده کردند تا از انتقاد نظریات رویزیونیستی و فعالیت اشتباهگرانه خویش شانه خالی کنند ولی فایده‌ای نداشت .

در اثر موضع گیری اصولی و پابرجای حزب کار آلبانی در کلیه مسائلی که نهضت کمونیستی بین‌المللی را بخود مشغول داشته بود و در اثر مداخله هیئت نمایندگی چین ، نمایندگان کلیه احزاب شرکت کننده در جلسه مجبور شدند هر یك بطریقی روش خویش را اعلام دارند . در چنین شرایطی رویزیونیست ها کوشیدند توجه حضار را از مسائل اصولی منحرف کردانند و از این کنفرانس بمثابه تریبونی برای حملات زشت بر حزب کار آلبانی و حزب کمونیست چین استفاده کنند . روش اصولی انترناسیونالیستی حزب کار آلبانی در دفاع از مارکسیسم ـ لنینیسم و وحدت نهضت کمونیستی بین‌المللی از طرف حزب کمونیست چین و عده‌ای از هیئت های نمایندگی احزاب دیگر پشتیبانی شد . رویزیونیست های خروشچفی ناچار شدند عقب بنشینند .

سخن رانی رفیق انورخوجه سهم مهمی ادا کرد در اینکه کنفرانس به پایانی مساعد بینجامد . کنفرانس مذکور در اثر مبارزه مصممانه حزب کمونیست چین ، حزب کار آلبانی و بعضی دیگر از احزاب ، اظهاریه احزاب کمونیستی و کارگری را تصویب کرد . البته اظهاریه مذکور حاوی ارزیابیهای ضعیف و احکام اشتباه آمیزی نیز بود که حزب کار آلبانی نظریاتی کاملا مخالف آنها داشت و آن نظریات را در طی کنفرانس صریحا بیان کرده بود . ولی هیئت نمایندگی حزب کار آلبانی اظهاریه را با توجه باین واقعیت امضاء کرد که خطوط عمده آن ، اساس آن صحیح بود . معذلك اگر چه حزب کار آلبانی درباره مسائل فرعی بسود وحدت گذشت کرد در مسائل اساسی که با اصول عمدهٔ مارکسیسم ـ لنینیسم برخورد داشت به هیچ گذشتی تن نداد .

حزب کار آلبانی برآن بود که اگر هر حزبی اظهاریه مذکور را دقیقا بکار می‌بست برقراری وحدت نهضت کمونیستی بین‌المللی امکان پذیر میشد . به عقیده وی رفع اختلافات فقط در صورتی میسر میگشت که موازین حاکم در روابط احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی با یکدیگر مراعات میگردید بدون آنکه اختلافات در نزد دشمنان افشاء شود .

همانا از این جهت بود که حزب کار آلبانی سخن رانی رفیق انورخوجه را در کنفرانس مسکو در آنموقع انتشار نداد و برای اجرای اظهاریه‌ای که خود بدان رأی داده بود مصمانه مبارزه کرد .

سخن رانی رفیق انورخوجه در کنفرانس مسکو به روشنی نشان میدهد که مبارزه حزب کار آلبانی اگرچه صریحا درگیر شده بود هنوز آن وسعت و عمقی را نداشت که بعدها بمنزله نتیجهٔ منطقی حدّت مبارزه بین مارکسیسم ـ لنینیسم و رویزیونیسم معاصر و سقوط رهبری رویزیونیست شوروی بحضیض بیسابقه مرتدان و خائنان به سوسیالیسم بظهور رسید . سرتاسر این سند مهر و نشان دوران خود و شرایط خود را دارد . ما آن را از روی متن اصلی به چاپ میرسانیم .

رفقای عزیز

این کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری برای نهضت کمونیستی بین‌المللی حائز اهمیت تاریخی است زیرا که به تحلیل دقیق وضع سیاسی بین‌المللی می پردازد ، توفیق ها و خطاهائی را که ما در طی طریق خویش داشته‌ایم ترازبندی میکند ، بما یاری میدهد تا راهی را که باید در آینده برای نیل به کامیابیهای جدید سوسیالیسم ، کمونیسم و صلح به پیمائیم روشن تر به بینیم .

وجود اردوگاه سوسیالیستی که اتحاد شوروی در راس آن است دیگر واقعیتی است . نهضت کمونیستی در مجموعه خود گسترش یافته ، نیرو گرفته و آبدیده شده است . احزاب کمونیست و کارگری سراسر جهان بصورت نیروی سترگی درآمده‌اند که بشریت را در راه

سوسیالیسم و صلح به‌پیش‌میبرد .

همانطور که طرح اظهاریه تأکید میکند اردوگاه ما یعنی اردوگاه سوسیالیستی بمراتب نیرومندتر از اردوگاه امپریالیستی است. سوسیالیسم روزبروز نیرو میگیرد و رشد میکند و حال آنکه امپریالیسم ناتوان میشود و از هم میپاشد. ما باید با تمام وسائلی که در اختیار داریم و با تمام نیروی خویش به تسریع این جریان بپردازیم . ما در صورتی باین مقصود خواهیم رسید که بدون تزلزل به مارکسیسم ـ لنینیسم وفادار بمانیم و آنرا بدرستی بکار بریم . درغیر اینصورت موجب جلوگیری از این جریان خواهیم شد زیرا که ما باید دشمنان درنده‌ای را مغلوب سازیم و از پای درآوریم ، ما با امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا ، روبرو هستیم .

ما خواستار صلحیم . اما امپریالیسم خواستار آن نیست و جنگ سوم جهانی را تدارک میبیند . ما باید با تمام قوا مبارزه کنیم تا از جنگ جدید اجتناب شود و صلحی عادلانه و دموکراتیک در جهان حکمروا گردد . و باین منظور نخواهیم رسید مگر آنکه امپریالیسم را به خلع سلاح واداریم . و امپریالیسم به رضا و رغبت اسلحه از دست نمی نهد . باورداشتن به چنین امکانی در حکم خود فریبی و فریب دیگران است . ما باید امپریالیسم را در برابر قدرت عظیم اردوگاه سوسیالیستی ، قدرت اقتصادی ، نظامی ، معنوی ، سیاسی و ایدئولوژیک آن و همچنین در برابر نیروهای متحد خلق های سراسر جهان قرار دهیم تا جنگی راکه امپریالیست تدارک می‌بینند با کلیه شیوه‌ها بی بنیاد سازیم .

حزب کار آلبانی وضع موجود و خطری را که امپریالیسم متوجه بشریت شیفتهٔ صلح ساخته از خلق خویش پنهان نداشته است و نمیدارد . ما میتوانیم بشما اطمینان بدهیم که خلق آلبانی که از جنگ نفرت دارد از این هشدار باش صریح حزب خویش سراسیمه نشد ، گرفتار بدبینی نگردید و در ساختمان سوسیالیسم وقفه روا نداشت . خلق آلبانی مناظر آینده را بروشنی می بیند و با یک دست بیل و یک دست تفنگ ، بااطمینان خاطر و بدون آنکه لحظه‌ای از هشداری بکاهد به کار و کوشش مشغول است .

ما برآنیم که باید امپریالیسم ، و در رأس آن امپریالیسم آمریکا را از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک بیمحابا افشاء کرد و در هیچ حالتی نمیتوان مجامله و تملق نسبت بوی روا داشت . ما هرگز نمیتوانیم به گذشت اصولی در برابر امپریالیسم تن در دهیم. تاکتیک ها و سازش های ما در صورتی قابل قبول است که به هدف های ما یاری رساند نه به هدف های دشمن .

در برابر دشمن درنده ، ضامن پیروزی آرمان ما وحدت کامل ما است و تأمین این وحدت بوسیله رفع اختلافات ایدئولوژیک عمیقی که بظهور رسیده و با تکیه بر مبادی مارکسیسم ـ لنینیسم ، بر برابری و برادری ، بر روحیهٔ رفاقت و انترناسیونالیسم پرولتری حاصل خواهد شد . حزب ما برآن است که نه فقط هیچ شکاف ایدئولوژیکی نه باید ما را از هم

جدا سازد بلکه ما باید در کلیه مسائل روی سیاسی واحدی داشته باشیم . تاکتیک و استراتژی ما در برابر دشمنان باید بوسیله همه احزاب ما تنظیم شود و بر اصول مارکسیسم-لنینیسم ، بر ملاک های سیاسی صحیحی که منطبق با اوضاع مشخص و واقعی است مبنی باشد .

اردوگاه سوسیالیستی که کشور اتحاد شوروی پرافتخار بر راس آن قرار دارد از کلیه جهات ، هم از جهت اقتصادی و فرهنگی و هم از جهت نظامی بصورت نیروئی متمرکز درآمده است . بنیاد کامیابیها و اساس نیروی اردوگاه ما قدرت معنوی ، سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و نظامی عظیم اتحاد شوروی است . اتحاد شوروی در صنعت ، در کشاورزی ، در آموزش و فرهنگ ، در زمینه‌های سیاسی و نظامی به پیشرفت های بزرگی نائل آمده و در این پیشرفت ها برای سایر ممالک اردوگاه سوسیالیستی یکه گاه بسیار ارزنده‌ای است و آنها را در احراز پیشرفت های بزرگ یاری میدهد .

طرح اضمحلال بدرستی تاکید میکند که نیروی عظیم و بی پایان اردوگاه سوسیالیستی که اتحاد شوروی در راس آن قرار دارد عامل عظمی پیروزی صلح در جهان است . طرح اضمحلال بدرستی خاطر نشان میسازد که اردوگاه سوسیالیستی نیروئی معنوی ، سیاسی و ایدئولوژیک است که به خلق‌های سراسر جهان در پیکار بخاطر رهائی از یوغ استعمارگران جوحوار ، از چنگال امپریالیسم و سرمایه‌داری الهام میبخشد و با نیروی عظیم سرمشقی که بآنها میدهد و با کمک اقتصادی که بآنها میرساند آنها را ترغیب و مساعدت میکند تا در نبرد خویش در راه رهائی کامل از سرمایه‌داری استثمارگر به پیروزی نائل آیند .

از این رو اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی بصورت قلب خلق‌های سراسر جهان ، سرچشمه امید و توانائی آنان ، پشتیبان معنوی ، سیاسی و اقتصادی آنان ، مدافع مطمئن و بی دریغ آنان در برابر تهدیدات جنگ افروزان متجاوز آمریکائی ، انگلیسی فرانسوی و متحدانشان درآمده‌اند .

همه خلق‌های جهان خواستار آزادی ، استقلال ، حاکمیت ملی ، عدالت اجتماعی ، فرهنگ و صلح‌اند و برای تحقق آنها مبارزه میکنند ، و چون سرمایه‌داران ، فئودالها و امپریالیستها به جلوگیری کردن این خواستهای مقدس پرداخته و میپردازند طبیعی است که خلق‌ها به پیکاری سهمگین با سرمایه‌داران ، با فئودالها و امپریالیستها برمیخیزند ، و نیز طبیعی است که این خلق‌ها در پیکار بخاطر زندگی و برضد دژخیمان خویش در جستجوی متحد بیشی هستند . ولی فقط اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیستی متحد بزرگ ، نیرومند و وفادار آنها میباشند .

از این جهت اردوگاه سوسیالیستی در مبارزه‌ای که بخاطر صلح ، خلع سلاح ، و ترقی اجتماعی در جهان در پیش دارد در برابر اردوگاه امپریالیستی تنها نیست بلکه در اتحاد نزدیک با کلیه خلق‌های مترقی جهان است ، و حال آنکه امپریالیستها در برابر اردوگاه سوسیالیستی منفرد اند .

ما در دورانی بسر میبریم که شاهد فروریختن کامل استعمار و برافتادن این بلیه ای

است که به امحاء خلق‌ها منجر میشد . در آفریقا و آسیا دولت های جدیدی قدم به عرصه میگذارند . ممالکی که در آنها سرمایه ، تازیانه و تفنگ فرمان میراند بوغ اسارت را تکان میدهند و خلق‌ها سرنوشت خویش را بدست میگیرند . و همهٔ اینها در اثر مبارزه خلق‌های مذکور و پشتیبانی معنوی اتحاد شوروی و چین توده‌ای و سایر کشور های اردوگاه سوسیالیستی تحقق پذیرفته و میپذیرد .

خائنان به مارکسیسم ـ لنینیسم ، عمال امپریالیسم و فتنه‌انگیزانی نظیر ژزف بُرز تیتو به هزار در میزنند و نقشه‌های شیطانی از قبیل ایجاد نیروی سوم مطرح میکنند تا مگر خلق‌ها و دولت های نوخاسته را منحرف گردانند ، از متحدان طبیعی خویش جدا سازند و مستقیما با امپریالیسم آمریکا پیوند دهند . ما باید کلیه قوای خویش را بکار اندازیم تا نقشه‌های این پادوهای امپریالیسم را نقش بر آب سازیم .

اکنون ما شاهد از هم پاشیدن ، تلاشی و احتضار امپریالیسم هستیم . ما در دورانی زندگی و مبارزه میکنیم که خصیصه‌اش گذار ناگزیر از سرمایه داری به سوسیالیسم است . ما میبینیم که کلیه تعالیم پرنبوغ مارکس و لنین تائید میشود ، تعالیمی که علی رغم ادعای رویزیونیست ها به هیچوجه کهنه نشده است .

امپریالیسم جهانی ضربات سختی خورده است که بخوبی نشان میدهد که وی دیگر در " عصر طلائی " ، در عصری که بدلخواه خود در هر جا و هر زمان حکم خویش را بر کرسی می نشاند ، بسر نمیبرد . امروز ابتکار از دست او بدر شده و این امر برضا و رغبت او نبوده است . ابتکار از دست امپریالیسم نه فقط بوسیله نطق و خطابه بلکه در اثر انقلابات و پیکارهای خونین فراوانی بیرون کشیده شد که خود سرمایه داری بر علیه پرولتاریا ، بر علیه نیروهای خلق که بخاطر برانداختن دنیای گرسنگی و بینوائی و بردگی برخاسته بودند برمی انگیخت . انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که بوسیله اتحاد شوروی کبیر ، بوسیله لنین کبیر تحقق یافت صفحه پرافتخار انقلابات و پیکار های خونین را گشود .

امپریالیسم جهانی ، و در رأس آن امپریالیسم آمریکا ، حتی امروز هم با آنکه فرا رسیدن مرگ را احساس میکند و می بیند که دشمنان نیرومند و راسخی مانند اردوگاه سوسیالیستی و متحدان بزرگش یعنی همه خلق‌های گیتی در برابر او قد علم کرده‌اند باز به گرد آوردن ، سازمان دادن و مسلح ساختن نیروهای مهاجم خویش مبادرت میجوید و تدارک جنگ می بیند . آنکه این واقعیت را نه بیند نابینا است و آنکه به بیند و به پوشاند خائنی است در خدمت امپریالیسم .

حزب کار آلبانی معتقد است که علی رغم دشواریهائی که ما در مستقر ساختن صلح جهانی ، در اجرای خلع سلاح و در فیصله دادن به سایر مسائل بین‌المللی در پیش داریم نه باید بدبین بود . فقط دشمنان ما که پشت سرهم به شکست دچار می آیند میتوانند و باید بدبین باشند . ما پیروز بوده‌ایم وهستیم و خواهیم بود و از این جهت

است که خوش‌بین بوده و هستیم و اعتقاد راسخ داریم که مساعی ما با کامیابی قرین خواهد شد .

در عین حال ما معتقدیم که خوش‌بینی مبالغه آمیز و غیر واقع بینانه نه فقط سودمند نیست بلکه زیان بخش است . آنکس که نیروی عظیم اقتصادی ، سیاسی ، نظامی و معنوی ما را منکر شود ، کوچک بشمارد و بآن ایمان نداشته باشد شکست طلب است و شایستهٔ نام کمونیست نیست . ولی آنکس هم که از نیروی ما دچار سرمستی شده است ، دشمن را کم ارزیابی میکند ، میپندارد که دشمن هر گونه امیدی را از دست داده ، بی آزار شده و کاملا در چنگال ماست ، چنین کسی واقع بین نیست ، و در اوضاع پرهرج و پر خطری که مستلزم هشیاری کامل همگان ومقتضی اوج دادن به جنبش انقلابی تود ههاست نه فرونشاندن ، سست کردن ، از هم پاشاندن و خلاشی ساختن آن است موجب فریب مردم و غلط آنها میشود ، خلقها را در خواب میکنند . خلق بسیار آزموده ما میگوید : " آب در خواب است و دشمن همیشه بیدار " .

به چهره واقعیات بنگریم . امپریالیسم جهانی و مهاجم ترین بخش آن یعنی امپریالیسم آمریکا که در راس آن قرار دارد اقتصاد خود را در جهت تدارک جنگ توجیه میکند . تا دندان مسلح میشود . امپریالیسم آمریکا آلمان ، ژاپن و سایر ضحدان و دست نشاندگان خود را با کلیهٔ سلاح های موجود مجهز میگرداند . امپریالیسم آمریکا سازمانهای نظامی مهاجم ترتیب داده و تکمیل کرده ، در چهار گوشهٔ جهان و در اطراف اردوگاه سوسیالیستی پایگاههای نظامی بوجود آورده است . موجودی سلاح های اتمی خویش را می افزاید ، از حلج سلاح اختناع میورزد ، از قطع آزمایش اسلحه اتمی سر باز میزند ، دیوانه وار به اختراع افزارهای جدید احداث جمعی مشغول است . و چرا باین کارها دست میزنند ؟ برای خوش آمد ما ؟ نه . برای جنگ کردن با ما . برای نابود ساختن سوسیالیسم و کمونیسم . برای برده ساختن خلقها .

حرب کار آلیاژی برآنست که هر عقیده و هر اظهار دیگری در این باره در حکم خود فریفتن و گمراه ساختن دیگران است . ما اگر در بلای سخت دچار هراس گردیم کمونیست نیستیم . ما کمونیستها از جنگ بیزاریم و برای اینکه نقشه‌های شیطانی و جنگ افروز امپریالیسم آمریکا را برهم زنیم تا آخر مبارزه خواهیم کرد ولی اگر امپریالیسم آمریکا بما اعلان جنگ بدهد باید چنان ضربهٔ کاری بر امپریالیسم وارد آوریم که برای همیشه از روی زمین محو شود .

در برابر تهدید جنگ اتمی که امپریالیسم امریکا متوجه ما ساخته است ما باید از لحاظ اقتصادی ، سیاسی ، معنوی و نظامی کاملا آماده باشیم تا بتوانیم با هر احتمالی مقابله کنیم .

ما باید در صدد اجتناب از جنگ جهانی باشیم زیرا که جنگ جهانی اجتناب ناپذیر نیست . اما بر ما نخواهند بخشود اگر دستخوش پندار گردیم و غافلگیر شویم زیرا که دشمنان ما همیشه با جوانمردی بیگانه بوده‌اند ، وگرنه دشمن ما نمیشدند . دشمنان ما دشمنان

ما بوده و هستند وعدّاراند . آنکه بر دشمنان اعتماد ورزد دیر یا زود ناکام خواهد شد .

برای اینکه از جنگ اجتناب شود باید مساعی عظیمی بکار بریم و با کلیه وسائل بمبارزه بپردازیم . سیاست اتحاد شوروی واردوی سوسیالیستی ما سیاست صلح بوده و هست . کلیه پیشنهادهای دولت شوروی و کشورهای دموکراسی توده‌ای ما در عرصه بین المللی معطوف به رفع تشنجات بین‌المللی ، حل و فصل کلیهٔ مسائل معوقه از طریق مذاکرات و نه از طریق جنگ است .

سیاست صلح جویانهٔ اتحاد شوروی و ممالک اردوگاه سوسیالیستی به افشاء مقاصد تجاوز کارانهٔ امپریالیسم ، به تجهیز خلق ها بر ضد جنگ افروزان ، به گسترش پیکار پر افتخار خلق ها بر ضد امپریالیستهای جبّار و ایادی آنها بسیار کمک کرده است . نمونهٔ کوبای قهرمان ، نمونهٔ مبارزهٔ خلق ژاپن و نمونه حوادث کره جنوبی و ترکیه ببهترین وجهی حاکی از نفوذ این سیاست است .

ولی مسائل متعددی مانند پیشنهادهای مربوط به خلع سلاح ، کنفرانس سران و غیره حل نشده مانده است و در حل آنها منظما بوسیله امپریالیستهای امریکائی اخلال میشود (۱) .

ازاینجا چه نتیجه باید گرفت ؟ حزب کار آلبانی معتقد است که امپریالیسم در درجه اول امپریالیسم امریکا نه پوست خود را عوض کرده است و نه سرشت خود را . امپریالیسم تجاوز کار است واگر فقط یک دندان هم در دهانش باقی مانده باشد تجاوز کار خواهد ماند . و چون طبیعتاً مهاجم است میتواند جهان را بورطه جنگ در اندازد . از این جهت ما همانطور که در کمیسیون تنظیم اظهاریه تاکید کردیم ، اصرار داریم که به خلق ها توضیح داده شود که هیچ ضمانت مطلقی بر علیه جنگ جهانی وجود نخواهد داشت مگر آنگاه که سوسیالیسم در سراسر گیتی و یا لااقل در اکثر ممالک گیتی پیروز گردد . امریکائیان نیّات خویش را پنهان نمیدارند . آنها خلع سلاح را نمی پذیرند ، تسلیحات خویش را توسعه میدهند ، در تدارک جنگ اند . ازاین جهت ما باید هشیار باشیم .

ما هرگز نباید بگذشت اصولی در برابر دشمن تن در دهیم و هرگز نباید درباره امپریالیسم دچار پندار شویم زیرا که در این صورت بجای بهبود کارها موجب وخامت آنها خواهیم شد . دشمن نه فقط مسلح میشود و بر علیه ما در تدارک جنگ است بلکه به تبلیغات لگام گسیخته ای بمنظور مسموم ساختن و گمراه کردن افکار مبادرت میجوید . دشمن میلیون ها دلار برای اجیر کردن عمال وجاسوسان ، میلیون ها دلار برای سازمان دادن فعالیت های جاسوسی ، خرابکاری و ترور در کشور های ما ، خرج میکند . امپریالیسم امریکا میلیاردها دلار به ایادی وفادار خود ، به دلبستهٔ خیانتکار تیتو پرداخته و میپردازد . هدف کلیه این دسائس عبارت است از تضعیف جبهه داخلی ما ، تجزیه ما ، ناتوان ساختن و بر هم زدن پشت جبهه ما .

گفتگوی بسیاری در مسئلهٔ همزیستی مسالمت آمیز در گرفته است وبعضی ها بیهوده-

کوئی را بدان پایه رسانیده اند که مدعی شده اند که چین توده ای و آلبانی با همزیستی مسالمت آمیز مخالف اند . بعقیده من باید یک بار برای همیشه این نظریات زیان بخش و خطا را رد کرد . هیچ کشور سوسیالیستی یا کمونیستی نمیتوان یافت که با همزیستی مسالمت آمیز و یا صلح مخالف باشد . لنین کبیر نخستین کسی بود که اصل همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهائی با نظامات اجتماعی مختلف را مطرح ساخت و گفت که تا موقعی که کشورهای سوسیالیستی و کشور های سرمایه داری همزمان با یکدیگر وجود دارند همزیستی مسالمت آمیز ضرورتی عینی است . حزب کار ما که به این اصل بزرگ لنینی وفادار میباشد پیوسته بر این عقیده بوده و هست که سیاست همزیستی مسالمت آمیز با منافع اساسی کلیه خلق ها مطابق است، با هدف ما در تحکیم مواضع سوسیالیسم مطابق است ، و از این جهت این اصل لنینی در اساس سیاست خارجی کشور توده ای ما قرار دارد .

بر خلاف آنچه رویزیونیستهای معاصر ادعا می کنند همزیستی مسالمت آمیز میان دو سیستم مختلف بمعنای اغراض از مبارزهٔ طبقاتی نیست . مبارزه طبقاتی ادامه خواهد یافت، مبارزهٔ سیاسی و ایدئولوژیک بر ضد امپریالیسم ، بر ضد ایدئولوژی بورژوائی و رویزیونیستی باید پیوسته گسترده تر شود . باید در عین مبارزهٔ پیگیر برای برقراری همزیستی مسالمت آمیز لنینی و بدون هیچگونه گذشت اصولی در برابر امپریالیسم، به توسعه روز افزون مبارزه طبقاتی در کشور های سرمایه داری و نهضت نجات بخش ملی در کشور های مستعمره و وابسته دست زد .

بعقیدهٔ ما احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سرمایه داری باید در راه بر قراری همزیستی مسالمت آمیز میان کشور های سیستم سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی مبارزه کنند . چنین مبارزه‌ای موجب تحکیم مواضع صلح میشود ، مواضع سرمایه داری را در کشورهای این احزاب تضعیف میکند و بطور کلی به مبارزه طبقاتی آنها یاری میرساند . ولی این یگانه وظیفهٔ احزاب مذکور نیست . در این کشورها باید مبارزه طبقاتی را تقویت کرد ، رشد و گسترش داد ، باید توده های زحمتکش تحت رهبری پرولتاریا و حزب پرولتری هر کشور و در اتحاد با همه پرولتاریای جهان ، زندگی را بر امپریالیسم غیر ممکن گردانند ، پایه های جنگی او و اقتصاد او را فرو ریزند ، قدرت اقتصادی و سیاسی را بزور از او بستانند و بسوی تخریب قدرت کهن و بنای قدرت نوین خلق رهسپار شوند . آیا این امر را توده های زحمتکش با توسل بزور انجام خواهند داد و یا از طریق مسالمت آمیز و پارلمانی ؟

این مسئله ، مسئلهٔ روشنی بود و فائده ای نداشت که رفیق خروشچف در کنگره بیستم رضایت خاطر اپورتونیست ها را فراهم آورد و آن را مغشوش گردانید . چرا میبایست رفیق خروشچف احکام کاملا روشن لنین و انقلاب سوسیالیستی اکتبر را اینطور دگرگون سازد ؟ حزب کار آلبانی پیوسته درک روشنی از آموزشهای لنین در این مورد داشته و همچنان به آنها وفادار مانده است . تا امروز هیچ خلقی ، هیچ پرولتاریائی ، هیچ حزب کارگری یا کمونیستی بدون اعمال قهر و بدون خون ریختن بقدرت نرسیده است .

بعضی از رفقا که ادعا میکنند بدون خون ریختن بقدرت رسیده‌اند در حقیقت از واقعیت دور میشوند و از یاد میبرند که ارتش سرخ افتخار شوروی در دوران جنگ دوم جهانی بخاطر آنها امواج خون ریخته است .

حزب ما معتقد است که در این مورد ما باید هر دو راه و بویژه راه تصرف قدرت از طریق قهر را تدارک ببینیم و کاملا تدارک ببینیم زیرا که اگر برای این احتمال بخوبی آماده باشیم امکانات موفقیت راه دیگر را تقویت کرده‌ایم . بورژوازی بشما کاملا امکان تطور خصلت میدهد ولی سپس صربهٔ فاشیستی میزند و شما را که به کارهای صرفاً آماده ساخته‌اید ، نه کسار محض را تدارک دیده‌اید ، نه پناهگاهی برای پنهان شدن و کار کردن زیر سر گذاشته‌اید و نه وسایل ببرد در اختیار دارید در هم میشکند . ما باید این احتمال سهمگین را در نظر بگیریم .

حزب کار آلبانی به شیوه مارکسیستی ـ لنینیستی و آنطور که لنین میآموزد و تجربه مسکو در باره صلح تصریح شده است در راه همزیستی مسالمت آمیز مبارزه کرده ، مبارزه میکند و خواهد کرد . حزب کار آلبانی پیوسته هوادار حل سلاح همگانی بوده ، هست و خواهد بود و فعالانه برای عملی ساختن این حل سلاح مبارزه خواهد کرد . حزب کار آلبانی در هیچ حالی و در هیچ لحظه‌ای از پیکار سیاسی و ایدئولوژیک با دسائس امپریالیسم و سرمایه‌داری و همچنین با ایدئولوژی بورژوائی باز نخواهد ایستاد ، پیوسته به مبارزه‌ای شدید ، بدون وقفه و سر سخت با رویزیونیسم معاصر و بویژه با رویزیونیسم تیتیست یوگسلاوی مبادرت خواهد جست . شاید برخی از رفقا ما آلبانی ها را به لجاجت ، تعصبی و خشونت ، سکتاریسم ، دگماتیسم و هر چه دلخواه خود شان است متهم سازند ولی ما این اتهامات ناروا را رد میکنیم و به آنها میگوئیم که ما از مواضع خود قدمی فراتر نخواهیم گذاشت زیرا که مواضع ما مارکسیستی ـ لنینیستی است .

ادعا میکنند که ما خواستار جنگیم و با همزیستی مسالمت آمیز مخالفیم . رفیق کارلف ما آلبانی ها را در برابر دو امکان قرار داد : یا همزیستی مسالمت آمیز ، آنطور که در تصور اوست ، و یا یک بمب اتمی امپریالیستها بر روی آلبانی ، بحدی که کشور ما را به خاکستر بدل خواهد کرد و هیچ فرد آلبانی را زنده نخواهد گذاشت . تا امروز هیچگاه خلق آلبانی از طرف هیچ یک از نمایندگان امپریالیسم آمریکا هم مورد چنین تهدید اتمی واقع نشده بود و حالا این تهدید از جانب یکی از اعضای هیئت رئیسهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بر او وارد میشود . آنکه مورد چنین تهدیدی قرار گرفته کیست ؟ خلق کوچک قهرمانی است که در طی قرن‌ها با دشمنانی بی‌رحم و بیشمار در پیکار بوده و هرگز تسلیم نشده است ، خلق کوچکی که با قهرمانی با هیتلریها و فاشیستهای ایتالیائی جنگیده است ، خلقی که مانند انگشتان دست با اتحاد شوروی پر افتخار در پیوند است ، خلقی که وفاداری پیگیر و بی خدشه ای به مارکسیسم ـ لنینیسم و به حزب کمونیست اتحاد شوروی نشان میدهد . اما ، رفیق

فسرول کسازلف ، شما سخت در اشتباهیسد . شما نخواهید نخواست ما را موجب سازید و مطیسع ارادهٔ گمراه خود گردانید و ما هرگز حزب پر افتخار لنین را با شما و با روش خصمانه و گستاخی که شما نسبت به خلق آلبسانی و حزب کار آلبسانی دارید در یک ردیف نمیگذاریم. حزب کار آلبسانی از کلیه پیشنهادهای صحیح و مسالمت آمیز اتحساد شوروی و کشورهای اردوگاه سوسیالیستسی و سایر کشورهای شیفتهٔ آزادی پشتیبانی خواهد کرد و برای تحقسق بخشیدن بآنها بمبارزه خواهد پسرداخت .

حزب کار آلبسانی کلیه مساعی خود را بکار خواهد برد ، از کلیه حقوق خود استفاده خواهد کرد و کلیه وظائف خود را انجام خواهد داد تا وحدت اردوگاه سوسیالیستسی ، وحدت مارکسیستی ـ لنینیستسی را تحکیم کند . این فکر که آلبسانی کوچك سوسیالیستی بتواند از اردوگاه سوسیالیستی جدا شود و در خارج از این اردوگاه ، در خارج از برادری حلقهای سوسیالیستی ما زیست کند فکر بی پایه‌ای است . آلبسانی تعلق خود را بسسه اردوگاه سوسیالیستی از کسی هدیه نگرفته است . خلق ما و حزب کار آلبسانی این تعلق را با خون خویش ، با کار و کوشش خویش ، با جانبازیهسا ، با سیستم دولتی و با راه مارکسیستی ـ لنینیستی خویش بدست آورده‌انسد . ولی نباید کسی تصور کند که آلبسانی بدان علت کسه کشور کوچکی است و حزب کار آلبسانی بدان علت که حزب کوچکی است راهی را که عسرضه میشود ، اگر چه خطا بود نش مسلم باشد ، خواهد پذیرفت .

همانطور که قبلا گفتسم حزب کار آلبسانی معتقد است که اردوگاه سوسیالیستی ما که هدف واحدی را دنبال میکند و مارکسیسم ـ لنینیسم را راهنمای خود قرار داده است باید استراتژی و تاکتیك خاص خویش را هم داشته باشد و این استراتژی و تاکتیك باید با اشتراك احزاب و دولتهای ما در اردوگاه سوسیالیستی تنظیسم شود . ما در اردوگاه خود شکل های مختلفی از سازمان کار بوجود آورده‌ایم ولی صدیقانه باید گفت که اینها تا حدی نشریفاتی باقی مانده‌اند و بعبارت بهتر بشیوه جمعی عمل نمیکنسد . مانند سازمان پیمان ورشو و شورای تعاون اقتصادی . سوء تفاهم نشود . ما در اینجا این مسئله را مطرح نمی کنیسم که آیسا باما هسسم باید مشورت بشود یا نه . بدیهی است که هیچکس نمیتواند حق ما را در اینکه مورد مشورت قرار بگیریسم انکار کنسد . ولی برای مشورت باید جلسه تشکیل داد . ما مسئله را از لحاظ اصولی مطرح میکنیم و بر آنیم که این سازمانها باید فعالیت منظم داشته باشند ، در این سازمانهاست که باید مسائل مطرح شود ، اتخاذ تصمیم بعمل آید و اجرای تصمیم تحت نظارت قرار گیرد .

توسعه و تقویت اقتصاد کشورهای سوسیالیستی پیوسته یکی از مقاصد درجه اول احزاب و دولتهای ما ، یکی از عوامل قطعی قدرت غلبه ناپذیر اردوگاه سوسیالیستسی بوده است .

ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای ما شتابان به پیش میرود و این امر نتیجه مساعی عظیم خلقهای ما و فوائد تعاون متقابلی است که کشورهای ما با یکدیگر دارند .

هم آهنگی نقشه‌های اقتصادی کشورهای ما و شورای اقتصادی تعاون در این مورد نقش مهمی ایفا کرده‌اند .

تاکنون جمهوری توده‌ای آلبانی به کسی کمکی نرسانده است . زیرا که اولا کشور ما فقیر است و ثانیا هیچکس از ما تقاضای کمک نکرده است . ولی ما همه منافع خود را در چهارچوب موازین صحیح بکار برده‌ایم و میبریم تا از طریق صادرات خود به کشورهای دوست و برادر کمکی ، اگر چه بسیار کم ، برسانیم . دوستان ما و در درجه اول اتحاد شوروی بما یاری داده اند . به ما از طریق واگذاری اعتبارات و اعزام کارشناسان کمک شده است ، کمکی که کشور ما و اقتصاد ما بدون آن بسختی میتوانست با چنین آهنگ سریعی رشد کند .

حزب کار آلبانی و دولت جمهوری توده‌ای آلبانی از این کمک بیدریغ اتحاد شوروی و سایر کشورهای دموکراسی توده‌ای به بهترین وجهی بسود خلق آلبانی استفاده کرده‌اند . خلق ما به مناسبت این کمک از خلق‌های شوروی ، از حزب کمونیست اتحاد شوروی و از حکومت شوروی ، از خلق‌ها ، از احزاب و از حکومت های ممالک دموکراسی توده‌ای تا ابد سپاسگزار خواهد بود . ما این کمک را نه بمثابهٔ صدقه بلکه بمثابهٔ کمک برادرانه ، کمک انترناسیونالیستی تلقی کرده میکنیم و خواهیم کرد .

خلق ما که گرفتار بی نوائی بی پایان بود ، قهرمانانه جنگیده بود ، کشتار دیده و غارت زده بود ، کاملاً حق داشت که کمک دوستان و برادرانش را که بزرگتر و از لحاظ اقتصادی غنی تر بودند خواستار شود . و دوستانش وظیفهٔ انترناسیونالیستی داشتند که به یاری او بیایند . پس باید هر گونه درک نادرست آمیزو ضد مارکسیستی از خصلت و هدف های این کمک را بدور افکند . فشارهای اقتصادی بر حزب کار آلبانی ، بر دولت ما و بسر خلق ما محکوم به شکست است .

من میخواهم در اینجا موضوع کمک کشورهائی را که از لحاظ اقتصادی نیرومندترانند به کشورهائی که مانند کشور ما اقتصاد ضعیف‌تری دارند مطرح سازم و پیشنهاد کنم که این کمک افزایش یابد . خلق آلبانی هرگز در صدد نیست که دست روی دست بگذارد و دهان باز کند تا باو بخورانند . عادت او چنین نیست . همچنین خلق ما ادعا ندارد که سطح زندگی کشور ما دفعتاً به سطح زندگی عده‌ای از ممالک دموکراسی توده‌ای برسد . ولی این امر به خود باقی است که کمک به آلبانی برای توسعه نیروهای تولیدش باید بیش از این باشد . ما قبول داریم که آنعده از دولت های اردوگاه سوسیالیستی که از لحاظ اقتصادی نیرومندند باید به کشورهای سرمایه‌داری بی طرف و به خلق‌های نو استقلال نیز در صورتیکه دولتهای این کشورهای سرمایه داری بمقابله با امپریالیسم برخیزند ، از سیاست صلح جویانهٔ اردوگاه سوسیالیستی پشتیبانی کنند و مبارزهٔ حقانی نیروهای انقلابی را ترمز نکنند و مانع نشوند ، اعتبار بدهند . ولی آنچه در درجه اول ضروری مینماید اینست که نیازمندیهای ممالک اردوگاه سوسیالیستی

دقیق تر ملحوظ گردد و تاءمین شود . البته هندوستان به آهن و فولاد نیازمند است . ولی آلبانی بیش از او و مقدم بر او احتیاج دارد . مصر به صنعت برق و دستگاههای آبیاری نیازمند است ولی آلبانی سوسیالیستی بیش از او و مقدم بر او احتیاج دارد .

نظریات درباره بسیاری از مسائل اساسی سیاسی در داخل اردوگاه سوسیالیستی ما یکسان بوده است . ولی از آنجا که شیوهٔ مشاوراتِ جمعی منظماً عملی نمیشود غالبا دیده شده است که کشورهائی از اردوگاه سوسیالیستی ما به ابتکاراتی سیاسی دست میزنند که ما اگر چه علی الاصول با ابتکارات مخالف نیستیم باید بگوئیم که ابتکارات مذکور در اکثر موارد به سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی صدمه میرساند . بعضی از این ابتکارات نادرست است بویژه وقتی که میبایست اعضاء پیمان ورشو بطور جمعی بآنها رای داده باشند .

چنین است ابتکار دولت بلغارستان که بدون اعضاء به آلبانی بدولت یونان اطلاع داده که کشورهای دموکراسی توده‌ای در بالکان در صورتیکه دولت یونان نیز خلع سلاح را بپذیرد برای خلع سلاح حاضراند . بنظر ما این ابتکار اشتباه آمیز بود زیرا که حتی اگر یونان به چنین پیشنهادی رضایت میداد دولت آلبانی هرگز آن را نمی پذیرفت . آلبانی با پیشنهاد شوروی که در مه ۱۹۵۹ (۲) بوسیله نیکیتا خروشچف مطرح شد موافق است نه با پیشنهاد بلغارستان که کشورهای بالکان را خلع سلاح میکند بدون آنکه به ایتالیا دست بزنند . مگر رفقای بلغار از یاد برده‌اند که ایتالیای بورژوا و فاشیست در طی قرن حاضر چند بار بر آلبانی حمله کرده است ؟

آیا رفقای بلغار مجاز بودند وقتی که بدون هیچ مشورتی با دولت آلبانی که با او پیمان اتحاد دفاعی دارند به دولت یونان که هنوز با آلبانی در حالت جنگ است و ادعای ارضی بر او دارد پیشنهاد انعقاد پیمان اتحاد و عدم تعرض دادند ؟ بنظر ما خطرناک است که اینگونه اقدامات بطور یکجانبه صورت گیرد .

ممکن است مخالفت درست و صحیحانه ما رفقای بلغار را باین نتیجه‌گیری واداشته باشد که ما آلبانی ها درک درستی از همزیستی نداریم و جنگ طلبیم ، و غیره . اما اینها نظریات اشتباه آمیزی است .

اقداماتی از این نوع از طرف رفقای لهستانی نیز بعمل آمد و آن وقتی بود که رفیق گومولکا بنام دولت لهستان بطور یکجانبه به مجمع عمومی سازمان ملل پیشنهادی داد برای حفظ وضع موجود در مورد پایگاههای نظامی در جهان . این پیشنهاد برعلیه ایجاد پایگاههای جدید نظامی ولی برای حفظ پایگاههای موجود ، برعلیه استقرار پایگاه جدید پرتاب موشک ولی برای حفظ پایگاههای موجود ، برای حفظ اسرار بمب اتمی بوسیله کشورهای سازندهٔ این بمب و برعلیه تفویض اسرار مذکور به سایر کشورها بود . آنطور که ما میفهمیم این پیشنهاد مخالف منافع اردوگاه ماست . میگویند از این پس نباید پایگاه پرتاب موشک در جائی برپا کرد . ولی این اخطار خطاب به کیست و این ممنوعیت در کدام

کشورها باید اجراء شود ؟ همهٔ متحدان پیمان آتلانتیک شمالی و از آنجمله ایتالیا ، آلمان غربی و یونان موشک دارند . میگویند اسرار بمب اتمی را نباید فاش کرد . ولی بچه کسی نباید فاش کرد ؟ انگلستان و همچنین فرانسه و آلمان بر این اسرار واقفاند . کاملا روشن است که اگر چنین پیشنهادی پذیرفته میشد ما کشورهای دموکراسی تودهای مجبور بودیم از نصب پایگاه پرتاب موشک خود داری ورزیم و هیچیک از کشورهای اردوگاه سوسیالیستی باستثنای شوروی نمیتوانست بمب اتمی داشته باشد .

ما میپرسیم چرا چنین کمونیست نباید بمب اتمی داشته باشد . به عقیده ما وی باید داشته باشد ، و آنگاه که بمب اتمی و موشک در اختیار چین قرار گیرد خواهیم دید که لحن امپریالیسم آمریکا چه خواهد بود ، خواهیم دید که آیا باز هم حقوق چین را در عرصه بین‌المللی انکار خواهند کرد ، خواهیم دید که آیا باز هم آمریکائیان جرأت خواهند کرد سلاح های اتمی خویش را وسیلهٔ تهدید قرار دهند .

ممکن است این سؤال پیش آید که آیا اگر چین دارای بمب و امکان بکار بردن آن باشد این امر بوی امکان خواهد داد که حقوق خود را علی رغم عمل متقابل ایالات متحده آمریکا بدست آورد . نه . چین هم مانند اتحاد شوروی تا موقعیکه ما مورد حملهٔ کشاندی قرار نگیریم که نهاجم و جنگ در خون آنهاست این سلاح را بکار نخواهد برد . اگر اتحاد شوروی بمب اتمی نداشت امپریالیسم با زبان دیگری با ما صحبت میکرد . ما هرگز در استعمال سلاحهای اتمی پیش قدم نخواهیم شد ، ما مخالف جنگیم ، ما طرفدار نابود ساختن سلاح های هسته‌ای هستیم . ولی برای دفاع از خودمان به بمب احتیاج داریم . یك ضرب‌المثل آلبانی میگوید : " ترس بهترین نگهبان موشان است ". باید امپریالیستها از ما به ترسند و حتی خیلی به ترسند .

در مسائل سیاست بین‌المللی و مسائل مهم ساختمان سوسیالیسم ، حزب کار آلبانی بر اساس مارکسیسم ـ لنینیسم و اظهاریه احزاب کمونیست و کارگری و مانیفست صلح مسکو (۲) مشی صحیح مارکسیستی ـ لنینیستی داشته است . مشی حزب ما در روابط بین‌المللی بر وفق سیاست اردوگاه سوسیالیستی و در جهت سیاست صلح جویانه اتحاد شوروی است .

حزب کار آلبانی پیوسته اتحاد شوروی را رهانندهٔ خلق خویش ، و تجربهٔ کبیر وی را تجربهای جهانگیر و ضروری برای کلیهٔ احزاب تمرده و خواهد شمرد . حزب کار آلبانی این تجربهٔ کبیر را بی کم و کاست در کلیهٔ شؤون بمدی کرده و بکار بسته و کامیابی‌های بزرگی بدست آورده است . ما در ایجاد و تحکیم صنعت خویش ، در اشتراکی کردن کشاورزی ، در توسعهٔ آموزش و فرهنگ که در کشور ما به پیشرفت عظیمی نائل آمده است ، در ساختمان دولت و حزب خویش موفقیت هائی کسب کرده‌ایم . هم اکنون حزب ما در این زمینه‌ها به پختگی و آزمودگی قابل توجهی رسیده است .

حزب ما پیوسته خلق را با روحیه علاقه مندی و وفاداری استوار نسبت به خلق‌های

اتحاد شوروی و حزب کمونیست شوروی بار آورده است و می آورد . علاقه مذکور علاقهٔ محکمی است و روز بروز محکم تر خواهد شد زیرا که با خون هم زمان آب داده شده ، زیرا که بر زمینه مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری رشد و نمو یافته است . ما مردم شوروی را پیوسته با جان و دل دوست داشته و داریم . آنان نیز با همین شور و شوق خلق آلبانی و حزب کار آلبانی را دوست داشته و میدارند . این دوستی ، دوستی خلق‌هاست ، دوستی احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی است و از این جهت در طول قرنها شکفته خواهد شد و برگ و بار خواهد داد . چنین است اعتقاد راسخ کمونیستهای آلبانی . آنها این اعتقاد را پیوسته به خلق آلبانی الهام داده‌اند و پیوسته در تحکیم آن خواهند کوشید . ما پیش از این گفته‌ایم و باز هم میگوئیم که بدون این دوستی ممکن نبود آزادی خلق ما بدست آید . این ثمرهٔ لنینیسم است .

حزب کار آلبانی و خلق کوچک ما پیوسته در اندیشهٔ مسائل مهم کنونی بوده‌اند . جمهوری توده‌ای ما از لحاظ جغرافیائی در محاصرهٔ دول سرمایه‌داری و رویزیونیست های یوگسلاوی بوده و هست و ما میبایست بسی هشیار باشیم و برای دفاع از مرزهای خویش، دفاع از آزادی و حاکمیت میهن خویش در برابر دسائس بیشمار امپریالیستها ، دست نشاندگان و چاکرانشان، افراد و مبالغ قابل توجهی را بکار اندازیم .

ما کشوری خرد و خلقی کوچک هستیم . ما رنج بسیار کشیده‌ایم ولی مبارزهٔ بسیار هم کرده‌ایم . آن آزادی که امروز نصیب ماست هدیهٔ هیچکس نیست . آن را به بهای خون بدست آورده‌ایم . ما دشمنان امپریالیسم خود و دسائس آنان را بر علیه اردوگاه سوسیالیستی و بویژه بر علیه کشور خویش شناختیم و هر روز بهتر میشناسیم . از این جهت هرگز در این پندار نبوده و نیستیم که سرشت آنها دگرگون گردد و مطامع خود را در مورد خلق ها ، در مورد اردوگاه ما و بویژه در مورد آلبانی سوسیالیستی تغییر دهند . حزب ما پیوسته مدافع صلح بوده و هست و بدون وقفه در کنار اتحاد شوروی ، چین توده‌ای و سایر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و همهٔ خلق های مترقی در راه دفاع از صلح مبارزه خواهد کرد . حزب کار آلبانی و دولت ما بسائقهٔ این هدف مقدس با تمام نیروی خود از سیاست صلح‌جویانهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی و حکومت شوروی و همه کشور های اردوگاه سوسیالیستی پشتیبانی کرده و در کلیه موارد و در کلیه پیشنهادها با آنها همبستگی داشته‌اند .

امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی ما را متهم ساخته و "ناسازگار و جنگ طلب" خوانده‌اند . این امر قابل درک است زیرا که خلق آلبانی تشبثات مکرر آنها را که بمنظور اسیر ساختن میهن ما صورت گرفته درهم شکسته و عمال آنها را که به توطئه بر ضد حزب کار آلبانی و رژیم دموکراسی توده‌ای ما مشغول بودند نابود ساخته است .

دارودستهٔ تیتو ، دارودستهٔ سلطنت طلب و فاشیست و شوینیست یونان ما را متهم ساخته و "جنگ افروز و بر هم زن صلح در بالکان" خوانده‌اند . زیرا که ما بر آنها که هدفشان تجزیهٔ آلبانی بسود خویش و برده ساختن میهن ما بوده و هست با عزم راسخ ضربات گران وارد ساخته و میسازیم .

در این جلسه تصریح مجدد این نکته زائد بنظر میرسد که کشورهای سوسیالیستی ما ، احزاب مارکسیستی ـ لنینیستی ما خواهان جنگ نیستند ولی باید دانست که چرا امپریالیست ها وعمّال آنان چین وآلبانی را بجنگ افروزی و خصومت با همزیستی مسالمت آمیز متهم میسازند

آلبانی را در نظر بگیریم . آلبانی با چه کسی ممکن است بجنگ آغازد وچرا ؟ تامل در جواب این سؤال مضحک است.آنچه حقیقت دارد اینست که آورندگان این اتهام احتیاج دارند مقاصد تجاوزکارانهٔ خویش بر علیه آلبانی را بپوشانند .

البته رانکویچ دوست دارد که مرزهای ما بصورت میخانه" دودَری باشد برای ورود و خروج بدون ویزای عمّال و اسلحهٔ یوگسلاوی ، ایتالیا ویونان تا برای ما "فرهنگ قمه و غدّاره" بیاورند و تیتو بتواند طبق خواب و خیال خویش آلبانی را بصورت جمهوری هفتم یوگسلاوی درآورد ، و یا بورژوازی ارتجاعی ایتالیا مقاصد غارت گرانه خود را در مورد آلبانی برای بار سوم عملی سازد ، ویا سلطنت طلبان فاشیست یونان آرزوی واهی خود را در اشغال آلبانی جنوبی برآورده گرداند . از آنجا که ما همیشه مانع آنها بوده و خواهیم بود ما را به "جنگ افروزی" متهم میسازند . آنها بخوبی آگاهند که اگر به مرزهای ما دست بزنند به جنگ با ما و با همهٔ اردوگاه سوسیالیستی دچار خواهند شد . از این جهت هدفشان این بوده و هست که ما را از اردوگاه سوسیالیستی و از دوستانمان منفرد گردانند و چون ما مرزهای خویش را بر روی آنها نمی گشائیم و نمی گذاریم که بیایند و در سرزمین ما آزادانه بچَرَند ما را "تند و خشن و جنگ طلب" و خصم همزیستی میخوانند . ولی شگفتی در آنجاست که رفقائی پیدا شده اند که به فریب این حیله گران رویزیونیست گرفتار آمده و به افتراءات بر حزب کار آلبانی دل سپرده اند . البته ما با چنان همزیستی که آلبانی ها مجبور باشند بخاطر آن به گذشت ارضی و سیاسی در برابر سوفوکل ونیزلوس تن در دهند مخالفیم . آری ، آن زمان که سرزمین آلبانی موضوع سوداگری ها بود برای همیشه سپری شده است . ما با چنان همزیستی با دولت یوگسلاوی که مقتضی خاموشی مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی با رویزیونیستهای یوگسلاوی ، این عمّال امپریالیسم بین المللی ، این خائنان به مارکسیسم ـ لنینیسم باشد مخالفیم . ما با چنان همزیستی با انگلیسی ها یا آمریکائی ها که بخاطر آن مجبور باشیم ـ آنطور که آنان میطلبند ـ معتبر بودن امتیازات کهنهٔ سیاسی ، دیپلماتیک و تجاری آنان را ـ که واگذارشدهٔ رژیم شاه زوخو است ـ برسمیت بشناسیم مخالفیم .

بعنوان نتیجه گیری کلی باید گفت که حزب کار آلبانی ایمان راسخ دارد که آرمان سترگ ما ، آرمان پیروزی سوسیالیسم و صلح غلبه خواهد کرد . نیروی متحد اردوگاه سوسیالیستی بقیادت اتحاد شوروی ، نهضت کمونیستی و کارگری بین المللی ، همهٔ مردمان و خلقهای شیفته آزادی در آن حد هست که با عمل مصممانه تر خود امپریالیست ها را به پذیرش همزیستی مسالمت آمیز به منظور اجتناب از جنگ جهانی وادارد . ولی در عین حال ما نباید از تعمیق هشیاری انقلابی خویش باز ایستیم تا دشمن هیچگاه نتواند ما را غافلگیر

کند . ما ایمان قطعی داریم که در این مبارزهٔ مقدس در راه صلح جهانی و پیـــروزی سوسیالیسم ، کامیابی با ما خواهد بود . خلق آلبانی و حزب کار آلبانی همچنان که تـــا امروز عمل کرده‌اند اهتمام دارند که در پیروزی آرمان مشترکمان با تمام قوا سهیم باشند . ما مانند همیشه در وحدت پولادین با همهٔ اردوگاه سوسیالیستی ، با اتحاد شوروی پیـــر افتخار ، با همهٔ نهضت کمونیستی و کارگری بین‌المللی به پیش خواهیم رفت .

رفقای عزیز

وحدت نهضت کمونیستی و کارگری بین‌المللی در تحقق هدف عالیقدر ما که پیروزی صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم میباشد عامل قطعی بشمار میآید . این نکتـــه ، هم در اظهاریه مسکو در ۱۹۵۷ و هم در طرح اظهاریهٔ تنظیمی برای جلسه حاضـــر ، بوجه برجسته‌ای تاکید شده است . اظهاریه ۱۹۵۷ اشعار میدارد که " احزاب کمونیستی و کارگری در سرنوشت سیستم سوسیالیستی جهانی و نهضت کمونیستی بین‌المللی مسئولیت تاریخی بسیار سنگینی برعهده دارند . احزاب کمونیستی و کارگری شرکت کننده در کنفرانس اعلام میدارند که وحدت و همکاری رفیقانه خویش را بوجهی خستگی ناپذیر تقویت خواهند کرد تا آنکه به هم پیوستگی دولت های سوسیالیستی بیش از پیش تحکیم شود ، نهضت کـارگری بین‌المللی و صلح و سوسیالیسم تقویت یابد " . باید گفت که بویژه در این اواخـر در جنبش کمونیستی بین‌المللی و در روابط برخی از احزاب با یکدیگر اختلافات ایدئولوژیک وسیاسی عمیقی به ظهور رسیده که تشدید آنها جز زیان برای آرمان والای ما ببار نخواهـد آورد . از این جهت حزب کار آلبانی برآنست که برای آنکه بتوانیم متحداً بسوی پیروزی های نوین گام برداریم باید خطاها و تظاهرات منفی را که تا امروز در کار ما پدید آمده است محکوم کنیم و به جبران آنها به پردازیم .

ما میخواهیم درباره مسئلهٔ جلسه بوخارست صحبت کنیم که در آنجا همانطور که میدانید حزب ما در اختلافات میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین اظهار نظر نکرد ولی این حق را برای خود محفوظ داشت که در این جلسهٔ نمایندگان احـــزاب کمونیستی و کارگری به اظهار نظر بپردازد . در آن موقع حزب کار آلبانی از طرف رفقای شوروی و برخی از رفقای احزاب دیگر به هر اتهامی که در جهان وجود دارد گرفتار آمد . اما هیچکس یک لحظه به فکر نیافتاد که چرا حزب آلبانی روشی مخالف مجموعهٔ جـریان در پیش گرفته است ، چـرا این حزب که همیشه و تا پایان به مارکسیـسم ـ لنینیسم و اظهاریهٔ مسکو وفادار بوده ناگهان به اتهام ادعائی " دشمنی با مارکسیـــــسم ـ لنینیســـم و اظهاریهٔ مسکـــو " دچار شده ، چرا حزبی که با اتحاد شوروی و حزب کمونیست شوروی از نزدیک پیوند داشته یکمرتبه بر ضد رهبری اتحاد شوروی به پـا خاسته است .

اینک که همهٔ رفقا اسناد شوروی و اسناد حزب کمونیست چین را در مورد اختلافات در دست دارند باید خودشان در این باره تأمل کنند . آنچه مربوط به ماست ، ما هم اسناد

شوروی و هم اسناد چینی را خواندیم و مطالعه کردیم ، این اسناد را با کادرهای فعال در فیلا به بحث گذاشتیم و با نظر واحد حزب خویش به این جلسه آمده‌ایم .

بطوریکه همه میدانند روز ۲۱ ژوئن گذشته ، به مناسبت کنگرهٔ حزب زحمتکشان رومانی ، ناگهان و بدون کمترین خبر قبلی ــ لااقل به حزب ما ــ به ابتکار رفقای رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی ، جلسهٔ مشاوره بوخارست ترتیب داده شد . جلسهٔ مذکور به جای آنکه طبق موافقتی که به موجب نامه‌های ۲ و ۷ ژوئن (٤) به عمل آمده بود به " تبادل آراء " بپردازد و تاریخ کنفرانس فعلی را تعیین کند به مسئلهٔ کاملا دیگری پرداخت ، به مسئلهٔ اتهام ایدئولوژیک و سیاسی بر حزب کمونیست چین بر اساس " نامهٔ اطلاعیهٔ شوروی " . باین طریق نمایندگان احزاب برادر کمونیستی و کارگری که برای امر دیگری به بوخارست آمده بودند و برای بحث و بطریق اولی اخذ تصمیم در بارهٔ چنان موضوع مهمّ کمونیسم بین‌المللی مانند اتهام ایدئولوژیک و سیاسی بر حزب کمونیست چین ماموریتی از حزب خود نداشتند (لااقل هیئت نمایندگی حزب ما چنین ماموریتی نداشت) بر اساس " نامه اطلاعیه شوروی " یعنی نامه‌ای که تا چند ساعت قبل از جلسه یکی از آن بی خبر بودند میبایست بر له نظریات کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی رأی بدهند . در شرایطی که نه فقط نمایندگان بلکه همچنین و بخصوص رهبری‌های احزاب کمونیستی و کارگری امکان نیافته بودند این نامه را که حاوی چنان اتهامات خطیری برحزب مارکسیستی ــ لنینیستی دیگر بود در کلیه جوانب مورد مطالعه قرار دهند و در شرایطی که به طرف مورد اتهام وقت لازم داده نشده بود که او نیز نظریات خویش را به همان شیوهٔ طرف دیگر عرضه بدارد سخنی هم از بحث جدی در باره نامه نمیتوانست در میان باشد . واقعیت اینست که نخستین منظور رهبری شوروی این بود که اتهامات خویش بر حزب کمونیست چین را سریعا به تصویب برساند و وی را به هر قیمتی که باشد محکوم کند .

فکر رفیق خروشچف و سایر رفقای شوروی در بوخارست به این مسئله دوخته شده بود نه به آن مسائل سیاستِ بین‌المللی که پس از شکستِ کنفرانس سران در پاریس به ظهور رسیده و مورد علاقهٔ ارد گاه ما و سراسر جهان بود .

حزب ما کاملا موافق است که چنین کنفرانسی و یا هر کنفرانس دیگری ، با هر برنامه‌ای تشکیل شود ولی مشروط برآنکه مطابق قاعده باشد ، مورد تصویب کلیهٔ احزاب قرار گیرد ، دستور روز آن قبلا بروشنی معین باشد ، اسناد لازم برای آمادگی به احزاب کمونیستی و کارگری رسانده شود ، و هیئت های سیاسی احزاب درصورت لزوم بتوانند تأیید پلنوم های کمیته‌های مرکزی خود را در مورد تصمیماتی که احیانا در کنفرانس اتخاذ شده باشد بدست آورند . این کنفرانس باید مطابق موازین لنینی که حاکم بر روابط احزاب کمونیستی و کارگری با یکدیگر است جریان یابد ، بر تساوی کامل احزاب با یکدیگر مبتنی باشد ، با روح رفاقتِ کمونیستی و انترناسیونالیستی و با اخلاق والای کمونیستی برگزار شود .

کنفرانس بوخارست این موازین را مراعات نمیکرد وازاین‌جهت حزب ما اگر چه در آن شرکت

جست آنرا بمنزله کفرانسی بر خلاف قاعده و ناقض پیوازین لنینی افشاء کرده و میگفت .

ما برآنیم که برخورد بوخارست به آرمان نهضت کمونیستی بین‌المللی، به امر همبستگی بین‌المللی زحمتکشان ، به امر تحکیم وحدت اردوگاه سوسیالیستی ، به حلّ مارکسیستی ـ لنینیستی اختلافات ایدئولوژیکی که ممکن است در بین احزاب کمونیستی و کارگری به ظهور برسد و به مارکسیسم ـ لنینیسم زیان میرساند صدمه بسیار زد . و مسئولیت آن بعهده رفقای رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی است که این برخورد را ترتیب دادند ، آنرا باین صورت درآوردند و موازین غیر مارکسیستی در آن بکار بردند .

منظور رفقای رهبری حزب کمونیست شوروی آن بود که حزب کمونیست چین را در نهضت کمونیستی بین‌المللی برای خطاها و اشتباهات موهوم محکوم گردانند . این است اعتقاد عمیق کمیته مرکزی حزب کار آلبانی ، اعتقادی که از مطالعهٔ واقعیات ، بر اساس اسناد شوروی و چینی که اکنون حزب کار آلبانی در اختیار دارد ، بر اساس تحلیل دقیق تحول اوضاع بین‌المللی و مواضع رسمی حزب کمونیست شوروی و حزب کمونیست چین بدست آمده است .

حزب کار آلبانی متفقاً عقیده دارد که رفقای شوروی در بوخارست اشتباه عظیمی کرده‌اند که حزب کمونیست چین را به غلط بعنوان اینکه از مارکسیسم ـ لنینیسم دوری جسته ، از اظهاریه ۱۹۵۷ مسکو منحرف شده و به اتهام اینکه " دگماتیک " ، " سکتاریست " ، " هوادار جنگ " ، " مخالف همزیستی مسالمت‌آمیز " ، در کمین " مقام ممتاز " در اردوگاه سوسیالیستی و نهضت کمونیستی بین‌المللی است وغیره به تقصیر منسوب ساختند .

همچنین رفقای شوروی اشتباه عظیمی مرتکب شدند که با استفاده از علاقه فراوانی که کمونیست ها به اتحاد شوروی و حزب کمونیست شوروی دارند درصدد برآمدند نظریهٔ اشتباه آمیز خود را درباره حزب کمونیست چین به سایر احزاب کمونیستی و کارگری تحمیل کنند .

حزب کار آلبانی از همان لحظات نخستین که رفقای شوروی سراسیمه‌وار و بوجهی غیر قابل قبول در جلب رفقای هیئت نمایندگی ما در بوخارست به تلاش افتادند به روشنی دریافت که میخواهند هیئت نمایندگی حزب کار آلبانی را با استدلالات صوری و با اِعمال فشار در دام خود بیاندازند و پیرو نظریات اشتباه آمیز خویش گردانند .

آنچه برای رفیق خروشچف اهمیت داشت (و این مطلب را رفیق آنتروپف به رفیق حُسنی کاپو اظهار داشته است) این بود که "آیا ما طرف شوروی را خواهیم گرفت یا نه " . این نگرانی را رفیق خروشچف نیز در طی اظهارات خویش علیه حزب ما در برخورد بوخارست به اَشکال دیگر بیان داشت . همچنین این امر چند بار در اثر روش نادرست و غیر رفیقانه رهبری شوروی و کارمندان سفارت شوروی در تیرانا پس از برخورد بوخارست (روشی که بعداً از آن سخن خواهیم گفت) به تأیید رسید . رفقای رهبری شوروی

بنظریهٔ حزبی مارکسیستی ـ لنینیستی مانند حزب ما هیچ وقعی نمی نهادند . آنچه برایشان اهمیت داشت این بود که حزب ما به موضعی که کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در پیوند با بوخارست اتخاذ کرده بپیوندد .

حزب کمونیست شوروی که برخورد بوخارست را ترتیب داد به هیچوجه حزب کار آلبانی را از این امر آگاه نساخت که بعضی از گروهٔ حزب زحمتکشان رومانی، حزب کمونیست چین باشتباهات و فاحش ادّعائی، در خط مشی منهم خواهد شد . این حَمَلات برای حزب کار آلبانی بکلی نا مترقّب بود . اینك با خبر میشویم که سایر احزاب اردوگاه سوسیالیستی ، باستثنای حزب کار آلبانی ، حزب کمونیست چین ، حزب کار کره ، حزب زحمتکشان ویتنام در جریان بودند که برخوردی در بوخارست بمنظور منهم ساختن چین ترتیب داده خواهد شد . اگر چنین بوده کاملا روشن است که ما با امر بسیار وخیمی روبرو هستیم که بصورت فراکسیونی با خصلت بین‌المللی در آمده است .

معذلك حزب ما غافلگیر نشد و هرگز هشیاری را از دست ننهاد . این امر مرهون آنست که حزب ما در روابط خود با سایر احزاب پیوسته موازین لنینی را محترم میشمارد ، به حزب کمونیست اتحاد شوروی ، به حزب کمونیست چین و بسایر احزاب کمونیستی وکارگری احترام عمیق مارکسیستی دارد ، اصلو برابری احزاب را مراعات میکند ، اصلی که سایر احزاب نیز باید در مورد حزب کار آلبانی ، صرف نظر از خُرده‌گیری‌های آن مراعات کنند .

حزب ما در برخورد بوخارست از همان آغاز مشاهده کرد که کلیهٔ این موازین نقض‌شده است . از این جهت روشنی را که همه میدانند اتخاذ کرد ، روشنی که آنرا در قبال تحول حوادث ، یگانه روش صحیح شمرده و میشمارد .

برخی از رهبران احزاب برادر ما را "بی طرف" خواندند ، برخی دیگر ما را منهم ساختند که " از مشی صحیح مارکسیستی ـ لنینیستی جدا شده‌ایم " و کار را بجائی رساندند که در درون احزاب خودشان به هشك اعتبار حزب ما دست زدند . ما کلیه این دسائس‌را تحقیر کنان رد میکنیم زیرا که جز افتراء و جز اَعمال ناشرافتمندانه و ناسازگار با اخلاق کمونیستی چیز دیگر نیست .

ما از کسانی که باین اعمال نکوهیده بر علیه حزب کار آلبانی دست زدند می پرسیم : آیا هر حزبی حق دارد نظریه خویش‌را آنطور که خود دریافته است آزادانه بیان کند ؟ حزب کار آلبانی در بوخارست چه نظریه‌ای داد ؟ ما وفاداری خویش‌را به مارکسیسم ـ لنینیسم بیان کرده‌ایم و سراسر زندگی و مبارزه حزب کار آلبانی گواه این وفاداری‌است . ما وفاداری خویش‌را به احکام اظهاریهٔ مسکو ومانیفست صلح (ژوئن ۱۹۵۷) بیان کردیم و مبیّن این وفاداری ، همان مشی است که حزب کار آلبانی پیگیرانه دنبال کرده است . ما علاقه خویش‌را به وحدت اردوگاه سوسیالیستی و عزم خویش‌را بدفاع از آن بیان کردیم و سراسر مبارزات حزب کار آلبانی مؤید این علاقه است . ما علاقه و وفاداری خود را به حزب کمونیست شوروی و خلق‌های شوروی بیان کردیم و سراسر زندگی حزب کار آلبانی مظهر این احساسات

است . ما از اینکه بدون وقوف بر نظریات حزب کمونیست چین در مورد مسائلی که بغلط ، شتاب زده و بشیوه ضد مارکسیستی مطرح شده بود درباره " اشتباهات " وی قضاوت کنیم ، و بطریق اولی از اینکه به " محکوم ساختن " وی مبادرت جوئیم خودداری ورزیدیم . ما توصیه کردیم که این مسئلهٔ مهم حیاتی و بس خطیر برای کمونیسم بین‌المللی با احتیاط ، با حسن‌نیت و با روحیهٔ رفیقانه حل شود . این‌بود تمام آن " جنایتی " که ما را بخاطر آن سنگسار کردند . ولی بعقیده ما سنگی که برای کوبیدن ما برداشتند بر فرق سنگفانسدازان فرود آمد . زمان که میگذرد صحّت روش حزب کار آلبانی را تائید خواهد کرد .

چرا رفیق خروشچف و سایر رفقای شوروی اینقدر عجله داشتند که حزب کمونیست چین را بشیوه‌ای بی پایه و بدون ارائه سند و مدرك در معرض اتهام قرار دهند . آیا کمونیست ها و بویژه رهبران عمدهٔ حزب بزرگ و پر افتخاری مانند حزب کمونیست اتحاد شوروی مجازاند که بچنین عمل نکوهیده‌ای دست بزنند ؟ آنها میتوانند جواب خود را باین سؤال در میان بگذارند ولی حزب کار آلبانی نیز کاملا حق دارد نظر خویش‌را بیان کند .

حزب کار آلبانی برآنست که نه فقط برخورد بوحدت ایتکاری کاملا خطا بود بلکه آگاهانه به تعمیق این خطا اقدام شد . برخورد بسود ایست را هرگز نباید بر طاق فراموشی گذاشت بلکه باید آنرا بمنزلهٔ لکّه‌ای در نهضت کمونیستی بین‌المللی شدیداً محکوم کرد .

تردیدی نیست که اختلافات ایدئولوژیك عظیمی بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین بظهور رسیده و رشد یافته است . این اختلافات میبایست مدتها پیش ، از طریق مارکسیستی ـ لنینیستی بین آمد و حزب حل میشد .

در اسناد چینی ، حزب کمونیست چین اظهار میدارد که این اختلافات اصولی در همان فردای کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی پدید آمده است و رفقای چینی مسائل مورد تنازع را مطرح ساخته‌اند . برخی از این نظریات مورد قبول رفقای شوروی قرار گرفت و برخی دیگر رد شد .

حزب کار آلبانی برآنست که اگر این اختلافات بین دو حزب حل نشده در آنصورت میبایست جلسه‌ای از احزاب کمونیستی و کارگری ترتیب داده میشد ، این مسائل در برابر وی طرح میگردید ، بحث بعمل میآمد و هر حزبی در باره آنها موضع میگرفت . طرح نشدن این مسائل کار نادرستی بود و مسئولیتش بر عهده رفقای شوروی است که بر اختلافات آگاه بودند ولی چنان به صحت مشی خود ایمان داشته آنرا " دست نخوردنی " میدانستند که بآنها وقعی ننهادند ، و این بعقیده ما نظریه‌ای ایدآلیستی و خائفیزیکی است .

اگر رفقای شوروی واقعا به صحت مشی و تاکتیك خویش ایمان داشتند چرا بموقع جلسه‌ای از این نوع برای حل اختلافات تشکیل ندادند ؟ آیا مسائل مطروحه و از آنجمله محکومیت رویزیونیسم ، ضد انقلاب مجارستان ، شکل تصرف قدرت و مسائل بسیار خطیر دیگری که بعدا ظهور کرد اینقدر کم اهمیت بود ؟ نه . کم اهمیت نبود . همهٔ ما در این مسائل نظر داریم زیرا که بمنزلهٔ کمونیست در آنها ذینفعیم و احزاب ما اگر در

برابر حلق‌های خویش مسئولیت دارند در برابر کمونیسم بین‌المللی نیز مسئول‌اند .

رفیق خروشچف و سایر رهبران شوروی برای اینکه بتوانند حزب کمونیست چین را به خاطر خطاها و گناهان موهوم محکوم کنند صلاحشان در این بود که مسائل مذکور را طوری عرضه بدارند که گویا اختلاف بین چین و مجموعهٔ نهضت کمونیستی بین‌المللی است .ولی رفیق خروشچف و یا رفقای اطرافش حل و فصل مسائل چنان مهمی را که ما ذکر کردیم بتنهائی برعهده گرفتند و ، علی رغم حصلت بین‌المللی مهمّ این مسائل ، بیفایده دانستند که با تشکیل جلسهٔ نمایندگان کلیهٔ احزاب به بحث جمعی درباره آنها پرداخته شود .

ضد انقلاب در مجارستان روی داد ولی درباره مسائل مربوط بآن سکوت اختیار شد . چرا رفقای شوروی چنین تاکتیکی دارند که هروقت بصلاح خود میدانند سروش پرکار هیکند و در غیر اینصورت نه فقط جلساتی مانند جلسه بوخارست تشکیل میدهند بلکه تمام امکانات خود را در تحمیل این نظریه بر دیگران بکار میاندازند که چین " مشغی دارد مخالف مشی کلیهٔ احزاب کمونیستی و کارگری جهانی" ؟

رفقای شوروی بچنین تشبثاتی در نزد ما نیز دست زدند . در ماه اوت گذشته رهبری شوروی نامه‌ای به حزب ما نگاشت و پیشنهاد کرد که " تا از جرقهٔ اختلافات شعله برنخیزد" برخوردی بین نمایندگان دو حزب ترتیب داده شود بمنظور اینکه حزب ما در کنار اتحاد شوروی و برضد حزب کمونیست چین موضع بگیرد و این دو حزب در جبهه‌ٔ واحدی بکنفرانس فعلی رهسپار شوند. البته کمیته مرکزی حزب ما چنین پیشنهادی را نپذیرفت و در جواب رسمی خویش این شیوه عمل را بکلی غیر مارکسیستی ، بمنزلهٔ اقدام فراکسیونی بر ضد حزب برادر دیگر ، برضد حزب کمونیست چین بشمار آورد . نیازی بگفتن نیست که روش صحیح و اصولی حزب ما رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را خوش نیامد .

تردیدی نیست که این مسائل اهمیت درجه اول دارند و بسیار بما مربوط‌اند ولی حزب کار آلبانی در این امر هم تردیدی ندارد که طرح مسائل در بوخارست بر علیه حزب کمونیست چین بمنظورهای مغرضانه صورت گرفت و هدف عبارت بود از محکوم کردن حزب کمونیست چین و منفرد ساختن وی از مجموعهٔ نهضت کمونیستی بین‌المللی .

حزب کار آلبانی چنین اقدامی را فضیحت بار و نپذیرفتنی میشمرد ، نه فقط از این جهت که بآن اعتقاد نداشت بلکه از این جهت که بحقّ در این بدگمانی بود که اقدامی بر علیه حزبی بزرگ و پرافتخار مانند حزب کمونیست چین از طریق غیر مارکسیستی در جریان است و در زیر عنوان اتهام بدگماتیسم بر چین، حمله بر مارکسیسم ـ لنینیسم و اصول اظهاریه و مانیفست صلح سکو سازمان داده میشود .

در برخورد بوخارست ، حزب کمونیست چین را به بسیاری از خطاها متهم ساختند و این امر نهایت در اعلامیه می آمد . چرا نیامد ؟ اگر اتهامات بجا بود پس چرا تردید کردند و اعلامیه‌ای منتشر ساختند که هدفهای برخورد را منعکس نمی گردانید ؟ چرا در اعلامیه از " خطر بزرگ دگماتیسم " که طبق ادعاها کمونیسم

بین‌المللی را تهدید میکرد ذکری نبود ؟

نـــه رفقـــا . برخورد بوخارست قابل دفاع نیست . این برخورد ناقض اصـل بود ، مقاصد مغرضانه‌ای داشت که عدم‌اش بعقیدهٔ حزب کار آلبـانی عبارت بود از اینکه برخی از خطاهای فاحش رفقای رهبری شوروی در اجرای خطمشی را در زیر عنوان اتهام به دگماتیسم بر حزب کمونیست چین سرپوشـانـنـد .

رفقای شوروی در این مسائل به پشتیبانی سایر احزاب احتیاج داشتند و از این جهت در صدد برآمدند آنها را غافلگیر کنند . رفقای شوروی به نحوی از مقصود خود نائل آمدند و این موافقت را گرفتند که احزاب مذکور مسئلهٔ محکومیت چین را در آیندهٔ نزدیک در یک " کنفرانس بین‌المللی کمونیسم " مورد بررسی قرار دهند . احزاب کمونیستی و کارگری ، باستثنای حزب کار آلبـانی و چند حزب کمونیست دیگر ، در جریان " خطاهای فاحش حزب کمونیست چین در اجرای خط مشی " گذاشته شدند ، از حکم محکومیتی که در بوخارست " باتفاق آرا " بر علیه چین صادر شده است آگـاه گردیدند ، و کوشش بعمل آمد که این نظریه را به هریک از این احزاب و بهر یک از حلقه‌های آنان به قبولانند . در بعضی از این جلسات حزبی ، حزب کار آلبـانی نیز به باد اتهام گرفته شد .

پس از برخورد بوخارست ، کمیته مرکزی حزب کار آلبـانی بدرستی تصمیم گرفت که فقط اطلاعیهٔ جلسه را در داخل حزب به بحث بگذارد ، به حزب اطلاع دهد که بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین اختلافات اصولی ظهور کرده که باید در کنفرانس آیندهٔ نوامبـر در مسکـو بحث و حل شود . و همین طور عمـل شـد .

ولی این روش حزب ما به هیچوجه بر رفقای رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی خوش نیامد . و ما بزودی باین امر پی بردیم . در همان فردای بوخارست ، حملهای ناگهانی و متناقض با اصول ، که بشکل مداخلهٔ بی پروا و ایجاد فشار چند بین جانبه در آمد ، بر علیه حزب ما و کمیتهٔ مرکزی آن آغاز شد . یورش را خـروشچف در بوخارست شروع کرد و سپس رفیق کـازلف در مسکـو از سر گرفت . وقتی که رفقای هیئت سیاسی ما در پایتخـت شوروی بودنـد با آنها مذاکره شد که برعلیه حزب ما برخیزند ، باین عنوان که " رهبری حزب کار آلبـانی بآن دوستی که آلبـانی و اتحاد شوروی را بهم پیوند میداد خیانت ورزیده است " ، " مشیی که رهبری حزب کار آلبـانی در پیش گرفته علی الاصول " منافقانه " است " ، " آلبـانی باید تصمیم بگیرد که آیا به ۲۰۰ ملیون (یعنی اتحاد شوروی) می پیوندد یا به ۶۵۰ ملیون (یعنی چیـن تودهای) " ، " آلبـانی منفـرد در خطر است و کافی است که آمریکائیهـا فقط یک بمب اتمی روی آن بیاندازند تا یکلی با سکنهاش منهدم گردد " ، و تهدیدات دیگری از این قبیل . کاملاً روشن است کـه هدف عبارت بود از برانگیختن انشعاب در رهبری حزب ما ، از میان برداشتن عناصری از این رهبری که بنابر عقیده آنها با تشبثات منافقانه وناجوانمرد انه‌شان مخالفت میورزیدند .

نتیجهٔ این اقدام تفرقه افکن این شد که رفیق لیـمی بلیشـوا عضو هیئت سیاسـی

کمیتهٔ مرکزی حزب کار آلبانی در برابر چرب‌زبانی ها و معامله های رهبران شوروی، در برابر شیوه های ارعاب آنها سرتسلیم فرود آورد و به مخالفت آشکار با مشی حزب برخاست.

کوشش رفقای شوروی در نامه ای که به کمیته مرکزی حزب کمونیست چین نگاشته و خواسته اند چنین جلوه دهند که گویا دوستان اتحاد شوروی در آلبانی گرفتار محکومیت میشوند فریب‌کارانه است. دوستان حقیقی اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن، دوستان با وفای خلقهای شوروی، پیشاهنگ ونیم میلیون مردم آلبانی و حزب کار آلبانی هستند و خواهند بود، حزبی که این دوستی آبدیده در خون را رشد وقوام بخشیده است، نه تسلیم طلبان، نه تفرقه افکنان و انشعاب گران رنگارنگ.

ولی فقط در مسکو نبود که رفقای شوروی کوشیدند تا صحت روش حزب ما در بوخارست را در معرض شک و تردید قرار دهند. مساعی مصرانه تری در تیرانا ازطرف کارمندان سفارت شوروی، و در رأس آنها سفیر شوروی، بعمل آمد.

همانطور که قبلا گفتم روابطی که ما را با رفقای شوروی پیوند میداد پیش از بروز خسوف بوخارست نزدیکترین، صمیمانه ترین، برادرانه‌ترین روابطی بود که در تصور میاید. ما برای رفقای شوروی هیچ سرّی نداشتیم، نه در حزب نه در دولت. این روش صحیح برتصمیم کمیته مرکزی ما بود و روابط مذکور احساسات پرشور علاقه مندی و فداکاری خلق آلبانی را نسبت بخلق شوروی منعکس میکرد، احساساتی که حزب ما آنها را باخون آبدیده است.

بعضی از عناصر ناسالم، و در رأس آنها سفیر شوروی، این احساسات مقدس حزب کار آلبانی و خلق ما را پایمال کردند. آنها با استفاده از روابط دوستی و از اعتماد کادرها به حمله ای سخت و پر دامنه بر مشی مارکسیستی ـ لنینیستی حزب کار آلبانی دست زدند، در تقسیم حزب ما، در ایجاد سراسیمگی وآشفتگی در صفوف آن، در جدا ساختن حزب از رهبری کوشیدند و کار بجائی رسید که سفیر شوروی در تیرانا ونوالهای ارتشیها را تحریک کرد که ارتش‌توده ای آلبانی را بوظیفه رهبری حزب کار آلبانی و دولت آلبانی بر انگیزند. ولی ناکام شدند زیرا که وحدت حزب ما وحدتی پولادین است. کادرهای ما که در مبارزه نجات ملی و در مبارزه حیاتی بر ضد رویزیونیست های یوگسلاوی آبدیده شده اند به شیوه ای مارکسیستی از حزب قهرمان خود دفاع کردند. آنها بین حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب لنین، از یک سو و انشعاب گران آن از سوی دیگر بخوبی فرق میگذارند. آنها بخوبی میدانند که چگونه باید علاقه مندی و فداکاری خویش را نسبت به اتحاد شوروی حفظ و تحکیم کنند. آنها بدگویان را سر جای خود نشاندند.

اعضاء سفارت شوروی در تیرانا، و در رأس آنها سفیر شوروی، با توسل به کارهای غیر جائز و ضد مارکسیستی موفق شدند صدر کمیسیون کنترل حزب کار آلبانی را که پانزده روز قبل پشتیبانی خویش را از مشی کمیته مرکزی حزب کار آلبانی در بوخارست اعلام داشته بود به چنگال این فتنه انگیزان بیندازند، وی را بکلی از راه مارکسیسم ـ لنینیسم دور کنند و به مخالفت آشکار با مشی حزب درآورند. آشکار است که این توسلات نکوهیده؛

این رفقای شوروی بمنظور تقسیم رهبری حزب کار آلبانی و جدا ساختن وی از توده‌های حزبی صورت میگرفت . و همه اینها برای آن بود که ما را به مناسبت " گفتگوهای " که در بوخارست مرتکب شده بودیم عقده‌ای را که بنظرمان درست میآمد آزادانه بیان داشته بودیم تنبیه کنند .

کارمندان سفارت شوروی در تیرانا در این راه باز هم جلوتر رفتند و به جلب آلبانیهائی که در اتحاد شوروی تحصیل کرده بودند پرداختند تا آنها را بر علیه رهبری آلبانی بسیج انگیزند ، باین امید که آنها را آلت اجرای مقاصد شوم خویش سازند . اما آلبانی‌ها خواه تحصیلات خود را در اتحاد شوروی تمام کرده یا نکرده باشند پیوسته اتحاد شوروی و حزب کمونیست شوروی را با عشقی سوزان و صادقی دوست داشته و خواهند داشت و خوب میدانند که اسلوب های پستی که از طرف اعضاء سفارت شوروی در تیرانا به کار برده شد هیچ ربطی با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی ندارد . آلبانی ها فرزندان جلسق خویش ، فرزندان حزب خویش هستند ، مارکسیست ـ لنینیست انسد ، انترناسیونالیست اند .

ما میتوانستیم مثالهای بسیار دیگری که مظهر این روش است ذکر کنیم . ولی برای آنکه وقت این جلسهٔ مهم زیاد گرفته نشود به آوردن دو مورد شاخص دیگر قناعت میورزیم . بدنبال فشار بر حزب ما اینجا در مسکو نیز در کمیسیون تنقیح طرح اظهاریه‌ای که بما عرضه شده بود تعقیب شد . رفقای شوروی در آن موقع بما میگفتند که باید به جلو نگاه کنیم نه بعقب . در آن روزها در مسکو طی جلسهٔ وسیعی از روسای ستاد کشورهای پیمان ورشو ، مارشال مالینوسکی عضو کمیتهٔ مرکزی و وزیر اتحاد شوروی ، خلق آلبانی ، حزب کار آلبانی ، دولت آلبانی و هیئت رهبری ما را آشکارا مورد حمله قرار داد . این حملهٔ غیر دوستانه و علنی شباهت کامل به حملهٔ جراید کارانهٔ سفیر شوروی در تیرانا داشت که میکوشید ارتش توده‌ای ما را بر علیه رهبری حزب و دولت ما برانگیزد . ولی مارشال مالینوسکی هم مانند سفیر شوروی سخت در اشتباه است . هیچکس نمیتواند امیدوار باشد که باین طریق به مقاصد خود برسد و مسلما نمیتواند امیدوار باشد که دوستی بین خلق ما و خلق‌های شوروی را بر هم زند . مبارزهٔ محقانهٔ حزب کار آلبانی بر علیه این فعالیت های جراید کارانه نتیجه دیگری جز تحکیم دوستی و صداقت خلق ما با خلق‌های شوروی و حزب کمونیست پرافتخار اتحاد شوروی نخواهد داشت . همچنین این دوستی با اظهارات شگفت انگیز مارشال گرچکو ، فرماندهٔ کل ارتشهای پیمان ورشو تیره نخواهد شد . وی نه فقط به هیئت نظامی ما گفت که گویا تامین نیازمندیهای ارتش ما از حیث بعضی از سلاح های ضروری که طبق قرارداد منعقد باید بما تحویل داده شود اشکال دارد بلکه صریحا اظهار داشت که " شما فقط تا مدتی عضو پیمان ورشو هستید " و باین طریق فهماند که تصمیم گرفته است ما را از این پیمان طرد کند . ولی خوشبختانه چنین تصمیمی در صلاحیت رفیق مارشال نیست .

در اکتبر سال جاری ، رفیق خروشچف با جدیت تمام به رفقای چینی گفته بود

که " ما با آلبانی همانطور رفتار خواهیم کرد که با یوگسلاوی ". ما این اظهارات را باطلاع این جلسه میرسانیم تا نشان بدهیم که کار را بکجا کشانده‌اند و با یک کشور کوچک سوسیالیستی چگونه رفتار میکنند . چه " جنایتی " حزب کار آلبانی مرتکب شده است تا با کشور ما مثل یوگسلاوی تیتیست رفتار شود ؟ آیا ما مانند دارودستهٔ تیتو به مارکسیسم ـ لنینیسم خیانت ورزیده‌ایم ؟ آیا ما مانند رویزیونیسم یوگسلاوی از اردوگاه سوسیالیسم بریده و بدنبال امپریالیسم آمریکا رفته‌ایم ؟ نه . سراسر جنبش کمونیستی بین‌المللی گواهی میدهد که نه . تمام فعالیت مشخّص سیاسی ، ایدئولوژیک و اقتصادی حزب ما و دولت ما در طی مبارزهٔ نجات ملی و شانزده سالی که از رهائی میهن ما میگذرد گواهی میدهد که نهٔ . کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه خود مورخ ۱۳ اوت ۱۹۶۰ خطاب به کمیته مرکزی حزب کار آلبانی همینطور گواهی میدهد آنجا که میگوید : " روابط حزب کار آلبانی با حزب کمونیست اتحاد شوروی که بر اصول انترناسیونالیسم پرولتری استوار است همیشه واقعا برادرانه بوده است . آن دوستی که احزاب ما و خلق‌های ما را بهم پیوند میدهد هرگز با اختلاف و انحرافی تیره نشده است . مواضع حزب کار آلبانی و حزب کمونیست اتحاد شوروی دربارهٔ کلیهٔ مهمترین مسائل نهضت کمونیستی و کارگری بین‌المللی و سیاست خارجی همیشه با هم انطباق داشته است " . پس خطای ما چیست ؟ یگانه " جنایت " ما اینست که در بوخارست بپذیرفتن این امر حاضر نشدیم که حزب برادری مانند حزب کمونیست چین بنادرستی مورد سرزنش قرار گیرد .
یگانه " جنایت " ما اینست که در جلسهٔ کمونیستی بین‌المللی (و نه بر سر کوچه و بازار) جرأت کردیم که با اقدام نادرست رفیق خروشچف مخالفت بورزیم . یگانه " جنایت " ما اینست که حزبی کوچک ، حزب کشوری کوچک ، حزب کشور فقیری هستیم که بعقیده رفیق خروشچف باید به تحسین و تصویب قناعت کند و از اظهار نظر بپرهیزد . این عقیده ، مارکسیستی نیست و نپذیرفتنی است . حق اظهار نظر را مارکسیسم ـ لنینیسم بما داده است و هیچکس نمیتواند با هیچ فشار سیاسی و اقتصادی ، با هیچ تهدیدی و با هیچیک از نسبت هائی که بما نثار میکنند ما را از آن محروم گرداند . ما میخواهیم در این مورد از رفیق خروشچف بپرسیم : چرا این نظر را بخود ما اظهار نداشته و با نمایندهٔ حزب دیگری درمیان گذاشته است ؟ شاید رفیق خروشچف فکر میکند که حزب کار آلبانی دارای نظریات خاص خویش نیست و با روش غیر اصولی با حزب کمونیست چین همداستانی کرده است و از این جهت میتوان دربارهٔ اموروی با رفقای چینی صحبت کرد . نهٔ رفیق خروشچف ، شما در خطاهای خود پافشاری میکنید و نظریهٔ بسیار بدی دربارهٔ حزب کار آلبانی دارید . حزب کار آلبانی دارای نظریات خاص خویش است و در برابر خلق خود و جنبش کمونیستی و کارگری جهانی جوابگوی آنهاست .

ما ناچاریم باطلاع این جلسه برسانیم که رهبری شوروی تهدید خود را که با آلبانی مانند یوگسلاوی تیتیست رفتار خواهد کرد بطور مشخص بعمل درآورد . امسال کشور

ما دچار یک سلسله از بلایای طبیعی شد . نخست زلزلهٔ شدیدی روی داد و سپس در اکتبر سیل های سهمناک آمد ولی بدتر از همه خشکسالی وحشتناکی بود که فرا رسید . مدت چهار ماه یک قطره باران بر آلبانی نبارید . قحطی مردم را تهدید میکرد . ذخائر ناچیز کشور تمام شد . دولت ما بیدرنگ وضع بسیار وخیم کشور را باطلاع اتحاد شوروی رسانید و خواهش فروش گندم کرد . این امر پس از برخورد بوخارست بود . ما ۴۵ روز برای دریافت جواب اتحاد شوروی در انتظار نشستیم در حالیکه خوار بار جز برای دو هفته نداشتیم . پس از ۴۵ روز آنهم در اثر تقاضاهای مکرر ما دولت شوروی بجای ۵۰۰۰۰ تن گندم مورد تقاضا موافقت کرد ۱۰۰۰۰ تن تحویل دهد که فقط به احتیاجات ۱۵ روزهٔ مردم میرسید و تازه این مقدار را هم در سپتامبر و اکتبر تحویل دادند . این فشار مستقیمی بود بر حزب ما تا آنکه او را در برابر ارادهٔ رفیق خروشچف بزانو درآورند .

ما در آن روزهای سخت شاهد خیلی چیزها بودیم . چطور شد که اتحاد شوروی که در سراسر جهان گندم میفروشد برای خلق آلبانی ، برای خلق برادر ، خلق وفادار به خلق شوروی ، به مارکسیسم ـ لنینیسم و به اردوگاه سوسیالیستی ، که بعللی خارج از اختیار خودش در معرض قحطی قرار گرفته بود ، ۵۰۰۰۰ تن گندم نداشت؟ روزی رفیق خروشچف بما گفته بود : " از حیث نان نگران نباشید . در کشور ما تنها موش‌ها باندازه‌ای که شما گندم مصرف میکنید گندم میخورند " . آن وقت در اتحاد شوروی موش‌ها گندم میخوردند ولی خلق آلبانی میبایست از گرسنگی بمیرد تا آنکه رهبری حزب کار آلبانی در برابر ارادهٔ رهبری شوروی سر فرود آورد . این امر وحشتناک است ، رفقا ، ولی حقیقت است . اگر خلق شوروی بر این روش رهبران خود آگاهی یابد هرگز بر آنان نخواهد بخشود زیرا که این روش نه مارکسیستی است ، نه انترناسیونالیستی است و نه دوستانه . این کار دیگر هم که رهبران شوروی از فروختن گندم پایاپای بما خودداری ورزیدند و ما را مجبور ساختند که ذخیره کوچک طلای خویش را از بانک بیرون بکشیم و برای خرید ذرت خوراکی خلق خویش به شوروی بپردازیم دوستانه نیست .

این اقدامات همه با هم مربوط‌اند و تصادفی نیستند . حملات رفیق خروشچف بر حزب کار آلبانی بویژه در این روزهای اخیر به اوج خود رسیده است . شما رفیق خروشچف روز ۶ نوامبر اظهار داشتید که " آلبانی ها با ما مانند تیتو رفتار میکنند " . شما به رفقای چینی گفته‌اید که " ما آلبانی را از دست دادیم و شما چینی ها او را قاپیدید " و باز هم شما اظهار نظر کرده‌اید که حزب کار آلبانی حلقهٔ ضعیف نهضت کمونیستی است .

این اتهامات عجیب و این روشهای " کاسبکارانه " نسبت به حزب ما ، نسبت به خلق ما ، نسبت به کشوری سوسیالیستی که گویا میتوان با آن بُرد و باخت کرد چیست ؟ این قضاوتها راجع به حزب برادری که آنرا حلقهٔ ضعیف نهضت کمونیستی میشمارید چیست ؟ برای ما بدیهی است که آنچه شما را بحمله بر حزب ما ، باعمال همه‌گونه فشار بر وی ، باظهار وحشتناکترین سخنان دربارهٔ وی واداشته رفتار صحیح اصولی ما است ، شهامت ما است در اینکه بر اصول ناصواب شما صحه نگذاشته و آنها را نکوهیده‌ایم . در روش شما

هیچ چیز دوستانه ، هیچ چیز کمونیستی وجود ندارد . شما ما را با رویزیونیستهای یوگسلاوی مقایسه میکنید . ولی همه بخوبی میدانند که چگونه حزب ما با رویزیونیستهای یوگسلاوی در نبرد بوده و هست . آنکه مانند یوگسلاویها عمل میکند ما نیستیم ، رفیق خروشچف ، بلکه شما هستید که بر علیه حزب ما بشیوه‌های بیگانه از مارکسیسم ـ لنینیسم توسل میجوئید . شما آلبانی را کالائی می انگارید که هرکس میتواند آنرا بدهد و بستاند. آری ، روزگاری بود که آلبانی را چنین می انگاشتند ، روزگاری که بعضی ها وجود یا عدم آلبانی را وابسته بحود فرض میکردند . ولی از آن گاه که افکار مارکسیستی ـ لنینیستی در کشور ما پیروز گشته آنروز گار سپری شده است . و شما که ادعا میکنید آلبانی را " از دست داده‌اید " و دیگری آنرا " فاپیده است " ، شما که تصمیم گرفته‌اید که دیگر آلبانی کشوری سوسیالیستی نیست ـ معاد نامه‌ای که در ۸ نوامبر بما نگاشته و در آنجا کشور ما را کشوری سوسیالیستی بشمار نیاورده‌اید ـ وضع سابق را تجدید کرده‌اید .

اینکه آلبانی در راه سوسیالیسم بحیات پرورد وجزء اردوگاه سوسیالیستی باشد ، امری نیست که شما ، رفیق خروشچف ، درباره آن تصمیم بگیرید ، تابع ارادهٔ شما نیست . این خلق آلبانی ، و در رأس وی حزب کار است که با پیکار خود چنین تصمیم گرفته است ، و هیچ نیروئی در جهان نمیتوان یافت که بتواند وی را از این راه باز دارد .

در مورد قضاوت شما که حزب کار آلبانی را حلقهٔ ضعیف تهجت کمونیستی و کارگری میخوانید ما پاسخ میگوئیم که ۲۰ سال مبارزهٔ حزب ما ، مبارزهٔ قهرمانانه خلق ما و حزب ما بر علیه اشغالگران فاشیست ، شانزده سالی که از رهائی آلبانی میگذرد و حزب ما و خلق کوچک ما در برابر توفانها ایستادگی کرده‌اند ، خلاف آنرا ثابت میکند . جمهوری توده‌ای آلبانی ، محاط در دشمنان ، مانند جزیره‌ای در دل امواج ، در برابر کلیه حملات و فتنه‌انگیزیهای امپریالیست ها و چاکرانش دلیر انه ایستاده است . جمهوری توده‌ای آلبانی مانند سنگ خارا درفش سوسیالیسم را در پشت جبههٔ دشمن برافراشته نگهداشته و نگه میدارد . رفیق خروشچف ، شما بر روی خلق کوچک ما و حزب وی دست بلند کرده‌اید ولی ما ایمان راسخ داریم که خلق شوروی که برای آزادی خلق ما نیز خون ریخته است و حزب بزرگ لنین رفتار شما را تأیید نخواهندکرد . ما به مارکسیسم ـ لنینیسم ایمان کامل داریم . ما مطمئنیم که احزاب برادری که نمایندگان خود را باین جلسه فرستاده‌اند در این مسئله با روحیهٔ عدالت جوئی مارکسیستی ـ لنینیستی کامل قضاوت خواهند کرد .

حزب ما پیوسته حزب کمونیست اتحاد شوروی را بمنزلهٔ حزب پسندر تلقی کرده است زیرا که این حزب قدیمترین حزب است ، حزب پرافتخار بلشویک هاست ، تجربه جهانی و پختگی بسیار دارد . ولی حزب ما هرگز نهذ یرفته است و هرگز نخواهد پذیرفت که پیشه رهبر شوروی ، هرکس که باشد ، عقاید خود را ، عقایدی که حزب ما اشتباه‌آمیز تشخیص میدهد ، بر وی تحمیل کند .

رهبری شوروی باین مسئلهٔ مهم اصولی با دیدهٔ خطا ، ایده‌آلیستی و متافیزیکی

نگریسته است. رهبری شوروی در اثر کامیابی های عظیمی که حلقهای شوروی و حـــزب کمونیست اتحاد شوروی بدست آورده گرفتار سرمستی شده است و اصول مارکسیستی ـ لنینستی را نقض میکند، خود را مصون از خطا میشمارد و هر تصمیم خود، هر عمل خود، هر حرف خود، هرز ست خود را کامل و تغییر ناپذیر میپندارد. دیگران ممکن است اشتباه کنند، دیگران درخور نکوهش اند ولی او چنین نیست. رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی به نمایندگان ما میگفتند: "تصمیمات ما مقدس است و نقض پذیر نیست"، "ما نمیتوانیم بهیچ گونه گذشتی، بهیچ گونه سازشی در برابر حزب کمونیست چین تن در دهیم". پس چـــرا ما را به بوخارست دعوت کردند؟ حتما برای اینکه ما را چشم بسته برأی دادن بسود نظریات رهبری شوروی وادارند. آیا چنین شیوه‌ای مارکسیستی است؟ آیا چنین برخوردی عادی است؟

آیا پذیرفتنی است که حزبی برعلیه حزب دیگر بمنظور درهم شکستن وحدت وی، سرنگون ساختن رهبری وی و یا رهبری کشور باقدامات خرابکارانه دست بزند؟ هرگز. رهبران شوروی رفیق استالین را متهم ساختند که گویا در احزاب دیگر بمنظور تحمیل نظریات حزب بلشویک مداخله میکرده است. ما میتوانیم گواهی دهیم که رفیق استالین هیچگاه با ما چنین نکرد و در کلیهٔ مواقع با خلق آلبانی و حزب کار آلبانی مانند مارکسیست ـ لنینیست کبیر، مانند انترناسیونالیست بزرگ، مانند رفیق، برادر و دوست صـــدیق خلق آلبانی رفتار کرد. در ۱۹۴۵ که خلق ما در معرض خطی قرار داشت رفیق استـــالین دستور داد کشتی هائی که برای خلق شوروی غلات میبردند راه خود را کج کنند و بیدرنگ بخلق آلبانی حوار بار برسانند، و این موقعی بود که خلق شوروی کسری حوار بار داشت. رهبری کنونی شوروی، برعکس وی، بکارهای ناسزاوار دست میزند.

آیا چنین فشارهای اقتصادی قابل قبول است؟ آیا پذیرفتنی است که خلق آلبانی مورد تهدید قرار گیرد، آنهم درست پس از برخورد بوخارست مورد تهدید رهبری شوروی قرار گرفته است؟ هـــرگـــز. اتحاد شـــوروی در کلیهٔ موارد از طریق اعتبارات و هـــزاران طریق دیگر بما بمیزان وسیع یاری رسانده است. آلبانی نوین بدون کمک اتحاد شوروی در درجه اول و سپس سایر کشورهای دموکراسی تودهای ممکن نبود ساخته شود.

این حقیقت را باید گفت که ما از اتحاد شوروی، از حزب کمونیست اتحاد شـــوروی و از دولت شوروی بسیار سپاسگزاریم که بکشور ما یاری بسیار دادند تابتواند صنعت خویش را بسازد، کشاورزی را رونق دهد و شرایط زندگی خلق را بهبود بخشیده ساختمـــان سوسیالیسم در آلبانی را تسریع کند. ما بر آنیم که این کمک بخلق کوچک ما که پیش از جنگ در فقری عمیق و همگانی غوطه میخورد و کشورش در طی جنگ جهانی دوم خـــرابـــی بسیار دید، ولی آنچنان خلقی است که زانو خم نکرد و برهبری افتخار آمیز حزب کمونیست آلبانی تا رهائی خویش قهرمانانه جنگید، کمکی انترناسیونالیستی است.

اما چرا روش رهبری شوروی در مورد ما پس از بوخارست چنان تغییر کرد که خـــلق

آلمانی را در رنج گرسنگی گذاشتند ؟ رهبران رومانی نیز همینطور عمل کردند و در حالی که رومانی به کشورهای سرمایه داری علات صادر میکند حاضر نشدند حتی یکدانه گندم از محل قرارداد پایاپای برای خلق ما بفرستند و ما ناچار شدیم ذرت از تولیدکنندگان فرانسوی با ارز بخریم .

چند ماه پیش از برخورد بوخارست ، رفیق دژ مخصوصا هیئتی از حزب ما دعوت کرد تا درباره دورنمای رشد و توسعه آلمانی بحث شود . این فکری بود پسندیده و مارکسیستی . رفیق دژ بحزب ما گفت : " ما کشورهای دیگر دموکراسی توده ای نمایید درباره مقدار اختیارات واگذاری به آلمانی بحث کنیم . این خود آلمانی است که باید تصمیم بگیرد که این یا آن کارخانه را بسازد و سطح وسائل تولید خود را بالا ببرد . مهم نیست که چند ملیون روبل برای چنین تاسیساتی لازم خواهد شد " . و رفیق دژ افزود : " ما با رفیق خروشچف هم صحبت کرده ایم . او نیز با ما موافق است " .

اما برخورد بوخارست فرا رسید و حزب ما روشی اتخاذ کرد که همه میدانند . رفقای رومانی گفته های خویش را از یاد بردند و راهی برگزیدند که خلق آلمانی را در گرسنگی میگذاشت .

ما این مسائل را قبلا با کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رسما در میان گذاشتیم در جائی علنا طرح و بحث نکردیم ، چیزی از آنها بگوش کسی نجوئی نکردیم و برای نخستین بار در کنفرانس امروز که جلسه احزاب است آنها را علنی میسازیم . منظور ما از طرح این مسائل چیست ؟ اینست که به این پدیده های منفی که بجای تقویت وحدت ما موجب تضعیف آن میگردد پایان داده شود . آنچه ما را باین کار برمی انگیزد آرزوی ماست که میخواهیم روابط و مناسبات مارکسیستی ـ لنینیستی میان احزاب کمونیستی و کارگری ، میان دولت های سوسیالیستی استوارتر شود و کلیه پدیده های زیانبندی که تا امروز بظهور رسیده اند از میان برخیزند . ما خوشبینیم و ایمان راسخ داریم که رفقای شوروی و همچنین سایر رفقا برخورد صحیح به انتقادات ما خواهند داشت . انتقادات ما شدید است ولی صریح و دوستانه است و شیوه تحکیم روابط ما با یکدیگر میباشد . حزب ما و خلق ما ، صرفنظر از روشهای نادرست و بدخواهانه که در مورد ما اعمال میشود ، روشهائی که امیدواریم در آینده متروک گردد ، علاقه مندی و فداکاری بی پایان خود را نسبت بخلقهای شوروی ، حزب کمونیست اتحاد شوروی ، خلقها واحزاب کمونیستی وکارگری اردوگاه سوسیالیستی بیش از پیش تقویت خواهد کرد ، آنچنان علاقه مندی و فداکاری که پیوسته بر آموزشهای مارکسیستی ـ لنینیستی مبتنی باشد .

در نظر حزب ما دوستی دیگری جز دوستی مبتنی بر عدالت ، احترام متقابل و اصول مارکسیستی ـ لنینیستی قابل تصور نیست . این مطلب با کمال وضوح در اظهاریه مسکو (۱۹۵۷) آمده است و طرح اظهاریه ای که اینک بما عرضه شده نیز آنرا تاکید میکند . ما با اعتقادی عمیق اعلام میداریم که حزب کار آلمانی و خلق آلمانی مانند گذشته برای تحکیم

روابط احزاب اردوگاه سوسیالیستی با یکدیگر، برای تحکیم وحدت این اردوگاه و نهضت کمونیستی و کارگری بین‌المللی با عزم جزم مبارزه خواهد کرد.

خلق آلبانی آماده است که برای دفاع از دوستان خودش در آسیا پرود، و خلق آلبانی هیچ یک از دوستانش را بر اتحاد شوروی مقدم نمیداند. این سخن من خشک و خالی نیست بلکه بیانگر احساسات خلق من و حزب من است، و باید گفت اگر ما اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی را دوست میداریم بخاطر چشمان زیبای کسی و یا بخاطر تملق به کسی نیست بلکه بخاطر آنست که اگر اتحاد شوروی نبود امروز زندگی آزاد در جهان وجود نداشت و فاشیسم و ترور سرمایه‌داری در همه جا حکومت میراند. باین علت است که ما اتحاد شوروی و حزب لنین کبیر را دوست میداریم و پیوسته به آنها وفادار خواهیم ماند.

رفقای عزیز

اظهاریهٔ ۱۹۵۷ مسکو و همچنین طرح اظهاریه‌ای که بما عرضه شده مشعر برآنست که امروز رویزیونیسم خطر عمده در نهضت کمونیستی و کارگری بین‌المللی است. اظهاریهٔ ۱۹۵۷ بدرستی تأکید میکند که سرچشمه داخلی رویزیونیسم عبارت است از دوام نفوذ بورژوازی، و سرچشمه خارجی آن عبارت است از تسلیم طلبی در برابر فشار امپریالیسم. زندگانی کاملا تأیید کرده است که رویزیونیسم معاصر، که خود را با شعارهای شبه مارکسیستی و انقلابی می پوشاند به هر طریقی میکوشد تا دکترین کبیر ما مارکسیسم-لنینیسم را از اعتبار بی اندازد و اعلام میدارد که مارکسیسم ـ لنینیسم، کهنه شده، و دیگر جوابگوی تحول اجتماعی نیست. رویزیونیستها شعار مارکسیسم خلاق و شرایط ادعائی نوین را بهانه قرار داده‌اند تا از یکطرف مارکسیسم ـ لنینیسم را از روح انقلابی تهی گردانند و اعتماد طبقهٔ کارگر و خلق زحمتکش را به سوسیالیسم از ریشه بزنند و از طرف دیگر با هزار شیوه به آرایش امپریالیسم بپردازند و چنین تلقین کنند که امپریالیسم نرم شده و مسالمت جو گردیده است. سه سالی که از کنفرانس مسکو گذشته کاملاً تأیید کرده است که رویزیونیستهای معاصر جز انشعابگران جنبش کمونیستی و اردوگاه سوسیالیستی، چاکران وفادار امپریالیسم، دشمنان سوگند خوردهٔ سوسیالیسم و طبقهٔ کارگر چیز دیگر نیستند.

خود تجربه تاکنون ثابت کرده است که رویزیونیستهای یوگسلاوی، داود منشی خائن تیتو و شرکاء، مهاجم‌ترین و خطرناکترین پرچمداران و نمایندگان رویزیونیسم معاصر اند. هنگامیکه اظهاریهٔ مسکو به تصویب رسید افتاء علنی این گروه دشمن، این عُمّال امپریالیسم آمریکا علنی نشد، اگرچه بعقیدهٔ ما در همان موقع نیز اسناد و واقعیات کافی برای این کار موجود بود. بعلاوه، بعداً وقتی که خطر این گروه آشکار گردید مبارزه برعلیه رویزیونیسم یوگسلاوی، مبارزهٔ پیگیر و بدون وقفه

برای فرو ریختن ایدئولوژیک و سیاسی آن با قوت لازم صورت نگرفت . بلکه برعکس ... ریشهٔ بسیاری از زیان ها و خطاها که در نهضت کمونیستی و کارگری ما پیش آمد در همینجاست . بعقیدهٔ حزب ما علت اینکه گروه تیتو کاملا افشا نشد ، علت اینکه "امید" های واهی به باصطلاح "بهبود" این دارودستهٔ خائنان و به "چرخش" مثبت آنان بسته شد اینست که گرایش آشتی طلبانه ، درک خطا و قضاوت اشتباه آمیز رفیق خروشچف و برخی دیگر از رهبران شوروی دربارهٔ باند خطرناک رویزیونیست های تیتیست در این جهت عمل کرده است .

گفته شده است که استالین در قضاوت خویش دربارهٔ رویزیونیست های یوگسلاوی و در روش تندی که نسبت بآنها اختیار کرد برخطا بوده است . حزب ما هرگز با چنین نظریه‌ای موافقت نداشته زیرا که گذشت زمان و عمل کاملا عکس آن را ثابت کرده است . استالین خطر رویزیونیست های یوگسلاوی را کاملا بدرستی ارزیابی کرد و درصدد برآمد که این مسئله را بموقع از طریق مارکسیستی حل کند . در آن هنگام دفتر اطلاعات بعنوان ارگان جمعی تشکیل جلسه داد ، گروه تیتیست افشا شد و مبارزه‌ای بی امان بر علیه وی درگرفت . و زمان ثابت کرد و بازهم ثابت میکند که این اقدام صحیح و لازم بوده است .

حزب کار آلبانی پیوسته ایمان داشته که گروه تیتو خائن به مارکسیسم ـ لنینیسم است ، عامل امپریالیسم است ، دشمن خطرناک اردوگاه سوسیالیستی و مجموعهٔ نهضت کمونیستی و کارگری بین المللی است و بنابراین باید با او به مبارزه‌ای بی امان پرداخت . ما بنوبهٔ خود این مبارزه را انجام داده‌ایم و خواهیم داد زیرا که ما کمونیست های انترناسیونالیست هستیم و هر روز تمام سنگینی فعالیت خصمانهٔ دارودسته رویزیونیست تیتو را بر علیه حزب خویش و کشور خویش بر روی گرده خود احساس کرده و میکنیم . ولی این روش حزب ما موافق مزاج رفیق خروشچف و برخی دیگر از رفقا نبوده است .

گروه تیتیست از دیر زمان گروهی ترتسکیست و مرتد بوده است . لااقل حزب ما این گروه را از سال ۱۹۴۲ یعنی از ۱۸ سال پیش چنین میشناسد .

از همان ۱۹۴۲ که مبارزهٔ خلق آلبانی دامنهٔ وسیعی یافت گروه ترتسکیست بلگراد در زیر نقاب دوستی و با استفاده از حسن نیت ما ، از هر راهی کوشید تا از رشد مبارزهٔ مسلحانهٔ ما جلوگیری کند ، ایجاد واحد های ضربتی نیرومند پارتیزان های آلبانی را مانع شود ، وآنگاه که خود را از اینکار عاجز دید درصدد برآمد رهبری سیاسی و نظامی آنرا مستقیما بدست گیرد . این گروه کوشید طوری عمل کند که همهٔ کار ما تابع بلگراد باشد ، حزب ما ، ارتش پارتیزانی ما فقط زائده‌ای از حزب کمونیست یوگسلاوی و ارتش نجات بخش ملی یوگسلاوی باشد .

حزب ما در عین حال که دوستی با پارتیزان های یوگسلاوی را حفظ کرد پیروزمندانه

از این مقاصد شیطانی جلو گرفت . از همان دوران گروه تیتو تلاش میکرد که طرح فدراسیون بالکان را تحت رهبری بلگراد بریزد ، احزاب کمونیستی و کارگری را دنباله رو حزب کمونیست یوگسلاوی گرداند و ارتش های پارتیزانی خلق های بالکان را بتبعیت ستاد ارتش تیتیست درآورد . باین منظور ، با همداستانی انگلیسها ، کوشید که ستاد ارتش بالکان را ایجاد کند و آن را یعنی ارتش های ما را تحت رهبری انگلیس و آمریکا قرار دهد . حزب ما این نقشه های شیطانی را پیروزمندانه برهم زد . وآنگاه که پرچم نجات بر بالای تیرانا افراشته شد باند تیتیست بلگراد به عُمّال خود در آلبانی دستور داد که موفقیت حزب کمونیست آلبانی را کم قدر جلوه دهند و برای سرنگون ساختن رهبری حزب ، همان رهبری که حزب را سازمان داده ، مبارزهٔ رهائی بخش ملی را هدایت کرده و خلق آلبانی را به پیروزی رسانده بود ، دست به کودتا بزنند . باین طریق تیتو بدستیاری عُمّال مخفی خود در حزب ما نخستین کودتای خویش را در نزد ما انجام داد . ولی حزب کمونیست آلبانی این توطئه را درهم شکست .

اما توطئه‌گران بلگراد از پای ننشستند و با تبانی کوچی جوجه ، نخستین عامل خویش در حزب ما ، دسیسهٔ خود را بر علیه آلبانی نوین با اشکال دیگر (۵) از سر گرفتند . حرف آنها این بود که آلبانی را بصورت هفتمین جمهوری یوگسلاوی درآورند .

در ایامیکه کشور ما منهدم و آتش زده بود ، که مسایست کشور را از اساس نوسازی کرد ، که خلق ما بی نان و بی مسکن ولی در گرمی روحیه‌ای عالی بود ، که خلق ما و ارتش ما ، اسلحه بردست ، بر ضد دسائس ارتجاع که بوسیله فرستادگان انگلیس و آمریکا سازمان داده میشد و آلبانی نوین را به تهاجم های تازه‌ای تهدید میکرد هشیارانه پاس میداد ، که بخش بزرگی از ارتش پارتیزانی آلبانی از مرز آلبانی گذشته به یاری برادران یوگسلاو خویش شتافته بود تا در کنار آنها نبرد کند و با آنها مُنتِنِگرو ، بُسنی ، هِرزه گُوین ، کوسِوُی ، مِتوهی و مقدونیه را آزاد گرداند ، در چنین ایامی توطئه‌گران بلگراد طرح های جدیدی برای اسارت آلبانی میریختند .

اما حزب ما در برابر این عُمّالی که بلباس کمونیست درآمده بودند قهرمانانه ایستاده تروتسکیست های بلگراد که به ناکامی برخوردند و مشاهده کردند که توطئه های آنان بدست حزب ما درهم شکسته است آخرین کارت خویش را بازی کردند و درصدد برآمدند که به یورش مسلحانه بر آلبانی دست زنند ، هر مقاومتی را درهم شکنند ، رهبران حزب کار آلبانی و دولت آلبانی را دستگیر سازند و آلبانی را جمهوری هفتم یوگسلاوی اعلام دارند . حزب ما این نقشهٔ شیطانی را نیز مانند نقشه‌های دیگر درهم ریخت . پشتیبانی و مداخلهٔ استالین در این لحظات برای حزب ما و برای آزادی خلق آلبانی جنبهٔ قطعی داشت و درست در همین موقع بود که دفتر اطلاعات ، دارودستهٔ تیتو را افشاء کرد . باین طریق استالین و اتحاد شوروی بار دوم خلق آلبانی را نجات

دادند .

دفتر اطلاعات ، توطئه ها و دسائس دارودستهٔ تیتو را نه فقط در آلبانی بلکه در سایر کشورهای دموکراسی توده‌ای نیز درهم شکست . تیتو و یاران وی که نقاب کمونیست بر چهره داشتند ، این مرتدان و عمال امپریالیسم کوشیدند که دوستی و اتحاد همزمانهٔ ممالک دموکراسی توده‌ای بالکان و اروپای مرکزی با اتحاد شوروی را برهم زنند ، احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای ما را از بین ببرند و دولت های ما را به ذخیرهٔ امپریالیسم انگلستان و آمریکا بدل سازند .

کیست که این نقشه‌های خصمانهٔ امپریالیسم و چاکر وفادار وی تیتو را در آن هنگام در حال عملی شدن نشناخته و ندیده باشد ؟ همه آنها را میشناختند ، همه در جریان گذاشته شدند و همه باتفاق آراء تصمیمات درست دفتر سیاسی را تأیید کردند ، همه بدون استثناء بر قطعنامه‌های دفتر سیاسی که بعقیدهٔ حزب ما کاملا صحیح بود و هست صحه گذاشتند .

کسانی که نخواستند دسائس این باند جنایتکاران را ببینند و درک کنند در موقع ضد انقلاب مجارستان و توطئه‌های پیاپی برضد آلبانی دریافتند که سرشت گرگ عوض نمیشود. تیتو و یاران وی بانواع حیل متوسل شدند و هرگونه نقابی بر چهره زدند ولی در اینجا واقعیت تصمیمی روی ندارد که آنها خائن‌اند ، جانی‌اند ، عُمّال امپریالیسم‌اند ، قاتلان کمونیست های قهرمان انترناسیونالیست یوگسلاوی‌اند و تا وقتی که نابود نشوند با همین سرشت باقی خواهند ماند .

حزب کار آلبانی تصمیماتی را که دفتر اطلاعات برضد گروه مُرتدّ تیتو اتخاذ کرد تصمیماتی نمیداند که بوسیلهٔ شخص رفیق استالین اتخاذ شده باشد . این تصمیمات بوسیلهٔ کلیهٔ احزاب عضو دفتر اطلاعات و نه فقط بوسیلهٔ آنها بلکه همچنین بوسیله احزاب کمونیستی و کارگری که عضو آن نبودند اتخاذ شد . این مسئله که با کلیهٔ احزاب کمونیستی و کارگری مربوط میشد طبیعتاً با حزب کار آلبانی هم ارتباط پیدا میکرد . حزب ما نامهٔ استالین و مولوتف را خطاب به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی دریافت و مطالعه کرد و موافقت کامل خود را با آن و با تصمیمات دفتر اطلاعات اعلام داشت .

پس چرا " چرخشی " که بوسیلهٔ رفیق خروشچف و کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۱۹۵۵ نسبت به رویزیونیست های یوگسلاوی بعمل آمد موجب مشورت مقرّر با سایر احزاب کمونیستی و کارگری نگردید و آنطور سریعاً و یکطرفه طرح و اجرا شد ؟ این مسئله‌ای بود که با همهٔ ما سروکار داشت . یا رویزیونیست های یوگسلاوی بر ضد مارکسیسم ـ لنینیسم و احزاب کمونیستی وکارگری جهان پرخاسته بودند یا پرنخاسته بودند . یا آنها مرتکب خطا شده بودند یا ما در مورد آنها مرتکب خطا شده بودیم و نه فقط استالین . در این امر رفیق خروشچف نمیتوانست و نمیبایست بتنهائی و بعمل خود تصمیم بگیرد . معذلك او بچنین کاری دست زد و چرخش در روابط با رویزیونیست

های یوگسلاوی را باسافرت به بلگراد همراه ساخت. اینکار مذکور اثر بد در حزب کار آلبانی داشت و حزب ما بیدرنگ مخالفت قطعی خویش را با آن ابراز داشت. کمیته مرکزی حزب کار آلبانی در سه ۱۹۵۵ پیش از مزیت رفیق خروشچف به بلگراد نامه ای به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نگاشت و مخالف خود را با این مسافرت اعلام کرد و تاکید به عمل آورد که مسئله یوگسلاوی را نمیتوان یکجانبه حل کرد بلکه این مسئله باید در جلسه دفتر اطلاعات مورد بحث قرار گیرد، و حزب کار آلبانی میخواست که به چنین جلسه ای دعوت شود. در آنجا بود که میبایست این مسئله پس از بحث طولانی و بایسته حل شود.

البته از همین طاهر تصمیم راجع به اینکه رفیق خروشچف باید باین سفر بلگراد میرفت یا نه با ما نبود. ولی در واقع ما حق داشتیم و زمان تأیید کرد که مسئله یوگسلاوی نباید اینطور سرسری حل شود. شعار "تفاهم مصالح مهمتر" را اعلام کردند، قطع نامه دوم دفتر اطلاعات را سریعاً ملغی ساختند، "دوران آشتی" با "رفقای یوگسلاوی" راگشودند، در وضع توطئه گران تجدید نظر بعمل آوردند و به آنها اعاده حیثیت کردند، همه جا صحبت کرم و نرم از "رفقای یوگسلاوی" بود و "رفقای یوگسلاوی" گردن برافراشته باد در گلو انداختند که "حرف صحیح" آنها پیروز شده و آن که اینهمه اتهامات بر ضد آنان ساخته و پرداخته "استالینیسم" این جا اینکار" بوده است، و باین طریق وضعیتی بوجود آمد که هر کس بخلیمانه باین راه نمیرفت "استالینیست" خوانده میشد و سزاوار محو شدن بود.

حزب ما با قبول این راه آشتی طلبی و اپورتونیستی بمخالفت برخاست و میخواهد صحیح ایدئولوژیك مارکسیستی ـ لنینیستی، در مواضع مبارزه ایدئولوژیك و سیاسی بر علیه رویزیونیست های یوگسلاوی باقی ماند. حزب کار آلبانی بدون تزلزل به این عقیده وفادار ماند که گروه تیتیست گروهی خائن، مرتد، ترتسکیست نفاق افکن و مزدور امریکاست، و حزب کار آلبانی درباره وی اشتباه نکرده است.

حزب کار آلبانی در این اعتقاد استوار ماند که رفیق استالینیسم در این مسائل اشتباه نکرده است و رویزیونیست ها برحسب مشی خیانتکارانه خویش در صدد اسارت آلبانی، در صدد بر هم زدن حزب کار آلبانی بوده اند و در حالی که با دستیاری امپریالیست های انگلیسی و امریکائی بیك سلسله توطئه های بین المللی بر علیه کشور ما دست زدند میخواستند آن را در تصادمات بین المللی غرقه سازند.

اما حزب کار آلبانی موافق است که با جمهوری فدراتیو توده ای یوگسلاوی، روابط دولتی حسن همجواری، روابط اقتصادی و فرهنگی داشته باشد مشروط برآنکه موازین همزیستی مسالمت آمیز رژیم های مختلف مراعات شود زیرا که در نظر حزب کار آلبانی، یوگسلاوی تیتیست هرگز کشور سوسیالیستی نبوده و نیست و تا وقتی که گروه مرتدان و فعال امپریالیسم در راس آن هستند سوسیالیستی نخواهد بود.

هیچ نشیت آشکار و نهانی نمیتواند حزب کار آلبانی را از این مواضع صحیح دور کنند. نشیت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که بوسیله رفیق سوسلف درصدد اقناع ما برآمد تا مسئله کوچکی جوجه را در گزارش به کنگره سوم (سه ۱۹۵۶) مطرح نکنیم حاصلی نبخشید. چنین کاری بمنزله آن بود که ما از مبارزه خویش و از مواضع اصولی خویش روگردان شده باشیم.

تیتیست ها در برابر آلبانی سرشان بسنگ خورد. بقول تیتو "آلبانی خار پای او شد" و خائنان تیتیست طبیعتاً مبارزه خویش را بر علیه حزب کار آلبانی ادامه دادند و پنداشتند که اگر ما را "استالینیست" بخوانند مارا افشاء کرده‌اند.

گروه بلگراد بدان قانع نشد که با ما بوسیلهٔ تبلیغات مبارزه کند بلکه باقدامات جاسوسی به عملیات خرابکارانه و به توطئه‌های خویش ادامه داد، باند های مسلح بکشور ما فرستاد و فعال تر از زمان پیش از ۱۹۴۸ عمل کرد. همه اینها هستند و شکی بر واقعیت است. ولی تا سف آور آنست که از یك طرف حزب کار آلبانی میبایست از خود در برابر حملات سخت و مداوم رویزیونیست های یوگسلاوی دفاع کند و از طرف دیگر مواضع استوار "اصول مارکسیستی ـ لنینیستی حزب ما با روش آشتی طلبانه ای که رهبران برخی از احزاب دیگر کمونیستی وکارگری در برابر رویزیونیست های یوگسلاوی اتخاذ کرده بودند در تضاد میافتاد.

در آن موقع درهمه جا فریاد میکشیدند ونمینوشتند که "یوگسلاوی در واقع کشوری سوسیالیستی است"، "کمونیست های یوگسلاوی تجارب عظیم و شایستگی های بزرگ دارند"، "تجربهٔ یوگسلاوی در خور توجه فراوان وبررسی دقیق است"، "دورهٔ منازعات و سوءتفاهمات را یوگسلاوی برنینگیخت. یوگسلاوی قدم بسیار کشیده است" وغیره وغیره. بدیهی است که چنین روشی موجب ترغیب تیتو میشد و وی می پنداشت که ازهمه حیث پرده است مگر از حیث "جاری نگذردن پای" او ست بر آن سرود که آن را منفرد سازد و سرانجام از میان بردارد. ولی نه فقط نتوانست حزب ما را منفرد سازد و بطریق اولی نتوانست آنرا از میان بردارد بلکه زمان بصحت نظریات حزب ما گواهی داد.

حزب کار آلبانی بمناسبت این موضعی که اتخاذ کرد در معرض فشارهای گوناگون قرار گرفت. رهبری آلبانی را "تند وخشن" و "دگم" خواندند و متهم ساختند که اهمیت اختلافات خودش را با یوگسلاوی "گنده میکند"، یوگسلاوی ها را نا بحق برمیانگیزد، وغیره. حزب ما از این حیث در درجه اول از طرف رفیق خروشچف مورد حمله واقع شد.

من قبلاً تلاش های رویزیونیست های یوگسلاوی را برضد حزب و کشور خودمان در دوران جنگ و پس از جنگ و بعد از ۱۹۴۸ مختصراً تشریح کردم ولی اندکی هم درباره دوران قبل از ضد انقلاب مجارستان، ضد انقلابی که کا رعنال یوگسلاوی در مجارستان بود سخن خواهم گفت. گروه خائنان بلگراد درصدد برآمد که در آلبانی نیز ضد انقلاب را سازمان دهد. اگر حزب ما گرفتار اشتباه میشد و آنطور که پس از ۱۹۵۵ با توجیه میکردند با رویزیونیست های یوگسلاوی به "رقص آشتی کنان" برمیخاست دموکراسی توده ای در آلبانی

از میان رفته بود و امروز ما آلبانی ها در این تالار حضور نداشتیم بلکه هنوز در کوهستان ها مشغول نبرد بودیم .

حزب ما و خلق ما که با هم وحدتی پولادین دارند و پیوسته هشیارند جاسوسان تیتو را که به کمیته مرکزی ما راه یافته و پیمدستی نمایندگی یوگسلاوی در تیرانا سرگرم فعالیت بودند کشف و افشاء کردند . تیتو پایین خائنان رسانده بود که زیاده از اندازه شتاب نشان داده باند و باید منتظر دستور او باشند . این جاسوسان و خائنان به رفیق خروشچف نیز نامه نوشته و از او خواسته بودند که بر ضد کمیته مرکزی حزب کار آلبانی مداخله کند . اینها واقعیات مسلم است . مقصد تیتو این بود که ضد انقلاب آلبانی را با ضد انقلاب مجارستان هم آهنگ گرداند .

چندی پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار بود کنگره سوم ما تشکیل شود . جاسوسان یوگسلاوی موقع را مناسب تشخیص دادند که رهبری آلبانی را که " لنوچ و استالینی " است سرنگون سازند و توطئه‌ای ترتیب دادند . این توطئه در کنفرانس حزب در تیرانا در آوریل ۱۹۵۶ کشف و درهم شکسته شد و توطئه گران بکیفر سختی که سزاوار بودند گرفتار آمدند .

سایر عمال خطرناک تیتو در آلبانی یعنی دالی ندرو و لیهی کگا از وی دستور گرفتند که به یوگسلاوی بگریزند زیرا که " جان آنها در خطر بود و فعالیتهای ضد حزب ما میبایست در سرزمین یوگسلاوی سازمان داده میشد " . حزب ما از اقدامات تیتو و دستور محرمانه وی کاملا باخبر بود و پاس میداد . حزب ما خائنان را موقعی که درصدد فرار بودند در مرز دستگیر کرد و آنان محاکمه و تیرباران شدند . عمال یوگسلاوی که در تدارک ضد انقلاب در آلبانی بودند کشف و یکی نابود گشتند . نکته شگفت انگیز اینستکه رفیق خروشچف به مثابه مدافع این خائنان و عمال یوگسلاوی در برابر ما قد برافراشت : وی ما را متهم ساخت که عامل یوگسلاوی ، لیهی کگا ، را در حالی تیرباران کردیم که " بیگناه بوده است . چیزی که حتی در دوران تزار سابقه نداشته و تاثیر بسیار بدی در افکار عمومی جهان گذاشته است " . اینها همه افترائات یوگسلاوی بود که رفیق خروشچف به آنها بیشتر از ما اعتماد داشت . بدیهی است که ما زیر بار نرفتیم .

اما رفیق خروشچف در روش نادرست ، ضد اصولی و غیر دوستانه خویش نسبت به حزب ما و رهبری آن در این جا متوقف نشد . پاناژیوتاکو ، یک عامل دیگر یوگسلاوی و خائن به حزب کار آلبانی و خلق آلبانی به یوگسلاوی گریخت و خود را پدر خدمت یوگسلاوها گذاشت و از ایستگاه باصطلاح " آلبانی سوسیالیستی " گفتارهائی دشمنانه پخش میکرد . این خائن نامه ای به تیتوی راهزن و به رفیق خروشچف نگاشت و عمداً از شخص اخیر خواست که نفوذ خویش را برای براندختن رهبری آلبانی و در راس آن انورخوجه بکار برد زیرا که ما را " آنتی مارکسیست لنینیست و استالینیست " میخواند . رفیق خروشچف بجای اینکه از نامه این خائن بخشم آید معتقد شد که وی باید بتواند بدون آنکه مزاحمتی برایش

ایجاد شود به آلبانی برگردد و در همین اینصورت در اتحاد شوروی باو پناهنده گی سیاسی داده نشود . وقتی که ما این حرف را شنیدیم مثل آن بود که دیوارهای کرملین بسرمان فرود آمد زیرا که هرگز نتوانسته بودیم تصور کنیم دبیر اول حزب کمونیست اتحاد شوروی بجائی برسد که از عمال تیتو و خائنان به حزب ما ، بر علیه حزب ما و خلق ما ، پشتیبانی کند .

اما اختلافات اصولی ما با رفیق خروشچف درباره مسئله یوگسلاوی موقعی باوج خود رسید که وی در طی مذاکرات رسمی در هیئت نمایندگی در آوریل ۱۹۵۷ در برابر اصرار اصولی ما راجع بافشاء عمال تیتو چنان از جا در رفت که خشمناک گفت : " بحث را متوقف کنیم . ما نمیتوانیم با شما بتوافق برسیم . شما در صدد آنید که ما را براه استالین بازگردانید " .

ما نیز بنوبه خود از این روش غیر دوستانه رفیق خروشچف که میخواست مذاکرات را قطع کند و بعبارت دیگر روابط خویش را با حزب و دولت آلبانی بر سر مسئله خائنان پیرو مارکسیسم ـ لنینیسم یعنی گروه تیتو حاد گرداند خشمناک شدیم . ما هرگز نمیتوانستیم چنین روشی را بپذیریم ولی با آنکه به تندی و خشونت متهم شدیم خونسردی را حفظ کردیم زیرا که ایمان داشتیم که حق با ما است و نه با رفیق خروشچف ، مشیی که ما داریم صحیح است نه مشی رفیق خروشچف ، صحت مشی ما را بار دیگر زندگی ثابت خواهد کرد ، همان طور که ثابت کرد .

بعقیده ما ضد انقلاب مجارستان اساسا کار تیتیست ها بود . امپریالیستهای آمریکائی در درجه اول در وجود تیتو و مرتدان بلگراد بهترین اسلحه را برای تخریب دموکراسی توده ای مجارستان در دست داشتند .

پس از مسافرت رفیق خروشچف به مجارستان در ۱۹۵۵ نسبت بفعالیت خرابکارانه تیتو صامحه بعمل آمد . ضد انقلاب مجارستان ناگهان بظهور نرسید بلکه تغریبا آشکارا تدارک شد و هیچکس نخواهد توانست ما را قانع کند که تدارک ضد انقلاب کاملا سرّی ترتیب داده شد . این ضد انقلاب بدست عمّال تیتو بهمدستی ایمره ناگی حسائن ، بهمدستی کلیه فاشیست های مجار صورت گرفت که همگی آشکارا تحت رهبری آمریکائیان عمل میکردند .

تیتیست ها ، این عاملان اصلی ضد انقلاب مجارستان میخواستند مجارستان را از اردوگاه سوسیالیستی ما جدا کنند ، به یوگسلاوی دوم جدل سازند ، بوسیله یوگسلاوی ، یونان و ترکیه به پیمان آتلانتیک شمالی بپیوندند ، تابع کشک آمریکا گردانند و بهم آهنگی با یوگسلاوی و تحت رهبری امپریالیسم برضد اردوگاه سوسیالیستی وارد مبارزه کنند .

ضد انقلابی های مجارستان علنا عمل میکردند . چگونه ممکن است هیچکس متوجه عملیات آنها نشده باشد ؟ برای ما قابل تصور نیست که در کشور دموکراتیک برادری مانند

مجارستان که در آنجا حزب در قدرت است و اسلحهٔ دیکتاتوری پرولتاریا را در دست دارد ، که در آنجا واحدهای ارتش شوروی مستقر بودند تیتو و دارودسته هرنیست توانسته باشند چنان آزادانه عمل کنند که عمل کردند .

ما برآنیم که مواضع رفیق خروشچف و سایر رفقای شوروی در مورد مجارستان روشن نبوده است زیراکه نظریات کاملا اشتباه آمیز آنان راجع به دارودسته بلگراد مانع میشد مسائل را بدرستی ببینند .

رفقای شوروی به ایمرناگی که عامل تیتو بود اعتماد داشتند . و آنچه ما در این مورد میگوئیم حرف بیهوده‌ای نیست . پیش از آنکه ضد انقلاب بظهور برسد و آنگاه که بازار کلوب "پتیوفی" گرم بود من در مسکو در طی گفتگوئی با رفیق سوسلف مشاهدات خود را در موقع گذار از مجارستان با وی در میان گذاشتم و نیز گفتم که ایمرناگی سربلند کرده و مشغول سازمان دادن انقلاب در کلوب "پتیوفی" است . رفیق سوسلف نظر مرا بکلی رد کرد و برای اثبات حسن نیت ایمرناگی از کشوی میز خودش " انتقاد از خود کاملا جدید ایمرناگی" را بیرون کشید . معذلک من به رفیق سوسلف مجددا گفتم که ایمرناگی خائن است .

موضوع دیگری نیز باعث تعجب ماست و حق داریم بپرسیم : چرا رفیق خروشچف و رفقای شوروی چندین بار به بریونی رفتند تا با تیتوی مرتد در موضوع مجارستان مذاکره کنند ؟ رفقای رهبر شوروی که با خبرشده بودند که تیتیست ها در یکی از کشورهای اردوگاه ما به تدارک ضد انقلاب مشغول اند آیا مجاز بودند که بروند و با دشمنی که بتوطئه و ترتیب ضد انقلاب در یکی از کشورهای سوسیالیستی دست میزند بمذاکره بپردازند ؟

این طبیعی است که ما بعنوان یک حزب کمونیست ، یک دولت دموکراسی توده‌ای ، یک عضو پیمان ورشو و اردوگاه سوسیالیستی از رفیق خروشچف و رفقای شوروی بپرسیم که چرا در سال ۱۹۵۶ این ملاقاتهای پی در پی در بریونی با تیتو این خائن به مارکسیسم ـ لنینیسم را مناسب تشخیص دادند و مفید ندانستند که حتی یکبار با نمایندگان کشورهای ما جلسه‌ای تشکیل دهند و یا حتی یکبار جلسهٔ کشورهای عضو پیمان ورشو را دعوت کنند . پس کشورهای عضو پیمان ورشو کی تشکیل جلسه خواهند داد ؟ آیا برای اینکار باید منتظر شد که یکی از ممالک ما دستخوش خطر گردد ؟

ما برآنیم که مداخله یا عدم مداخلهٔ مسلحانه در مجارستان مسئله‌ای است که نباید وابسته به تشخیص شخص واحدی باشد . ما که پیمان ورشو را بوجود آورده‌ایم باید تصمیماتی را که بهمهٔ ما مربوط میشود بطور جمعی اتخاذ کنیم . در غیر اینصورت صحبت از اتحاد ، از کار جمعی و از همکاری بین احزاب بیهوده است . ضد انقلاب مجارستان برای اردوگاه ما ، برای مجارستان و برای اتحاد شوروی بقیمت خون تمام شد .

چرا امکان دادند که این ریزش‌خون پیش‌آید و چرا باقداماتی برای جلوگیری آن دست نزدند ؟ ما برآنیم که هیچ اقدام قبلی میسر نبود زیرا که رفیق خروشچف و رفقای شوروی به سازمانده ضد انقلاب مجارستان یعنی به تیتوی خائن اطمینان داشتند ، بجلسات مرتب و صوری با دوستان خویش ، با ضدیت خویش ارزشی نمی نهادند ، فقط نظر خود را در مسائل مربوط به همهٔ ما صحیح میشمردند بدون آنکه کمترین توجهی بکار و تصمیم جمعی داشته باشند .

حزب کار آلبانی بروشنی نمیداند که جریان امور چگونه بوده و تصمیمات در این مورد چگونه اتخاذ شده است . در موقعیکه تیتیست ها از یك سو در پریزونی با رفقای شوروی بمذاکره مشغول بودند و از سوی دیگر شتاب زده بضد انقلاب در مجارستان ودر آلبانی سازمان میدادند رفقای شوروی بخود زحمت ندادند رهبری ما را بملاحظهٔ اینکه ضد آنها هستیم اگر چه بطور کاملا صوری در جریان حوادث و در جریان تصمیمات خویش بگذارند و حال آنکه رفقای شوروی خوب میدانستند که نظریات و مقاصد بلگراد دربارهٔ آلبانی چه بوده است . درواقع روش رفقای شوروی نه فقط درخور نکوهش است بلکه حتی قابل درك نیست .

ماجرای مجارستان ، اعم ازآنچه بر روی صحنه و یا در پشت پرده گذشت ، برای ما درس گرانبهائی بود . ما عقیده داشتیم که ضد انقلاب مجارستان برای اثبات خیانت تیتو و داروسته‌اش کاملا کافی بوده است . ما میدانیم که اسناد متعددی را در کشوی میز نگه داشته و فاش نکرده‌اند ، اسنادی که از فعالیت وحشیانهٔ گروه تیتو در ماجرای مجارستان پرده برمیگیرد . ما نمی فهمیم که چرا چنین میکنند . این اسنادی که فاش نگردیده و با دقت در پرونده‌ها نگهداری شده است پوشانندهٔ چه منافعی است ؟ برای آنکه رفیق استالین را پس‌از مرگ محکوم کنند کوچکترین اسناد را جستجو و کشف کردند ولی اسناد افشاء گر خائن فرومایه‌ای مانند تیتو را در کشوی میز نگه میدارند .

معذلك حتی پس‌از ضد انقلاب مجارستان نیز مبارزهٔ سیاسی و ایدئولوژیك برضد باند تیتیست بجای اینکه باقضای مارکسیسم ــ لنینیسم فروزان گردد رویه خاموشی رفت ، به آشتی ، به تبسم ، به تماس ، به نرمش گرائید تا تقریبا به معانقه برسد . درواقع تیتیست ها در اثر روش اپورتونیستی که درباره آنها بکار میرفت موفق شدند از این حد نیز بگذرند .

حزب کار آلبانی با مشی رفیق خروشچف و سایر رفقا در مورد رویزیونیست های یوگسلاوی موافق نبود . حزب ما مبارزهٔ خود را برضد رویزیونیست ها با نیروی بیشتر دنبال کرد . عده‌ای از دوستان و رفقا در درجهٔ اول رفقای شوروی و بلغارکه از حمله بر مشی صحیح ما عاجز بودند ما را دست می انداختند ، با ما باتبسم تمسخر آمیز روبرو میشدند و در اثر تماس‌های دوستانهٔ خود با تیتیست ها در همه جا نمایندگان ما را منفرد میساختند .

ما امیدوار بودیم که پس از کنگره هفتم تیتیست ها ، مارکسیست ها که جای خود دارند ، بایستی نیز به پیوندند که با کی طرف اند و چگونه باید عمل کنند . متاسفانه چنین نشد . اندکی بعد از کنگره هفتم تیتیستها افشاء رویزیونیسم فروکش کرد . محافل تئوریک شوروی از کلیه انواع رویزیونیسم ، و حتی از رویزیونیسم خونولولو ، صحبت بمیان آمد ولی خیلی کم از رویزیونیسم یوگسلاوی سخن میگفتند . این بآن معنی بود که کسی گرگ را در برابر خود نبیند و در جستجوی جایای او باشد . شعارهائی مانند اینکه : "دیگر از تیتو و گروهش صحبت نکنیم زیرا که این کار جز اینکه مایه خود پسندی آنها شود نتیجه‌ای نخواهد داشت" " دیگر از تیتو و گروهش صحبت نکنیم زیرا که باعث صدمه بخلق یوگسلاوی خواهیم شد " ، " دیگر از مرتدان تیتیست صحبت نکنیم زیرا که تیتو از این صحبتها برای تجهیز خلق یوگسلاوی بر علیه اردوگاه ما استفاده میکند " ، وغیره بمیان آمد . عده زیادی از احزاب این شعارها را اقتباس کردند ولی حزب ما براه آنها نرفت و ما معتقدیم که درست عمل کردیم .

باین طریق چنان وضعیتی پیش آمد که مطبوعات ممالک دوست ، مقالات همکاران آلبانی خود را فقط در صورتی درج میکردند که اشاره‌ای به رویزیونیست های یوگسلاوی نداشته باشد . در کلیه کشورهای دموکراسی نوده‌ای اروپا ، باستثناء چکسلواکی که در آنجا اعدامات ما را مجموعاً صحیح میدانستند ، سخنان ما بطور غیر مستقیم منعکس شدند زیرا که در پیامهای ممالک دوست ترجیح میدادند با در پیامهای تیتیست بمذاکره بپردازند . آنها از در پیامهای ما بدشان میآمد و چشم دیدن آنان را نداشتند .

کار بجائی کشید که رفیق خروشچف برای آنکه در راس هیئت نمایندگی حزب و دولت شوروف در سه ۱۹۵۹ به آلبانی بیاید مسئله یوگسلاوی را شرط قرار داد . رفیق خروشچف در نخستین سخن خود در آغاز مذاکرات آلبانی به حاضران اعلام داشت که بر علیه رویزیونیست های یوگسلاوی صحبتی نخواهد کرد . کسی هم او را باین کار مجبور نمیکرد . ولی این اظهار بطور روشن نشانه اختلاف وی با حزب کار آلبانی در این مسئله بود .

با وقتی که رفیق خروشچف در آلبانی اقامت داشت ما خواست او را بعنوان خواست یک دوست محترم داشتیم ، با آنکه مطبوعات تیتیست ها که از این روش بوجود آمده بودند نوشتند که خروشچف نوک آلبانی ها را چیده است . ولی این حرف با واقعیت انطباق نداشت زیرا که رفیق خروشچف به هیچ وجه نتوانسته بود ما را در مسئله یوگسلاوی بنظریات خود جلب کند و تیتیست ها بعد از عزیمت مهمان ما بخوبی دریافتند که حزب کار آلبانی بشرایطی که خروشچف گذاشته بود پایبند نیست و به راه مارکسیستی ـ لنینیستی خود روان است .

رفیق خروشچف در مذاکره با ووکانویچ تیتو در ضمن مطالب دیگر اظهار نظر کرده که موضع گیری های ما از لحاظ لحن شبیه موضع گیری های یوگسلاوی است ولحن آلبانی ها را نکوهیده است . بعقیده ما سخنان رفیق خروشچف به ووکانویچ تیتو ، این دشمن مارکسیسم و اردوگاه سوسیالیسم و آلبانی ، نادرست و درخور سرزنش است . ما میگوئیم با هر کس باید چنان رفتار کرد که شایسته آن است و با لحن آشتی طلبانه خروشچف

در مورد رویزیونیستها موافق نیستیم زیرا که حلق ما میگوید باید با دشمن درشتی کرد و نرم‌ترین سخنان را برای دوست نگهداشت .

بعضی از رفقا که نظریات اشتباه آمیزی در این باره دارند مدعی اند که ما این روش را نسبت به تیتیست ها از آنجهت اتخاذ میکنیم که میخواهیم پرچم مبارزه بر ضد رویزیونیسم در دست ما باشد و یا در برخورد با این مسئله روش تنگ نظرانه ، صرفاً ملی داریم و بالنتیجه اگر در راه " شوینیستی " نیفتاده باشیم لااقل در راه " ناسیونالیسم تنگ نظرانه " افتاده‌ایم . حزب کار آلبانی مسئله رویزیونیسم یوگسلاوی را از دیدهٔ مارکسیسم-لنینیسم می نگرد ، آنرا خطر عمدهٔ بهضت کمونیستی بین‌المللی و وحدت اردوگاه سوسیالیستی شمرده و میشمارد و باین عنوان با آن مبارزه میکند .

ولی ما در عین حال که انترناسیونالیست هستیم کمونیست های کشور معینی یعنی آلبانی هستیم . ما کمونیست های آلبانی خود را کمونیست نخواهیم شمرد اگر با پیگیری و عزم راسخ از آزادی میهن عزیز خویش در برابر دسائس و حملات خرابکارانهٔ دارودستهٔ رویزیونیست های تیتو که قصد هجوم بر آلبانی را در سر می‌پرورانند و همه کس‌وچیز از نهاد آنها با خبر است دفاع نکنیم . آیا ممکن و مجاز است که ما کمونیست های آلبانی بگذاریم کشورمان طعمهٔ تیتو ، آمریکائیان ، یونانیان یا ایتالیائی ها شود ؟ نه . هرگز .

برخی دیگر با توصیه میکنند که با یوگسلاوها در نیفتیم . بما میگویند : " از چه میترسید ؟ حمایت اتحاد شوروی با شماست " . باین رفقا ما گفته‌ایم و تکرار میکنیم که ما نه از نزدیکیت های یوگسلاوی میترسیم و نه از هیچکس دیگر . ما پیوسته گفته‌ایم و تکرار میکنیم که اتحاد شوروی از ما دفاع کرده است ، دفاع میکند و خواهد کرد . ولی ما مارکسیست ـ لنینیست هستیم و حتی یك لحظه هم مبارزه بر ضد رویزیونیست ها و امپریالیست ها را تا زمانی که آنها را از میان برنداشته‌ایم از دست نخواهیم نهاد . زیرا که برای حمایت شدن از طرف اتحاد شوروی باید نخست لیاقت دفاع از خود داشت .

یوگسلاوها ما را متهم میسازند که گویا " شوینیست " هستیم ، " در امور داخلی آنها مداخله میکنیم و در صدد تغییر مرزهایمان با یوگسلاوی میباشیم " . عده‌ای از دوستان ما عقیده دارند و میگویند که ما کمونیست‌های آلبانی در این بحث منحرف شده‌ایم . ما بآن عده از دوستانمان که چنین عقیده‌ای دارند میگوئیم که سخت در اشتباهاند . ما شوینیست نیستیم . ما هیچگونه تغییر مرزی را مطالبه نکرده و نمیکنیم . اما آنچه از تیتیست ها مطالبه میکنیم و همواره مطالبه خواهیم کرد اینست که به جنایات آدمکشانهٔ خود در مورد اقلیت آلبانی کُسووی و بخصوص که بقصد نابود ساختن جمعی صورت میگیرد و به ترور سفید در مورد آلبانی های کُسووی ، بطرد آلبانی ها از سرزمین هایشان و اعزام گروه گروه آنها به ترکیه خاتمه

دهند . ما میطلبیم که اقلیت آلبانی در یوگسلاوی طبق قانون اساسی جمهوری خودش یوگسلاوی صاحب حقوق خویش باشد و یوگسلاوها را در کلیه این موارد تا آخر افشاء خواهیم کرد . آیا این روش ما شوینیستی است یا مارکسیستی ؟

اینست موضع گیری ما در این موضوع . اما اگر شوینیست ها از همزیستی ، صلح ، روابط حسن همجواری صحبت کنند و از طرف دیگر با همدستی بوتان سلطنتی و فاشیست به توطئه دست زنند ، گروههای مزدور و فاشیست را در یوگسلاوی بمنظور نقض حقوق ما و تقسیم آلبانی سوسیالیستی ما سازمان دهند آنگاه یقین داشته باشید که نه فقط خلق آلبانی در آلبانی نوین ، اسلحه بدست ، قیام خواهد کرد بلکه آن یک ملیون نفر آلبانی نیز که در وقت تیتو بسر میبرند بمنظور متوقف ساختن دست جنایتکار ، اسلحه بدست ، برخواهند خاست . چیز دیگری جز مارکسیسم در اینجا نیست و اگر عملی از این قبیل اتفاق بیفتد نتیجه همین خواهد بود . حزب کار آلبانی به هیچکس اجازه نمیدهد که با حقوق خلق آلبانی بازی یا سیاست بازی کند .

ما در امور داخلی دیگران مداخله نمیکنیم ولی وقتی که در اثر کاهش مبارزه برطلبانه رویزیونیست های یوگسلاوی کار بجائی میرسد که در کشوری دوست مانند بلغارستان نقشه مالکان چاپ میکنند و آلبانی را در داخل مرزهای یوگسلاوی میگذارند نمیتوانیم خاموش بنشینیم . بما میگویند که این امر براثر اشتباه فنی یک کارمند روی داده است . ولی چرا اینگونه اشتباهات هیچگاه در سابق روی نمیدهد ؟

و بیاید گفت که این یگانه مورد نیست . در میتینگی در سرمسکا میتروویتسا ، رانکوویچ راهزن بر سم معهود بر آلبانی حمله آورد و آنرا " جهنمی که در آنجا سیم خاردار و چکمه مزدوران حکومت میکند " توصیف کرد و مدعی شد که دموکراسی نوخاسته ایتالیا از دموکراسی ما شرقی تر است .

سخنان راتکوویچ برای ما هیچ ارزشی ندارد ولی سفیرشوروی و سفیر بلغارستان در بلگراد که در این میتینگ حضور داشتند این سخنان را با آرامش خاطر کامل و بدون کمترین اعتراض استماع کردند . ما بنوبه خود دوستانه در نزد کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست بلغارستان باین روش اعتراض کردیم .

رفیق زیوکف در نامه‌ای که به کمیته مرکزی حزب کار آلبانی نگاشت نطق راتکوویچ راهزن را گستاخانه مثبت خواند . ما هرگز نمیتوانستیم تصور کنیم که دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان نطق راهزنی مانند راتکوویچ را که چنین توهین فاحشی به آلبانی سوسیالیستی روا میدارد ، وی را جهنم توصیف میکند ، مثبت بشمارد . نه فقط ما این اهانت سنگین دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان را تحقیر کنان رد میکنیم بلکه ایمان راسخ داریم که حزب کمونیست بلغارستان و خلق قهرمان بلغار نیز اگر برآن وقوف یابند برآشفته خواهند شد . اگر ما در روشی که

باید نسبت بیکدیگر داشته باشیم بچنین خطاهای فاحشی راه دهیم وضع جدی پیش نه خواهد آمد .

ما بهیچ وجه نمیتوانیم با گفتگوی رفیق خروشچف با سوفوکل ونیزلوس راجع به اقلیت یونانی در آلبانی موافقت داشته باشیم و بموقع خود باین مناسبت باو اعتراض کرده ایم . رفیق خروشچف بخوبی میداند که مرزهای آلبانی نقض ید پر نیست ومقدس است و هرکس بآنها دست بزند نجاوز کار است . اگر به مرزهای آلبانی دست زده شود خون خواهد ریخت . رفیق خروشچف اشتباه فاحشی مرتکب شد که به ونیزلوس گفت در کرچیو یونانی ها و آلبانی ها را دیده است که برادروار درکنار هم زیست میکنند . در کرچیو کثرین اقلیت یونانی وجود ندارد . وآنچه باقی است مطامع دیرینهٔ یونانی هاست نسبت به ناحیهٔ کرچیو و نسبت بتمام آلبانی . در گزیرکاسنیور اقلیت بسیار کوچکی یونانی هست و رفیق خروشچف خوب میداند که این اقلیت از کلیهٔ حقوق و استفاده از زبان یونانی برخوردار است ، دارای کلیساهای خود ، مدارس خود است و اعضاء آن عملا از همان حقوق سایر اهالی آلبانی بهره مندند .

ادعاهای یونانیان و بویژه ادعاهائی که سوفوکل ونیزلوس ، فرزند الوبریوس ونیزلوس ، کشندهٔ آلبانی ها ، سوزندهٔ مناطق آلبانی در جنوب ، هارتنریسن شوینیست یونانی و آورندهٔ نظریهٔ " یونان بزرگ " ، عامل تجزیهٔ آلبانی و الحاق آن تحت عنوان خودمختاری ، تنظیم کرده کاملا معلوم است . رفیق خروشچف رویزحزب کار آلبانی ، دولت آلبانی وخلق آلبانی را در این موضوع میداند . در چنین شرایطی برای ما پذیرفتنی نیست و نکوهیدنی است که رفیق خروشچف در برابر شخصی که عامل انگلستان ، شوینیست ، دشمن کمونیسم و دشمن آلبانی است جواب شایسته ندهد و جا برای امیدها و آرزو ها باقی گذاشته باو بگوید که خواستهایش را برفقای آلبانی خواهد رسانید .

ما ، رفیق خروشچف ، به سوفوکل ونیزلوس جواب داده ایم و تصور میکنیم که شما از راه مطبوعات با آن آشنا شده اید . ما هیچ ایرادی نداریم که شما سیاست خود را در مورد سوفوکل ونیزلوس از پیش ببرید ولی نباید با مرزهای ما و باحقوق ما سیاست بازی کنید زیرا که ما اینکار را هرگز اجازه نداده ایم و هرگز بهیچکس اجازه نخواهیم داد . و در اینکار ناسیونالیست نیستیم بلکه انترناسیونالیست هستیم .

ممکن است کسی بر این عقیده باشد که سخنان من بیجاست و شایستهٔ مقام این جلسه نیست . بر من دشوار نبود که تطبق با لحن باصطلاح تئوریك مراهم آورم ، جملات و سنتاد های عامّ را دنبال هم قطار کنم و گزارشی کلی بشما عرضه داشته موجب مسرت خاطر شما شوم و جای خود را بدیگری بسپارم .

ولی حزب کار آلبانی بر آن است که نباید اینطور عمل کرد .

شاید کسی سخنان مرا بمنزلهٔ حملات بداند . اما سخنان من انتقادهائی است از طریق عادی ، انتقادهائی که فعلا در محل و موقع خود طبق موازین مارکسیستی ـ لنینیستی بیان شده است . خاموش نشستن در برابر اشتباهاتی که رو بوخامت میرود اشتباه است زیرا که موجب گیری ، اقدام و عمل موجب ناشیدن ، عنی شدن و حلی نشوری میگردد .

دعوت کنفرانس بسوجارست و سوزنش حزب کمونیست چین برای "دگماتیسم" چه بسرعت صورت گرفت ! پس چرا کنفرانس دیگری بسرعت برای افشاء رویزیونیسم ترتیب ندادند ؟

آیا آنطور که رفقای شوروی ادعا میکنند رویزیونیسم کاملا افشاء شده است ؟ بهیچ وجه . رویزیونیسم خطر عمده بوده و هست . رویزیونیسم یوگسلاوی از میان برنخاسته است و با برخوردی که ما با او داریم میدان وسیعی باو میدهیم که در کلیهٔ شکل ها عمل کند .

آیا در سایر احزاب هیچ نشانهٔ نگرانی آوری از رویزیونیسم معاصر دیده نمیشود ؟ کسی که آن را انکار کند چشم خود را در برابر این خطر بسته است و روزی دچار حوادث غیر مترقبهٔ ناگوار خواهد شد . ما مارکسیست هستیم و باید آنطور که لنین بما می آموخت و خود نیز عمل میکرد فعالیت خویش را تحلیل کنیم . لنین از اشتباهات نمیهراسید ، بچهرهٔ آنها مینگریست و آنها را اصلاح میکرد . باین طریق بود که حزب بلشویك آبدیده شد و باین طریق بود که احزاب ما نیز آبدیده شدند .

در احزاب ما چه میگذرد ؟ در اردوی ما پس از کنگرهٔ بیستم چه میگذرد ؟ ممکن است رفیق سوسلف در این مورد خیلی خوشبین باشد . وی خوشبینی خود را در کمیسیون ماه اکتبر اخیر ابراز داشت وقتی که رفیق حُسنی کاپسو ، نماینده حزب کار آلبانی را در مشاهدهٔ حوادث ، به بدبینی متهم ساخت . ما کمونیستهای آلبانی حتی در تیرهترین اوقات تاریخ حزب و خلق خویش بدبین نبودهایم و هرگز بدبین نخواهیم شد ولی ما واقع بینیم و پیوسته واقع بین خواهیم بود .

از وحدت ما بسیار سخن گفته میشود . این وحدت ضروری است و ما باید تمام مساعی خود را برای تقویت و تحکیم آن بکار بریم . ولی این واقعیت است که برسر چندین مسئلهٔ مهم وحدت وجود ندارد .

حزب کار آلبانی برآنست که باید امور را بار دیگر در پرتو تحلیل مارکسیستی لنینیستی از نظر گذرانید و خطاها را رفع کرد . بیائیم برسر مسئلهٔ انتقاد از استالین و کارهایش . حزب ما بمنزلهٔ حزب مارکسیستی ـ لنینیستی کاملا براین نکته آگاه است که کیش شخصیت برای احزاب ما و نهضت کمونیستی پدیدهای بیگانه و شوم است . احزاب مارکسیستی نباید بدان قناعت کنند که از گسترش کیش شخصیت در آنجا که فعالیت تودهها را ترمز میکند ، نقش آنها را منکر میشود و با تکامل زندگی حزب و قوانین حاکم برآن درتضاد می افتد جلوگیرند بلکه باید بمحض اینکه کیش شخصیت بظهور آغاز میکند و یا ظهور کرده است با تمام قوا بمبارزه با آن برخیزند و آن را از ریشه برکنند .

از این نظر ما کاملا موافقیم که باید کیش شخصیت استالین را بمثابهٔ پدیده‌ای زیانمند برای زندگی حزب مورد انتقاد قرار داد . بنظر ما کنگره بیستم و بویژه گزارش سرّی رفیق خروشچف مسئله رفیق استالین را بصورتی صحیح و عینی و با روح مارکسیستی ـ لنینیستی مطرح نکرد .

استالین بشدت و بنادرستی از طرف رفیق خروشچف و کنگرهٔ بیستم محکوم شد . رفیق استالین و فعالیتش فقط به حزب کمونیست اتحاد شوروی و به خلق شوروی تعلق ندارد بلکه متعلق بما نیز هست . همانطور که رفیق خروشچف در بوخارست تصریح کرد که اختلافات موجود بین حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین نیست بلکه بین حزب کمونیست چین و کمونیسم بین‌المللی است ، همانطور که وی خوش دارد بگوید که تصمیمات کنگره ۲۰ و بیست و یکم از طرف کلیه احزاب کمونیستی و کارگری جهان پذیرفته شده است وی میبایست خود را پیگیرتر و بادید وسیع تر نشان میداد و کارهای استالین را با صداقت کامل بقضاوت احزاب کمونیستی و کارگری سراسر جهان میگذاشت .

در این مسائل نمیتوان دو وزن و دو پیمانه داشت . پس چرا رفیق استالین در کنگرهٔ بیستم محکوم شد بدون آنکه قبلا با سایر احزاب کمونیستی و کارگری جهان مشورتی شده باشد ؟ چگونه است که ناگهان استالین در برابر احزاب کمونیستی و کارگری سراسر جهان تکفیر میشود و بسیاری از احزاب برادر از این افشاء فقط آنگاه با خبر میشوند که امپریالیستها گزارش سرّی رفیق خروشچف را در چهار گوشهٔ جهان پخش کرده‌اند ؟

دنیای کمونیستی و دنیای ترقیخواه مشاهده کرد که محکومیت رفیق استالین بوسیله رفیق خروشچف بر وی تحمیل شده است . احزاب ما در چنین شرایطی ، وقتی که ناگهان با استفاده از نفوذ عظیم اتحاد شوروی ، چنین موضوعی را یك پارچه و بدون بررسی موارد جزء بر آنها تحمیل میکردند چه میتوانستند بکنند .

حزب کار آلبانی دچار بحرانی بزرگی گردید . او بصحت محکومیت رفیق استالین بشیوه و بشکل هائی که رفیق خروشچف بکار برد اعتقاد نداشته و هرگز نخواهد داشت . ولی اگر حزب ما در این مسئله به فرمول بندی های کنگرهٔ بیستم بطور کلی صحه گذاشت به محدودیت هائی که این کنگره معین کرده بود پایبند نشد ، در برابر توطئه های ارعاب و شانتاژ که از خارج بر علیه کشور ما بعمل آمد سرخم نکرد .

حزب کار آلبانی در مسئلهٔ استالین ، خود را واقع بین نشان داد ، خود را نسبت باین مارکسیست پر افتخار که در زمان حیاتش هیچیك از ما " شهامت " انتقاد از او نداشت و پس از مرگش بر او لجن میپاشند منصف و سپاسگزار نشان داد .

باین طریق وضع تحمل ناپذیری پدید آمد . یك دوره پر افتخار از تاریخ اتحاد شوروی ، دوره‌ای که شاهد پیدایش نخستین دولت سوسیالیستی جهان بود ، دوره ای که اتحاد شوروی در طی آن نیرو گرفت ، بر دسائس امپریالیستها پیروزمندانه فائق آمد ، ترتسکیست ها ، بوخارینی ها ، و کولاك ها را بمنزلهٔ طبقه درهم شکست ،

صنایع سنگین خود را کاملا مستقر ساخت ، کشاورزی را اشتراکی کرد ، دوره‌ای که اتحاد شوروی در طی آن بصورت قدرتی عظیم درآمد ، سوسیالیسم را موفقانه بپیش داشت و در جنگ دوم جهانی با قهرمانی افسانه‌وار جنگید ، فاشیسم را از پای افکند و خلق ها را رهائی داد ، دوره‌ای که در طی آن اردوگاه نیرومند سوسیالیستی بوجود آمد وغیره وغیره ، این دوره پرافتخار از تاریخ اتحاد شوروی از پیشوا و رهبر محروم میشد .

حزب کار آلبانی برآنست که منصفانه نیست ، طبیعی نیست ، مارکسیستی نیست که نام و آثار کبیر استالین از سراسر این دوران حذف شود ، آنطور که حالا شده است . وظیفه همه ماست که از آثار پربار و جاوید ان استالین دفاع کنیم . هر کس از آن دفاع نکند اپورتونیست و فرومایه است .

رفیق استالین در اثر نقش شخصی خود و بمنزله رهبر حزب کمونیست بلشویک پس از لنین بزرگترین پیشوای کمونیسم بین‌المللی بود . وی بوجهی بسیار مثبت و با نفوذی بس عظیم برتحکیم و بسط پیروزی های کمونیسم در سراسر جهان تاثیر گذاشت . تمام آثار نظریک رفیق استالین گواه پرشور وفاداری او به استاد نابغه‌اش لنین کبیر و به لنینیسم است .

استالین برای احراز حقوق طبقه کارگر و زحمتکشان سراسر جهان مبارزه کرد ، با پیگیری بسیار و تا پایان برای مبارزه خلق های ممالک دموکراسی نوده‌ای و مبارزه کرد .

اگر فقط از این جهات هم باشد ، استالین به تمام جهان کمونیسم تعلق دارد نه فقط به کمونیست های شوروی ، بهمه زحمتکشان جهان تعلق دارد و نه فقط زحمتکشان شوروی .

اگر رفیق خروشچف و رفقای شوروی باین معنی باین مسئله مینگریستند از اشتباهات عظیمی که روی داد پرهیز میشد . ولی آنها مسئله استالین را سطحی و فقط از حیث داخل اتحاد شوروی در نظر گرفتند ، اگر چه بعقیده حزب کار آلبانی حتی از این نظر نیز باین مسئله برخورد یکجانبه داشتند ، فقط اشتباهات وی را دیدند و فعالیت عظیم او ، سهم عظیم او را در تقویت اتحاد شوروی ، در تحکیم حزب کمونیست اتحاد شوروی ، در ساختن اقتصاد و صنعت شوروی ، در کشاورزی کلخوزی ، در رهبری خلق شوروی در بزرگترین نبرد پیروزمندانه برعلیه فاشیسم آلمان بکلی از دیده فروگذاشتند .

آیا استالین اشتباهاتی هم مرتکب شد ؟ البته . ناگزیر بود که چنین دورانی طولانی ، سرشار از اعمال قهرمانانه ، نبرد ها و پیروزی ها اشتباهاتی نیز در بر داشته باشد ، نه فقط اشتباهات شخص استالین بلکه اشتباهات رهبری بمنزله ارگان جمعی . آیا حزبی و یا رهبری را میتوان یافت که در کار خود هیچ‌گونه از خطا باشد ؟ وقتی که نسبت برهبری کنونی شوروی انتقادی میشود رفقای شوروی بما توصیه میکنند که بجلو بنگریم و بگذشته بازنگردیم و به مناظره خاتمه دهیم . اما آنجا که پای استالین در میان است نه فقط بجلو نمینگرند بلکه بعقب و خیلی بعقب بسر

میگردند فقط برای آنکه نقاط ضعف کارهای استالین را بجویند .

البته میبایست از کیش شخصیت استالین انتقاد کرد . ولی آیا آنطور که گفته شده است میتوان گفت که خود استالین سازنده‌ٔ این کیش شخصیت بوده است . بدیهی است که باید کیش شخصیت را بدور افکند . اما آیا برای اینکار لازم و صحیح بود که هر کس نام استالین را بیاورد بید رنگ انگشت نما شود و هر کس سخنی از استالین نقل کند باو چپ نگاه کنند ؟ بعضی ها با حرارت بشکستن مجسمه‌های استالین و تغییر نام شهرهائی که بنام او بود روی آوردند . آیا بیش از این در این باره سخنی لازم است ؟ رفیق خروشچف در پسوخارست برفقای چینی گفته بود : " شما پایند اسب مرده‌ای هستید " " اگر میل دارید میتوانید بیائید و استخوان های او را با خود ببرید " . و این سخنان را با اشاره به استالین برزبان رانده بود .

حزب کار آلبانی رسما اعلام میدارد که با این اعمال و با این ارزیابی ها از آثار و از شخص و زندگی استالین مخالف است .

ولی ، رفقای شوروی ، چرا مسائل مذکور با این شیوه و بشکل های غلط مطرح شد و حال آنکه ممکن بود هم اشتباهات استالین و هم اشتباهات رهبری را چنان که باید بیرون کشید ، آنها را اصلاح کرد و چنین ضربه‌ای برقلب کمونیست های جهان وارد نساخت که فقط روحیه‌ٔ انضباطشان و نفوذ اتحاد شوروی مانع شد که صدای خود را قویتا بلند کنند .

رفیق میکویان بما گفت که ما جرأت نمیکردیم از رفیق استالین در زمان حیات انتقاد کنیم زیرا که ما را از بین میبرد . ما مطمئنیم که رفیق خروشچف اگر از او بدرستی انتقاد کنیم چنین کاری با ما نخواهد کرد .

کنگره بیستم یك سلسله حوادث بدنبال داشت . نخست وقایعی که همه میدانند در لهستان روی داد . سپس ضد انقلاب در مجارستان . سپس تخطئه‌ٔ سیستم عمومی آموزش . بسیاری از احزاب کمونیستی و کارگری دچار اختلاف گردیدند و بالاخره اینهم آخرین نکبان .

ما میخواهیم روشن شود که چرا این چیزها پس از کنگره‌ٔ بیستم در درون جنبش کمونیستی بین‌المللی ، در درون اردوگاه ما روی داده است ؟ آیا بآن علت که رهبری حزب کار آلبانی باصطلاح سکتاریست ، دگماتیك و بدبین است ؟

چنین وضعی باید ما را بسیار اندیشناك گرداند . ما باید ریشه‌ٔ بیماری را بیابیم و درمان کنیم . صلما با اینکه دستی بشانه‌ٔ تیتو بزنیم و در اظهاریه طبق ادعای رفقای شوروی تأیید کنیم که رویزیونیسم معاصر یکی از میان برخاسته است این بیماری درمان نخواهد پذیرفت .

نفوذ و حیثیت لنینیسم عامل قاطع بوده‌است . باید آن را مستقر ساخت بطوریکه کلیه نظریات غلط در همه جا یکباره زدوده شود . راه دیگری برای کمونیست ها وجود

ندارد . اگرمیتوان و باید حرف درست زد و امور را آنطور که هست بیان کرد این کار باید از هم اکنون و تا وقتی که خیلی دیر نشده است در همین کنفرانس صورت گیرد . ما برآنیم که کمونیست ها باید وجدانی روشنی داشته باشند ، وحدت مارکسیستی خویش را تحکیم کنند ، ولی نه سخنی را ناگفته بگذارند ، نه برُجحان های ناسالم دست بزنند و نه رنجشی در دل نگهدارند . هر کمونیستی باید آنچه در دل دارد بزبان بیاورد و قضاوت ها باید سالم باشد .

شاید موضع گیری حزب کوچک ما بمذاق بعضی ها خوش نیاید ، شاید حزب کوچک ما منفرد شود ، شاید فشارهای اقتصادی برکشور ما وارد آید تا بخیال خود به خلق ما نشان دهند که رهبرانش نالایق اند ، شاید حزب ما مورد حمله قرار گیرد و در واقع قرار گرفته است . زیرا که میخائیل سوسلف حزب کار آلبانی را با احزاب بورژوائی و رهبرانش را با کرنسکی مقایسه کرد . ولی ما بیمی نداریم . ما بچنین روشهائی نسبت بخویش عادت کرده ایم . رانکویچ همین چیزها را نسبت به حزب کار آلبانی گفت . تیتو ما را گوبلز نامید . اما همهٔ اینها از این حقیقت نکاست که ما لنینیسم هستیم و ترتسکیست ، خائن ، چاکر و عامل امپریالیسم ، آنها هستند .

لازم بتأکید میدانم که حزب کار آلبانی و خلق آلبانی در عمل ثابت کرده اند که تا چه حد به اتحاد شوروی و به حزب کمونیست اتحاد شوروی دلبسته و وفادارند ، تا چه حد بآنها احترام دارند ، و وقتی که حزب کار آلبانی اعمال اشتباه آمیز بعضی از رهبران شوروی را انتقاد میکند این امر هرگز بدان معنی نیست که در نظر و روش ما تغییری حاصل شده است . ما آلبانی ها شهامت مارکسیستی داریم که از این رفقا انتقاد کنیم نه برای اینکه بدخواه آنها هستیم بلکه برای اینکه آنها و بالاتر از همه حزب کمونیست اتحاد شوروی و خلق های شوروی را دوست میداریم . ما اتحاد شوروی و حزب کمونیست شوروی و رهبری شوروی را اینطور دوست داریم . ما آنچه را که فکر میکنیم با صلابت مارکسیستی و دوستانه و صریح با آنها در میان میگذاریم . زیرا که ما هیچگاه منافق نبوده ایم و نخواهیم بود . علی رغم سخنگیری ما و حتی در صورتی که ما در اشتباه باشیم حزب کمونیست اتحاد شوروی دوستی خود را با ما حفظ خواهد کرد . هر چه باشد ، یک چیز هست که حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب کمونیست و کارگری جهان ما را بآن مناسبت سرزنش نخواهند داد و آن صراحت ماست و اینکه ما در پشت سر کسی از او بد نمیگوئیم و اینکه ما صد پرچم نداریم .

در پایان میخواهم چند کلمه‌ای دربارهٔ طرح اظهاریه که بوسیلهٔ کمیسیون بما عرضه شده است گفتگو کنم . هیئت نمایندگی ما با این طرح آشنا شد و آنرا دقیقاً مورد بررسی قرار داد . سند جدیدی که در اختیار ما گذاشته اند بنسبت طرح پیشنهادی هیئت نمایندگی شوروی که بنای کار کمیسیون قرار گرفته بسیار اصلاح شده است . طرح جدید

با اصلاحاتی که در آن وارد کرده‌اند خیلی بهتر شده ، عده‌ای از نظریات مهم بـــا قوت بیشتر تأکید شده ، بسیاری از احکام بطور صحیح تر بعبارت درآمده ، تقریبا کلیه اشارات خصمانه نسبت به حزب کمونیست چین از آن محذوف گردیده است .

هیئت نمایندگی حـزب ما در کمیسیون تنظیم اظهاریه چند بن نظر داد کـه بـرخـی از آنها به حساب آورده شد . با آنکه هیئت نمایندگی ما با چند مطلب مهم و اصولی در طرح حاضر موافق نیست معذلـک رضایت داده است طرح مذکور به جلسه آورده شود باین شرط که هیئت نمایندگی ما حق داشته باشد در مورد کلیه مطالب مذکور مجددا اظهـــار نظر کند . بعقیدهٔ ما قبل ازهمه باید پنج موضوعی را که برسر آنها توافق نشده است طوری حل کرد که برای همه قابل قبول باشد تا آنکه بتوان سندی باتفاق آراء انتشار داد .

بنظر ما لازم است که آن نظریه لنینی که در اواخر بوسیلهٔ رفیق مـوریس‌تـورز بیـان شده و رفیق سـوسلف هم آنرا در نطق خویش در جلسهٔ کمیسیون یادآوری کرد در اظهاریه کاملا برجسته شود . بموجب نظریهٔ لنینی ، خطر جنگ فقط آنگاه از میان بـــر خواهد خاست که سوسیالیسم در سراسر جهان و یا لااقل در عده‌ای از کشورهـــای بزرگ امپریالیستی پیروز شود . همچنین باید پاراگرافی از اظهاریه را که بفعالیت هـــای فراکسیونی و روحیهٔ گروهی در نهضت کمونیستی بین‌المللی اشاره میکند حذف کرد زیـــرا که ــ همان طور که در جلسهٔ کمیسیون نیز گفتیم ــ به وحدت کمک نمیکند بلکه مخـلّ آنست . همچنین ما برآنیم که باید قسمت های مربوط به برانداختن نتایج زیان بخش کیش شخصیت را حذف کرد و یا این کلمات را بر آن افزود : " که در چند ین حزب به ظهور رسیده بود " زیرا که بیشتر مطابق واقعیت است .

من نمیخواهم با این موضوع و سایر نظریاتی که ما درباره طرح اعلامیه داریم وقت کنفرانس را بیش از این بگیرم . وقتی که خود طرح اعلامیه مطرح شود هیئت نمایندگی ما نظریات مشخص خویش را اظهار خواهد داشت .

بسیار سودمند خواهد بود که ما در این کنفرانس اشتباهات خود را دلیرانـــه به بینیم و جراحات خویش را در هر جا که ظاهر شده است مرهم بگذاریم زیرا که ممکن است حدّت بیابد و خطرناک شود . مـا از انتقادات رفقا نسبت به خویش در آنجا که منصفـانـه و متکی بواقعیت باشد نمی رنجیـم ولی هرگز نمی پذیریم که بدون هیچ دلیلی و فقط بـــرای اینکه ما سرسختانه با رویزیونیسم معاصر و بویژه با رویزیونیسم یوگسلاوی مبارزه میکنیم مارا " دگماتیک " ، " سکتاریست " ، " ناسیونالیست تنگ نظر " بخوانند . اگر کسی مبارزهٔ مـا را با رویزیونیسم بمنزلهٔ دگماتیسم و سکتاریسم بداند باو توصیه خواهیم کرد که عینـــک رویزیونیستی را از چشم بردارد تا دید روشنی داشته باشد .

حزب ما برآنست که کنفرانس حاضر کنفرانسی تاریخی خواهد بود زیرا که طبـق سنـــت کنفرانس‌های لنینی که بمنظور فاش‌ساختن و از ریشه کندن نظریات خطا ، تقویت و تحکیـــم وحدت نهضت کمونیستی و کارگری ما بر اساس مارکسیسم لنینیسم ، بوسیلهٔ حزب بلشویک

سازمان داده میشد عمل خواهد کرد . حزب کار آلبانی در آینده نیز مبارزهٔ خود را در راه تحکیم وحدت و روابط برادرانه با ، در راه تقویت عمل مشترک احزاب کمونیستی و کارگری مصمانه ادامه خواهد داد . زیرا که ضامن پیروزی آرمان صلح و سوسیالیسم در این وحدت و در این عمل مشترک نهفته است . وحدت اردوگاه سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد شوروی ، وحدت نهضت کمونیستی و کارگری بین‌المللی و در مرکز آن حزب کمونیست اتحاد شوروی ، مقدس‌ترین موهبتی است که حزب ما آنرا مانند مردمک چشم خویش پاسداری و تقویت خواهد کرد .

(مستخرج از "اسناد عمدهٔ حزب کار آلبانی" جلد ۳)

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۴
تاسیس

یادداشت‌ها

۱ــ در دسامبر ۱۹۵۹ رئیس‌دولت شوروی نیکیتا خروشف که مذاکرات با سران امپریالیسم را یگانه راه حل و فصل مسائل مهم بین‌المللی میدانست از طریق دیپلماتیک موفق شد موافقت سایر دولت های ذینفع را در مورد دعوت کنفرانس‌سران مرکب از روسای دولت شوروی ، آمریکا ، انگلستان و فرانسه بدست آورد . قرار بود این کنفرانس‌در ۱۹۶۰ تشکیل شود . ولی در اثر خرابکاری امپریالیستهای آمریکا و روش متلون و ماجراجویانهٔ نیکیتا خروشچف ، کنفرانس‌نتوانست بکار بپردازد .

۲ــ این پیشنهاد و یادداشتهائیکه در ۲۵ مه ۱۹۵۹ بوسیلهٔ دولت شوروی بدول آلبانی ، بلغارستان ، ترکیه ، یونان ، ایتالیا ، فرانسه ، انگلستان و آمریکا ارسال شد حاکی از آن بود که در بالکان و در ناحیهٔ آدریاتیک منطقهٔ خالی از بمب اتمی ایجاد شود .

۳ــ اشاره است به اسناد مصوب کنفرانس‌نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی که در نوامبر ۱۹۵۷ در مسکو تشکیل شد .

۴ــ در دوم ژوئن ۱۹۶۰ کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نامه‌ای به احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای اردوگاه سوسیالیستی فرستاد و پیشنهاد کرد که در اواخر ژوئن کنفرانسی از نمایندگان آنها بمنظور تبادل نظر درباره مسائل مربوط باوضاع کنونی بین‌المللی و تعیین مشی مشترک آینده تشکیل شود . ولی در ۷ ژوئن همانسال کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی که تغییر عقیده داده بود در نامهٔ جدیدی اظهار نظر میکرد که تاریخ این کنفرانس‌در برخورد قبلی معین شود که در بوخارست بین نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای سوسیالیستی که برای حضور در سومین کنگرهٔ حزب زحمتکشان رومانی‌به شهر مذکور میآیند صورت خواهد گرفت .

۵ــ در دومین پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آلبانی که در ماه نوامبر ۱۹۴۴ در برات تشکیل شد نمایندهٔ کمیته مرکزی حزب کمونیست یوگسلاوی بهدستی عناصر ضد حزبی مانند سیف‌اللهاليوشوا ، کوچی جوجه ، و پاندی کریستو دریشت پرده بتوطئه برعلیه حزب کار آلبانی دست زد . هدف توطئه عبارت بود از سرنگون ساختن رهبری حزب که در رأس آن انورخوجه قرار داشت و نشاندن رهبری جدیدی طرفدار یوگسلاوی بر جای آن .

این نقشه در اثر مخالفت اعضاء کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آلبانی برهم خورد .

ماکسیم گورکی

لنین

و ـ ای ـ لنین

ولادیمیر لنین درگذشت .

حتی تنی چند از دشمنان نیز ازدرد رستی وصفا درآمده‌معتقدند که جهان براثر مرك وی فاقد مردی گشت « که بین عمهٔ مردان بزرك معاصر لفظ نبوغ‌برازنده‌ترش بود .»روزنامه آلمانی «پراگرتاگبلات» که منتسب به بورژوازی میباشد مقاله‌ای درباره لنین‌درج وبااحترام آمیخته به‌شگفتی از شخصیت بزرك اویادکرده است . مقاله مزبور چنین پایان میابد .

« لنین حتی پس از مرك هم بزرك و غیر قابل‌وصول‌وسهمناك‌است»

از لحن مقاله‌برمیآیدآن‌حظ ولذت حیوانی که درجملهٔ استعاره آمیز «لاشهٔ دشمن همیشه خوش بوست» .گنجانده شده ، محرك تحریرآن‌نبوده وبسابقهٔ پشاشتی که مرك اختلال کنندهٔ بزرگی درشخص تولیدمیکند نوشته نشده است . نه ـ دراین مقاله غریو غرور بشری درقبال نبوغ‌بشر بصدای بلند بگوش میرسد .

مطبوعات مهاجرین روسی‌آن نیرو ونزاهت را نداشت که درمقام شرح شخصیت یکی از بزرگترین مبینان ارادهٔ زندگی و بی‌باکی عقل با همان احترامی کـه بورژوازی نسبت بوی ملحوظ داشته چیزی بنویسد . شرح خصایص اوکاری‌است دشوار .

از لنین بظاهر جز سخنانش چیزی معلوم نبود چنانکه ازماهی فقط فلس دیده میشود . اومانند گفته‌هایش ساده و صریح بود .

قهرمانی او فاقد تظاهر بود . اینگونه شجاعت آمیخته به کف نفس دوروسیه نادر نیست واز مختصات‌روشن‌فکران انقلابی این کشورمیباشد که بامکان عدالت اجتماعی در روی زمین مؤمنند . شجاعت لنین شجاعت مردی بود که از خوشی‌ها وللذایذ جهان دست شسته بکار سختی که فراهم

آوردن موجبات سعادت خلق دربردارد تن در داد .

آنچه بعد از مرگش دربارهٔ‌وی نوشتم دوحال شکستگی خاطربودو ناهموار وشتاب آمیز است . «نواکت» اجازه نداد از بعضی مطالب بحث نکنم وامیدوارم خواننده خود اینرا درك کند ، مردی بود روشن بین و خردمند .وعباره «خرد بتیار بااندوه بیشمار توام وهم عنان است »آیده را میدید ودرضمن اندیشه وگفتار دربارهٔ اشخاص در سالهای ۱۹۱۹ الی ۳۱ بکرات بدون لغزش واشتباه پیش‌بینی میکرد که چند سال بعد افراد مذکور چگونه خواهند بود .

نمیخواستم درهرموردی به پیش بینی‌های او ایمان بیاوریم . بارها این نظریات اسف انگیز وموهن بود ولی دریغا که رفتاربسیاری از کسان تشخیص‌آمیخته به بدبینی وی را تأیید کرد .

خاطرات من دربارهٔ اونه تنها بد نوشته شده بلکه بدون‌ارتباط‌است ونواقص تاسف‌آوری را حاویست .

میبایستی سخن را از کنگرهٔ لندن آغاز کنم . یعنی ازآن روزهائی که ولادیمیر ایلیچ در مقابل من قد راست‌کرد وشك وتردید وعدم اعتماد بعضی ودشمنی وحتی کینه وبغض برخی دیگر شخصیت او را به نیکوترین طرزی درنظرم روشن‌ومتجلی ساخت .

اکنون گوئی دیوارهای برهنه وزشت ومضحك کلیسای چوبی‌حومه لندن وپنجره‌های خدنگی شکل سالون کوچك وباریك را که باطاق‌درس دبستان قیری شبیه بودبچشم می‌بینم.

این عمارت فقط از بیرون مانند کلیسا بود ولی درون آن لوازم برگذاری فرایض دین دیده نمیشد وحتی محراب که میبایستی علی‌المعمول درسالون قرارگیرد درمدخل آن بین دودر قرار داشت .

تاآن سال مرا بالنین دیداری دست نداده بود وحتی از اثرهای او نیز چنانکه باید وشاید برنگرفته بودم . ولی آنچه ازنوشته‌هایش خوانده بودم وبویژه اظهارات پرشور رفیقانی که با اوآشنا بودند با جذبهٔ عظیمی مرا بسوی اومیکشانید . وقتی مارا باهم آشنا کردند اودستم‌راسخت‌فشرد وبانظر نافذش بمن نگریست وبالحنی که گوئی‌دیرست آشنائیم گفت :

ـ خوب کردید آمدید . آخر مگر شما زد وخوردرا دوست ندارید؟ امروز زد وخورد بزرگی اینجا براه خواهدافتاد .

من انتظار داشتم که لنین چنین نباشد . گوئی چیزی کسر داشت . کلمات رامیجوید ودستهاراژیر بغل جلیقه انداخته بود وضع ایستادنش خنده آور بود .

رویهمرفته خیلی ساده بنظر میآمد وچیزی که حاکی از «خصایص پیشوا باشد دراو دیده نمیشد .

من نویسنده‌ام . حرفهٔ نویسندگی ناگزیرم میکند به جزئیات توجه کنم. این وظیفه عادت شده واحیاناً کسالت آور بنظر میرسد .

وقتی مرا بحضور پلخانوف (۱) بردند اودستهارا صلیب واربروی سینه نهاده ایستاده بود وبانگاه سخت واندوه آمیزی برمن مینگریست ، گوئی استادی که از انجام وظایف خویش خسته شده بشاگرد تازه‌ای مینگرد. اوجملهٔ معمولی ومبتذل ذیل رابمن گفت : « من در مقابل استعداد و هنر نویسندگی شما سر تعظیم فرود میآورم . » غیر از این چیزی که بخاطرم مانده باشد نگفت ودرتمام مدت کنگره نه‌او ونه‌من میل نکردیم ازته‌دل با هم صحبت کنیم .

ولی این‌مرد طاس وسیمین واستوار که الفاظ را میجوید ویا دستی پیشانی سقراطی خویشرا پاك وبادست دیگر دست مرا تکان میداد وبامحبت دوخشندگی چشمان زنده وپر حرارت خویش را متجلی میساخت فی‌المجلس از نواقص کتاب «مادر» سخن گفت ومعلوم شد نسخه خطی آن راازلادیژنیکوف گرفته وخوانده است . من گفتم که کتاب را باعجله نوشته ام . ولی فرصت نیافتم علت این عجله را بیان کنم . زیرالنین بعلامت تصدیق سری تکان داد وخود بجای من پاسخ داد وگفت که خوب کاری کردم که شتاب کردم ـ کتاب لازمی بود وبسیاری از کارگران بدون اینکه بخوبی بوظیفهٔ

۱ ـ پلخانوف ـ (۱۹۱۸-۱۸۵۶) یکی از مؤسسین سوسیال‌دموکراسی روسیه ویکی از تئوریسین‌های سوسیالیزم علمی ـ در اواخر عمر از مبارزه انقلابی ومارکسیزم عدول کرد .

مبارزاتی آگاهی داشته باشند بطور خود بخودی در جنبش انقلابی شرکت جسته بودند . اکنون کتاب مادر را خواهند خواند و از آن بهره عظیم خواهند گرفت.

" این کتاب در زمان مناسبی منتشر میگردد ". این نخستین و تنها تحسینی بود که لنین نسبت بمن ابراز داشت و برای من بسیار ارزشمند بود . سپس وی با لحنی جدی پرسید آیا مادر بزبانهای دیگر ترجمه شده است؟ تا چه حد سانسور در آمریکا و روسیه به متن آن لطمه وارد ساخته است؟ و هنگامیکه دانست نویسنده میبایست دادگاهی میشد ، صورتش درهم شد . سپس با چشمهای بسته سرش را بلند کرد و قهقهه ای سر داد . قهقهه ای نظیر کارگران را حلب نمود ــ توماس اورالی و فکر میکنم چند نفر دیگر را . دلم سرشار از شادی بود . در میان سیصد نفر از نخبگان حزب بودم . می دانستم اینان را صد و پنجاه هزار کارگر متشکل بکنگره حزب اعزام داشته اند . من در روبروی خود همه رهبران حزب ، انقلابیون قدیمی ، را میدیدم . پلخانف ، آکسلراد ، و دویچ . اینکه بگویم فعال بودم امری طبیعی بود و برای خواننده قابل فهم خواهد بود اگر بگویم پس از دوسالیکه در خارج از میهن زندگی میکردم روحیه معمولی ام بسیار تضعیف گشته بود . این تضعیف روحیه در زمانیکه در برلن اقامت داشتم و بدیدار تقریبا تمامی زعمای بزرگ سوسیال دموکراسی نائل شده بودم ، آغاز گشته بود . من در منزل آگوست بیبل در کنار سینگر خیکی و سایر شخصیتهای سر شناس صرف شام کرده بودم . ما در آپارتمانی وسیع راحت که قفس قناریهایش از ترمه ملیله دوزی شده پوشانده شده بود . صرف شام میکردیم . به جاسیری صندلی های راحتی اش ترمه ملیله دوزی سنجاق کرده بودند تا پس کله کسانیکه روی انها مینشینند روپوش بقیت صندلیها را کثیف نکند . فشار محیط سنگینی میکرد و محیط خود را بانسان تحمیل مینمود . همه با

تشریفات غذا میخوردند . و بهم تعارف تحویل میدادند :
"مال تسایت" ((گوارای وجود)) . این اصطلاح را من نمیدانستم . لیکن واژه فرانسوی "مال" (mal) بمعنی بد را میدانستم . و نیز میدانستم که لفظ "تسایت" (zeit) بالمانی بمعنی "زمان" یا "روزگار" است . و لذا "روزگار بد" مفهوم ام شده بود .

سینگر کائوتسکی را دوبار "عاشق پیشه ی من" (mon romantique) خطاب کرد . ببیل با بینی شاهین وارش از خود راضی مینمود . شراب منطقه راین و آبجو نوشیده میشد . شراب ترش و ولرم بود . ولی آبجو ی بسیار خوبی بود . با تلخی و لحنی بخشاینده از انقلاب و حزب سوسیال دموکرات روس سخن میرفت . در عین حال از حزب خویش ، حزب سوسیال دموکرات آلمان ، بنیکی یاد میکردند . بطور کلی همه چیز از خود راضی بنظر میرسید ، و انسان احساس میکرد حتی صندلیها از تحمل سنگینی کپل رهبران باین محترمی خرسند بودند !

بین من و حزب سوسیال دموکرات آلمان امر "ظریفی" موجود بود . یکی از اعضای این حزب . که بعدها "پاروس" نامد ار گشت ، از بنگاه انتشارات دانش برای جمع آوری سهمیه در اصد تئاتری که نمایشنامه در اعماق اجتماع مرا به نمایش گذاشته بود وکالتی دریافت کرده بود . وی این وکالت را در سال ۱۹۰۲ در ایستگاه راه آهن سباتوپول که بطور غیر قانونی بدان وارد شده بود ، دریافت داشته بود . وجه دریافتی میبایستی بترتیب زیر تقسیم میگشت : از درامد کل وی ۲۰٪ را دریافت میداشت و بقیه بترتیب زیر : یك چهارم از برای من و سه چهارم از برای صندوق حزب سوسیال دموکرات.

(ادامه در صفحه ۸)

شده بود ربع باقی را من و سه ربع را صندوق حزب سوسیال دموکرات دریافت دارد.

بدیهی است که پارووس از این شرط مطلع بود و حتی در پوست خود نمی گنجید نمایشنامهٔ مزبور در ظرف چهار سال در تمام تماشاخانه های آلمان بمعرض نمایش گذاشته شد و فقط در شهر برلین بیش از پانصد بار نشان داده شد. بنظرم بیش از صد هزار مارك نزد پارووس گرد آمد. ولی مشار الیه در ازای پول نامه بعنوان بنگاه «دانش» و آقای ك.پ. پیانتسکی نوشت و صاف و پوست کنده اطلاع داد که تمام وجوه را ضمن سفری که با دوشیزه‌ای بایتالیا کرده مصرف کرده است . از آنجائیکه این سفر بسیار مطبوع فقط ربعش مربوط بشخص من بود پنداشتم که شایسته است کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال دموکرات را متذکر گردم که سه ربع دیگر از آن ایشان میباشد . این مطلب را بوسیله‌ی ـ پ . لادیژنیکوف یادآور شدم. کمیته مرکزی درباره مسافرت پارووس ابراز بی‌اعتنائی کرد و بعدها شنیدم که بعضی از مناصب و درجات حزبی پارووس را از او گرفتند . راست بگویم من ترجیح میدادم که گوشهایش را بکنند .

بعد از مدتی در پاریس دوشیزه یا بانوی بسیار زیبائی را بمن نشان داده گفتند پارووس با ایشان مسافرت کرده بود . پیش خود اندیشیدم .

«عزیزم - جانم» من در برلین ادباء و نقاشان و حامیان هنرهای زیبا و کسان دیگری را نیز دیدم. تفاوت بین ایشان فقط در میزان و درجه از خود راضی بودن و خود خواهی آنان بود .

در امریکا اغلب بدیدار موریس هیلکویت که میخواست شهردار یا حاکم نیویورك بشود نایل می‌شدم . دبس پیر را هم میدیدم. تنها و افسرده و خسته بود . بهمه میگفت که تازه از زندان خارج شده و کسان بسیار و وقایع بی‌شماری را دیده ولی حتی بیکنفر هم که عمق انقلاب روسیه را درك کرده باشد برنخورده است و همه‌جا دیده است که این انقلاب را یکی «از وقایع خصوصی زندگی اروپا» میدانند و از حوادث عادی و متداول کشوری میشمارند که «همیشه گرفتار و یا با انقلاب است» جملهٔ اخیر را از قول «بانوی» نقل میکرد که نسبت بسوسیالیزم «حسن نیت» داشت .

فکر مسافرت بامریکا بقصد جمع‌آوری اعانه برای صندوق بلشویك

ها ازطرف ل.ب. کراسین(۱) تلقین شد. قرارشده بود که و.و. واروسکی(۲) بسمت منشی و تشکیل دهندهٔ مجالس سخنرانی همراه من شود . مشارالیه زبان انگلیسی‌را خوب میدانست ولی حزب ما مأموریت دیگری باو محول کرد وبالنتیجه ن. ا. بونین عضو دستهٔ جنگی کمیته مرکزی بولشویکها همسفر من شد .

مشارالیه «بی‌زبان» بود ودرراه ودرمحل فراگرفتن لسان انگلیسی راآغاز کرد . سوسیال رولسیونرها (اس-ارها) (۳) بعد ازآنکه ازمنظور من اطلاع حاصل کردند با شور جوانی و حرارت بمسافرت من علاقه نشان دادند. درفنلاندچایکوسکی‌وژیتلوسکی(٤) نزد من‌آمدندو پیشنهاد کردند که ازگردآوردن وجوه برای بلشویکها صرف‌نظر کنم و « بطور اعم » برای «انقلاب» پول جمع کنم.

من از«انقلاب بطوراعم» سرباز زدم . بعد حضرات«جده‌جان»(٥) را بآنجا گسیل داشتند و در مقابل امریکائیان دونفر پدیدآمدند و هر یك مستقلا وبدون اینکه‌باهم ملاقات کنند بظاهر برای دوانقلاب متفاوت،یکرد آوردن اعانه پرداختند. بدیهی‌است که امریکائیان برای تدقیق دراین امر که کدام یك ازاین‌دوانقلاب بهتر ووزین‌تر است، نه فرصت داشتند و نه میل.

---

۱ ـ کراسین ـ یکی‌از بولشویك‌ها که زمانی کمیسر تجارت‌بود کراسین اولین سفیرشوروی درانگلستان بود .

۲ ـ واروسکی ـ یکی از بولشویکهای بنام و سفیر شوروی که در سویس کشته شد .

۳ ـ سوسیال رولسیونرها یا «اس‌ار» ها حزب بورژوازی‌خرده پا درروسیه‌حزب سوسیال رولسیونرپس ازانقلاب کبیرا کتبر بارتجاع ومداخله جویان بیگانه پیوست .

٤ ـ چایکوسکی و ژیتلوسکی ـ دو نفر از زعمای حزب سوسیال رولسیونر .

٥ ـ جده جان ـ نام مستعار یکی از زنان سوسیال رولسیونر روسیه .

گویا «جهنمیان» را پیشترهم می‌شناختند ودوستان امریکائی معرفی خوبی از او کردند ولی حقارت تزاری غضبت واسکاندالی برای من ایجاد کرد. رژیمای امریکائی نیز انقلاب روسیه‌را مانند «یك امرخصوصی که‌با ناکامیابی مواجه شده» تلقی‌میکردند. وبوجوهی که من درطی متینگها کرد میآوردم با بی‌اعتنائی مینگریستند رویهم رفته دولارهائی که بدست‌آمد قلیل بود. از ده هزارهم کمتر بود. تصمیم گرفتم از روزنامه‌ها کسب درآمد کنم ولی درامریکا نیز پاروویسی پیدا شد. رویهم رفته‌این‌سفر با موفقیت قرین نبود ولی من کتاب « مادر » راآنجا نوشتم وعلت بعضی نواقص و«اشتباهات» این کتاب نیزهمین است.

بعد بایتالیا رفتم ودرشهر کاپری اقامت گزیدم وبمطالعه کتب وجراید روسی پرداختم. این کارهم روحیه مرا خیلی‌خراب کرد. اگر دندانی که از آرواره کشیده شده و بدور افکنده شده باشد حس میداشت محتملا همان تنهائی وانفرادیرا حس میکرد که من حس کردم. سرعت عجیبی که بعضی‌از آشنایان در تغییر مسلك نشان میدادند و برنك دیگری درمیآمدند باعث شگفتی بود.

انقلابیون اتفاقی ودیمی‌از روسیه میرسیدند. شکسته وهراسناك‌بودند وبخود و کسانی که‌آنانرا در« امر بیفایده و بی‌آینده » وارد کرده بودند خشمناك بودند وناسزا میگفتند.

میگفتند : همه از بین رفتند. همه شکست خوردند ، نـابود گشتند تبعید شدند. پرندان افکنده شدند.

دراین گفته‌ها خیلی‌چیزهای خنده‌آوربود ولی هیچ چیزی که بشاشت واقعی برانگیزد وجود نداشت. یکی‌ازمیهمانانی که‌از روسیه رسیده ودیب وهنرمند بود برای من ثابت میکرد که گویا من نقش«لوکا»ی ـ نمایشنامهٔ «دراعماق‌جامعه» را بازی کرده‌ام وآمده‌ام وبجوانان‌سخنان مسکن گفته‌ام وآنان بمن اعتماد کرده وخویش‌را دررنج وعذاب افکندند ومن خود فرار کردم. دیگری میگفت که من درتحت تأثیر«نمایلاتی» واقع شده و«کار من‌تمام است» واهمیت بالعرا فقط ازاین‌نظر که‌لفظ امپراطوری بدنبالش ملصق است انکار میکنم. بطور اعم چیزهای مضحك وابلهانه بسیار دیده

وشنیده میشد واغلب بسرم میآمد که گوئی از روسیه گرد وغبار پوسیدگی وفساد بدانسو میآید .

با اینحال اینکه من ناگهان در کنگرهٔ حزب سوسیال دموکرات روسیه حضورداشتم درست افسانه بنظرمیآمد وبرای من بمثابه جشنی بود .

ولی‌این جشن تاآغاز جلسه اول یعنی تا ورود در مسئله « دستور » بیش طول نکشید . شدت وصورت بی‌رحمانه این مناقشات مانندآب سردی بودکه بآتش شور وشعف من فروریختند. نه ازآنجهت که انشقاق جدید حزب را بدوقسمت رفورماتور«طرفداران اصلاحات جزئی» وانقلابیون‌حس کردم «اینرا من درسال ۱۹۰۳ میدانستم» بلکه مشاهدهٔ دشمنی باوزی که رفورماتورها نسبت به و. ای. لنین ابراز میداشتند این احساسات را درمن تولید کرد . این‌خصومت مانندآبی که درتحت فشار ازجدار لوله کهنه تلمبه آتش نشانی ترشح میکند درضمن‌سخنرانی‌های ایشان برون جسته وپاشیده میشد .

اغلب آنچه که گفته میشود مهم نیست بلکه‌چگونگی گفتاراهمیت دارد. پلخانوف که ردنکوتی پوشیده و تمام دگمه هایش را انداخته و بکشیش پروتستان شبیه‌بود کنگره راگشود . هنگام سخن‌گفتن گوئی‌استاد تدریس قانون است. اطمینان داشت که افکارش غیرقابل بحث میباشد.گمان میکرد هرسخنش پربهاست و حتی فواصل ومکث های بین الفاظش را نیز ذیقیمت میشمرد .

با هنرمندی جملات بزك کرده را از فراز سر اعضای کنگره درفضا پرتاب میکرد وهرگاه ازطرف‌کرسی‌های بولشویکها کسی دهان میگشود ویا زبان بحرکت درمیآورد وبابا رفیقش نجوائی‌میکرد ناطق‌محترم مکث مختصری میکرد و نگاه خودرا مانند میخ متوجه وی میساخت . یکی از دگمه‌های ردنکوتش بیش‌از دگمه‌های دیگرطرف محبت اوبود. باانگشت لاینقطع نوازشش‌میداد وهرگاه که تأمل میکرد فشاری بدان وارد میآورد گوئی دگمهٔ زنك اخبارورا میفشارد . بیننده ممکن بود فکر کند این فشار است که جریان مستمر سخنرانی ویرا قطع میکند . درطی یکی‌از جلسات پلخانوف خواست بشخصی پاسخ دهد ودستهارا بروی سینه قیقاج کرد وبا

لحن تحقیرآمیز وپرصدائی گفت :

ـ خ خه !

کارگران بولشویك ازشنیدن این صدا بخنده در آمدند . پلخانوف ابروان بالازد ورنك ازرخسارش پرید . من پهلوی کرسی سخنران نشسته و فقط نیمرخ او را میدیدم . لنین درطی سخنرانی گ ـ و پلخانوف بیش ازهمهٔ بلشویکها درجنبش بود . گاهی گوئی سردش است وجمع میشد وزمانی گوئی گرمش است ومنبسط میگشت . انگشتانش را زیر بغل جلیقه مینهاد . غبغب را پاك میکرد سرروشنش راتکان میداد وزیر گوشی چیزی بپهلونشین خودمیگفت . وقتی پلخانوف گفت که «درحزب هیچ کس درصدد تجدیدنظر نیست» لنین خم شد ـ سرطاسش سرخ شد . شانه هایش از خندهٔ بی‌صدا بلرزه درآمد . کارگرانی که پهلویش نشسته بودند نیز تبسم کردندو ازانتهای سالون کسی بالحن آلوده بخشم وبصدای بلند پرسید :

ـ پس آنطرف چه کسانی نشسته اند؟

فدوردان (۱)ـ باقد کوتاهش بلحنی سخن میگفت که گوئی حقیقت واقع فرزند بلافصل اوست وآنرا خود بوجودآورده وتربیت کردموهنوز هم بپرورشش مشغول است.

خود فدوردان گوئی مظهر کامل کارل مارکس میباشد وبولشویکها کودکان بی‌نزاکت وغیرمطلعی هستند ونظرسوء ایشان نسبت بمنشویکها که برجسته ترین تئوری دانهای مارکسیزم را درصفوف خویش دارندمبین این موضوع است . اینها گفته های او بود. بالحن تحقیرآمیزی چنین میگفت: «شما مارکسیست نیستید نه شمامارکسیست نیستید..» ضمن ایراداین سخنان مشت زرد خویش را بطرف راست حواله میکرد . یکی ازکارگران ازاو پرسید :

ـ خوب بازکی خواهید رفت بالیبرالها چای بنوشید ؟

بیاد ندارم که آیامارتوف(۲) درجلسه نخستین صحبت کرد یانه این

۱ ـ فدور ـ دان ـ یکی ازلیدرهای منشویك

۲ ـ مارتوف ـ یکی ازسوسیال دموکراتهای خوش قریحه وداهی که هنگام انقلاب کبیراکتبر راه ارتدادپیش گرفت .

مرد که بطورمحسوسی توجه را جلب میکرد بالحن جوان و آتشینی سخن می گفت وچنین بنظرمی‌آمد که مشارالیه فاجعهٔ تفرقه حزب ودرد تضاد را بشدت حس میکند .

تمام وجودش مرتعش بود . تلوتلومیخورد ، باعصبانیت یقه پیراهن آهارزدهٔ خویش را می گشود ، دستهارا تکان میداد . سردستش‌ازآستین نیم تنه گذشته ومچ دستش راپوشانده‌بود ودست را بلند می کردومیجنبانید تا سر دست را بمکان معمولیش عودت دهد . بنظرم می آمد که مارتوف چیزیرا ثابت نمی کند بلکه تقاضا میکند ـ استغاثه می کند . می گفت از تفرقه باید جلوگیری کرد . حزب ضعیف‌تراز آن است که بدو دسته تقسیم شود .کارگرها قبل ازهمه چیزنیازمند «آزادیها »هستند. باید روحیه را حفظ کرد.

گاهی سخنانش مانند صحبت مردمان عصبانی بگوش می‌رسید،وفور الفاظ مطلب را غیرمفهوم می کرد وشخص ناطق هم تأثیر ناروائی درشخص مینمود معذلك درپایان‌نطقش بدون اینکه ارتباط بااصل‌موضوع‌رامراعات کند بالحن(جنگجویانه)وباهمان حرارت نخستین برعلیه دستجات جنگی و کارهائی که برای تدارك شورش مسلح بعمل می‌آمد فریاد وغفان برآورد بخوبی بیاد دارم که ازکرسیهای بلشویکها شخصی باتعجب گفت:

- عجب.پس اینطور!

یکی‌دیگرپرسید:

- چطور است برای تسکین خاطر رفیق مارتوف دستمان را قطع کنیم .

تکرارمی کنم . مطمئن نیستم که مارتوف درجلسه اول‌صحبت کرده باشد وعلت یادآوری ازاواین‌است که مجسم کنم چگونه « حرف‌می‌زدند»

بعد ازنطق اوکارگران پریشان‌وخسود جلوی سالون جلسه صحبت می کردند ومیگفتند :

- اینهم مارتوف شما ! عضوروزنامه ایسکراهم بود !

- وقتی روشنفکراردنه‌پژمرده می‌شوند وازجلا میافتند:

روزا لوکزامبورك خوب وبا روح وسخت حرف میزد و سلاح

مزاح وسخریه را بهترین وجهی بکارمی برد .

ولی ولادیمیرایلیچ(لنین) باعجله بروی کرسی خطابه رفت وبا لحن جویده گفت «رفقا!

بنظرم آمد که مدحرف می‌زند لیکن دقیقهٔ نگذشت که من نیزمانند دیگران(مجذوب)نطق اوشدم . نخستین باری بود که شنیدم وفهمیدم که ممکن است پیچیده ترین مسائل سیاسی‌را باین‌سادگی بیان کرد.او کوشش نمیکرد جملات زیبا ادا کند . معنی صحیح سخن را برهنه می کرد و بدون هرگونه‌آرایش وپیرایشی کف دستتان می گذاشت. بیان تأثیرخارق‌العادهٔ که لنین درمستمع‌میکرد دشواراست . دست‌را پیش دراز کرده‌و کف‌دست را کمی بلند کرده بودگوئی می خواهد هر لفظی را که بزبان می آورد وزن کند .

جملات مخالفین‌را رد وبجای‌آن‌افکارپروزن خویش‌را بیان ودلایلی اقامه می کرد مبنی براینکه طبقه‌کارگرحق ووظیفه دارد راه خویش پیش گیرد وبه‌بالشویادردیف‌بورژوازی لیبرال(آزادیخواه)طی طریق نکند . آنچه می گفت خارق‌العاده بود .گوئی اونیست که سخن میگوید بلکه‌ارادهٔ تاریخ است که اززبان وی جاری میگردد . پختگی و کمال و صراحت و نیروی نطقش نمونه تمام عیاری ازصنعت کلاسیك بودهمه‌چیزدر گفته‌هایش بود و کلمه زایدی دیده نمیشد . کلام خویش را زینت نمیداد . اگر هم آرایشی در کلامش وجود داشت مرئی نبود . زیراآن تزئینات نیز مانند دوچشم درصورت وپنج انگشت دست ضروری وطبیعی بود وبچشم‌نمیزد.

نطقش ازلحاظ اشغال وقت کوتاه تراز سخنان ناطقینی که پیش‌ازاو صحبت کرده بودند بود ولی ازحیث تاثیر بسراتب برآنها مزیت داشت تنها من این را حس نمی کردم . پشت سرمن آهسته میگفتند :

پرازفکرومطلب است ۰۰۰۰۰

این عین حقیقت بود هریك‌ازاستنتاجاتش بخودی خود وبکمك نیروئی که درنفس استدلالش مکنون بود بدست می‌آمد .

منشویکها بی‌ملاحظه میگفتند که سخنان لنین بنظرایشان نامطبوع است وخود اوهم نامطبوع ترازسخنانش می باشد . هرقدر لنین با دلایل

مقنع تری لزوم ارتقای حزب را به مدارج عالیه اصول وتئوری انقلابی ثابت می کرد ـ تابتوان من جمیع الجهات عمل را در معرض آزمایش قرارداده منشویك ها هارتر می‌شدند واغلب نطق ویرا قطع می کردند

یکی می گفت :«کنگره جای فلسفه بافی نیست!»

دیگری میگفت ، «ما دانش‌آموز نیستیم‌واینجادبیرستان‌نیست!»

بویژه مرد پرریش وپشمی که هیکل دکانداران را داشت بیش‌ازهمه کوشش میکرد وازجایش برمیخاست وبالکنت زبان می گفت :

ـ توطئه چین هستند ـ توطئه چینی میکنند ! بلانکیست هستید !

روزالو کزامبورك برسبیل تصدیق سرتکان میداد . مشارالیها در یکی از جلسات بعدی نکتهٔ جالبی به منشویکها گفت :

ـ شما بطرفداری مارکسیزم برنخاسته اید . بروی‌آن نشسته‌وبلکه دراز کشیده اید

نسیم خبیث تحریك وتفتین وسخریه و کینه وبغض در سالون کنگره میوزید .

اشعه نامرئی ازصدها چشم برجسته وهریك طوری هیکل‌وشخصیت ولادیمیرایلیچ راروشن میکرد.

بهیچوجه حس نمی‌شد که این حملات خصمانه اضطراب وجوشش‌در اوتولید کرده باشد . باحرارت‌حرف میزد ولی‌آرام وبروزن . روزی‌چند گذشت ومن‌آنگاه فهمیدم که این‌آرامش ظاهری بچه بهائی برای اوتمام شده بود. مشاهدهٔ‌این‌احوال‌شگفت انگیزواسف‌آوربود وملاحظهٔ‌خصومتی که بوی ابراز میگشت این اندیشه را در ذهن برمی انگیخت که فقط از ارتفاعات اصول وتئوری‌های حزبی میتوان علل اختلاف نظرهائی‌را که‌در درون حزب وجود دارد مشاهده کرد . چنین حس میکردم هرروزی که می گذشت نطق‌هایش محکم‌ترمی‌شد و بولشویکهائی که در کنگره شرکت داشتند مصمم‌تروسخت ترمیگشتند ازنطق های او که بگذریم سخنرانی بلیغ وقاطعی که روزالو کزامبورك بر علیه منشویکها ایراد کرد نیز مرا بهمان اندازه تکان داد.

لنین دقایق وساعتهای‌آزاد خویش‌را میان کارگران میگذرانید و

دربارهٔ ناچیزترین جزئیات زندگی ایشان استفسار میکرد مثلا می‌پرسید:

- خوب زنان درچه حالند؟ گویا خانه‌داری تمام وقت ایشان‌را می‌گیرد؟ ولی بازآیا چیزی یادمی‌گیرند؟ آیا می‌خوانند؟ چنین نیست؟

درهایدپارک چندتن که نخستین بارلنین‌را دیده بودند دربارهٔ رفتارش در کنگره صحبت کردند.

یکی‌ازایشان نکتهٔ گفت که نمونهٔ ازافکارعمومی آنان بود:

- نمیدانم - شاید اینجا دراروپا هم، کارگران چنین‌مردخردمندی داشته باشند. مثل بیل یا یکنفردیگر، ولی عقیده‌ندارم یکنفردیگروجود داشته باشد که بلافاصله پس ازدیداربتواند مثل اومحبت مرا بخود جلب کند.

کارگردیگری تبسم کنان اضافه کرد:

- این یکی ازخودمان است!

یکی متعرض شده گفت پلخانوف هم ازخودمان است.

پاسخی شنیدم که مانندخدنگی بهدف خورد:

- پلخانوف معلم واربابمان است ولی لنین پیشوا ورفیقمان!

جوانی بشوخی گفت:

- این رد-نکوت باعث زحمت پلخانوف شده است.

یکباردرراه رستوران بودیم که کارگرمنشویکی ولادیمرایلیچ را متوقف ساخت وراجع بچیزی ازاوسؤال کرد. ایلیچ قدم راآهسته ترکرد ورفقایش ازاوجلوافتادند. پنج دقیقه بعد که برستوران رسید ابرو درهم کشید وچنین گفت:

تعجب است که چنین مرد ساده لوحی‌در کنگره حزب شرکت‌میکند! ازمن میپرسد علت‌حقیقی‌اختلاف‌چیست؟ من جواب دادم رفقای‌شمامیخواهند کرسی‌های پارلمان را اشغال کنند ولی مامعتقدیم که طبقهٔ کارگربرای‌نبرد باید آماده گردد. بنظرم‌آمد که فهمید .... دستهٔ کوچکی بودیم و همیشه در یك رستوران کوچك‌وارزانی‌صرف‌غذا میشد. من ملاحظه کردم که لادیمرایلیچ خیلی کم غذا صرف میکند دوسه تخم نیمرو وقطعهٔ کوچکی ازران خوك میخورد ولیوان‌آب‌جوغلیظ وسیاه مینوشید. کاملا مشهود بود که

نسبت بوضع زندگی خویش بی اعتناست. واز جانب دیگر باطرزشگفت انگیزی دراندیشه راحتی کارگران بود. امرتغذیهٔایشان به م.ب. آندریوا محول شده بود. لنین از مشارالیها می‌پرسید:

ـ چه‌خیال‌میکنید؟ رفقا گرسنه که نیستند؟ نه؟ چطور است تعداد ساندویچ را زیاد کنیم؟

روزی بمهمانخانه ای که من منزل کرده بودم‌آمد ودیدم شمد تخت خواب را باعلاقه مخصوصی لمس میکند ـ من پرسیدم:

ـ چکارمیکنید؟

ـ نگاه میکنم. ببینم شمد مرطوب نباشد.

من دربادی امر نفهمیدم مقصود اوچیست وچرا میخواهد ازوضع شمد های لندن اطلاع حاصل کند. وقتی تعجب مرا دید توضیح داد:

ـ شما باید مواظب تندرستی خود باشید(گورکی بعلت ریوی‌مبتلا بود ـ مترجم)

درپائیزسال ۱۹۱۸ من‌ازدبیتری پاولوف‌کارگرسورموف پرسیدم که بعقیدهٔ اوخصلت بارزلنین کدام است؟

جواب‌داد:

ـ سادگی. مانند حقیقت‌ساده‌است!

گوئی دیری دراین باره اندیشیده بود و تصمیم خویش را اتخاذ و سپس این جمله را اداکرده باشد.

برهمه مشهود است که زیردستان همواره سخت‌ترازدیگران‌دربارهٔ شخصی قضاوت میکنند. گیل‌شوفرلنین که گرم‌وسردروزگارچشیده‌بودچنین میگفت:

ـ لنین غیرازدیگران است. مانند ندارد. روزی ازخیابان‌میاس‌ـ نیتسکی می‌بردمش. رفت وآمد زیاد بود. ماشین را بزحمت میراندم.می‌ـ ترسیدم بشکند. بوق میزدم. خیلی جوش کرده بودم. لنین در ماشین را باز کرد وازروی رکاب نزد من‌آمد، درصورتیکه خطرخرد شدن رایش وجود داشت وبنا کردالتماس کردن وگفت: «خواهش میکنم‌ـ گیل جوشی نشوید. مثل همهٔ مردم ماشین‌برانید» من کهنه شوفرم ومیدانم‌که‌چیکی

باو برخورد چنین رفتار نمیکنند.

تمام اعمالش طبیعی و آمیخته باملایمت و نزاکت بود و شرح و نقل اثری که این حمایل او در شخص باقی میگذاشت کار بسیار دشواری.

فکر او مانند عقربهٔ قطب نمائی همواره متوجه منافع طبقاتی مردم زحمتکش بود. شبی دولندن آزاد بودیم. دستهٔ کوچکی از ما بموزیک‌هال. که درواقع تآتر عامهٔ خلق است رفتیم.

ولادیمیر ایلیچ از دیدن کلونها (مسخره‌ها) وبازیگرانی که حرکات خلاف عادت میکردند از ته دل خندهٔ مسرتی خویش‌را سرمیداد. بچیزهای دیگرهم با بی‌اعتنائی نگریست وبا دقت مخصوصی ببازی «جنگل‌بری» کارگران کولومبیای انگلیس توجه نمود. صحنهٔ کوچك تآتر اردوگاهی‌را در درون جنگل نشان میداد ودو جوان قوی هیکل در ظرف یکدقیقه تنهٔ درختی‌را که قریب یکمتر قطرداشت بریدند. ایلیچ گفت:

- البته این برای تماشاچیان است. والا درواقع اینان نمیتوانند باین سرعت کار بکنند. ولی واضح است آنجاهم در کولومبیا حضرات اورا سخت بکار میبرند و مقدار زیادی درختان جنگل‌را بهیزم خرد و بی‌فایده مبدل میسازند. این هم کار انگلیسهای با فرهنگ!

وهرج ومرج تولیدات در سازمان سرمایه‌داری واز مقادیر هنگفت مواد خامی که تبذیر میشود سخن گفت و بالاخره اظهار تأسف کرد که تا کنون هیچکس بفکر اینکه کتابی دراین خصوص بنویسد نیفتاده است. این اندیشه بنظرمن روشن نبود ولی فرصت اینکه سؤال کنم نیافتم. اوبا هیجان جالب وجاذبی از «اکستریزم» که یکی از اشکال صنعت تآتراست صحبت میداشت ومیگفت:

- اینجا آنچه‌را که متداول ومعمول است هجو میکنند ویا با شك و تردید تلقی‌مینمایند و کوشش میکنند عادت معمول‌را وارونه نشان دهند و تحریف کنند وبی‌اساس بودن آنچه‌را که مردم بدان خوگرفته‌اند ظاهر سازند. البته تمام اینها هم اندك تمیه‌شده ولی با اینحال شایان توجه‌است.

دو سال بعد درکاپری دربارهٔ افسانه های اوتوپیك که مضمونش با حقایق زندگی منطبق نمیشود و مخلوق هوس نویسنده است **باگدانوف**

مالیوسکی گفتگومیکرد وچنین گفت :

چقدرخوب بود که شما برای کارگران رمانی مینوشتید وشرح میدادید که چگونه سرمایه‌داران سبع کرهٔ زمین‌را غارت کرده تمام نفت وآهن و چوب وزغالرا تبذیر کرده‌اند.

آقای ماخیست (۱) چنین کتابی ممکن بود خیلی مفید واقع شود در لندن هنگام توديع بمن گفت که حتماً برای استراحت در کاپری خواهدآمد ولی قبل‌ازاینکه بکاپری بیاید درپاریس ملاقاتش کردم . دردو اطاق که بحال طلاب مناسب بود زندگی میکرد . اینکه گفتم برای طلاب مناسب بود منظورم ابعادآن بود ومنظورنظافت ونظم نبود . نادژدا کونستانتینونا (۲) برای ما چای حاضر کرد وخود بیرون رفت و ما دونفری تنها ماندیم. زمانی بود که بنگاه چاپ « داتش» درحال انحلال بود ومن آمده بودم با ولادیمیر ایلیچ در بارهٔ تشکیل بنگاه طبع جدیدی مذاکره کنم که‌حتی‌الامکان تمام ادیبان ونویسندگان مارا متحد کند. پیشنهاد کردم که سردبیری این بنگاه را درخارجه ولادیمیرایلیچ و واروسکی ویکنفر دیگر بعهده گیرند ودر روسیه هم ق . T . دستی تسکی استرویف نمایندهٔ ایشان باشد.

من عقیده داشتم که یك‌سلسله کتب درتاریخ ادبیات غرب وروسیه و تاریخ فرهنك نوشته شود وباین وسیله مطالب بسیار وواقعیات را بمنظور تعمیم خودآموزی وتبلیغ دردسترس کارگران نهاد .

ولی ولادیمیرایلیچ این نقشه‌را برهم زد وبوجود سانسورودشواری هائی که متشکل کردن دوستان خودمان در برخواهد داشت اشاره نمود . میگفت که اکثریت رفقا بکارهای عملی حزبی مشغولند و فرصت نوشتن ندارند . اما بزرگترین و قانع کننده ترین دلیل او بنظر من این بود که میگفت : حالا وقت کتابهای قطور نیست . کتاب قطور غذای روشنفکران

---

۱ ـ ماخیست یاامپریو کریتی‌سیست

فلسفه ایست ارتجاعی که وجودطبیعت را خارج ازفهم واحساسات ما منکر میباشد .

۲ ـ نادژدا کونستانینونا ـ زوجه لنین

است و روشنفکران نیزچنانکه می‌بینیم از سوسیالیزم عقب نشینی کرده و بسوی لیبرالیزم میگرایند ومانمیتوانیم ایشانرا ازاین طریقی که برگزیده‌اند منصرف کنیم .

ما روزنامه و رساله لازم داریم . خوب بود همان سری کتب کوچك بنگاه «دانش» را مجدداً منتشر میکردیم. ولی درروسیه سانسور مبادرت باین امررا اجازه نمیدهد واینجاهم شرایط حمل ونقل مانع این کار است. ما باید دهها و صدها هزار ورقه‌را در میان توده منتشر کنیم واین مقدار اوراق را نمیتوان ازطریق عادی وقانونی بروسیه حمل نمود . بیائید وبرای ایجاد یك بنگاه چاپ منتظر روزهای بهتری بشویم.

لنین با حرارت وصراحت لهجه وروشنی عجیبی که مخصوص خود او بود از مجلس دوما وکادت‌ها (۱) که خجالت میکشند **اوکتوبریست**(۲) باشند سخن گفت واظهارداشت که درمقابل ایشان فقط یك راه باقی مانده است وآنهم بسمت راست. سپس دلایل بسیاری دربارهٔ نزدیکی جنك اقامه کرد وگفت محتملا نه یك جنك بلکه یك سلسله جنگهائی درپیش خواهیم داشت. این پیش‌بینی او بزودی در بالکان تأیید گشت .

برخاست وبا ژست مخصوص بخویش انگشتان را زیربغل جلیقه انداخت وآهسته در اطاق کوچك قدم زدن آغاز کرد . چشمانش گاهی بسته میشد و گاهی میدرخشید وچنین میگفت :

ـ جنك واقع خواهد شد ، جنك غیرقابل اجتناب است. دنیای سرمایه داری حالت باطلاق و لجن زاری را دارد که بقلیان درآمده است . هم از اکنون مسموم شدن مردم با سموم شووی نیزم (۳) و ناسیونالیزم آغاز گشته است.

---

۱ ـ کادت ها ـ حزب دموکرات مشروطه طلب درعهد تزاردشمن سرسخت طبقهٔ کارگرواقلاب رنجبری

۲ ـ اوکتوبریست ها ـ حزب اربابان صنایع وبازرگانان ومالکین بزرك درروسیه تزاری .

۳ـ شووینیزم ـ تحریك احساسات ملی وبغض و کینه برضدسایرملل شووینیزم همیشه آلت کارارتجاع است .

ن گمان‌میکنم که ما جنگ عمومی‌اروپارا خواهیم‌دید. اما رنجبران؟ گیان سی کنم برای منع مصادمهٔ خونین نیروی لازم را در خود بیابند. چگونه میتوان باین‌مقصود نایل‌آمد ؟ با اعتصاب عمومی کارگران اروپا ؟ کارگران برای مبادرت‌بچنین‌امری نه‌بقدر کفاف‌متشکلند ونه وظیفه‌شناس. چنین اعتصابی‌آغاز جنگ داخلی‌خواهد بود. ما سیاسیون حقیقت‌بینی‌هستیم ونمیتوانیم بچنین چیزی امیدوارباشیم.

توقف کرد. با کف کفش کف‌اطاق‌را میخراشید. اخم بجبین افکنده ومیگفت :

بدیهی است که‌کارگران رنج بسیاری خواهند برد. فعلا سرنوشت ایشان چنین است ولی‌دشمنان‌آنان نیز بجان هم افتاده ویکدیگررا زبون وناتوان خواهند کرد این‌هم امر غیرقابل اجتنابی‌است.

سپس نزدیك من شد وبا شگفتی ودرعین حال با لحن جدی بصدای آهسته گفت :

ـ نه.

آخرفکر کنید. چرا سیران گرسنگان را بکشتارگاه گسیل میدارند و بجان هم میاندازند ؟ آیا شما جنایتی نفرت انگیزتر و ابلهانه تر ازاین سراغ دارید ؟کارگران در ازای این بهای‌گزافی میپردازند ولی بالاخره پیروزی ازآن ایشان خواهد بود. این ارادهٔ تاریخ است.

او اغلب ازتاریخ سخن میگفت ولی‌من هرگز درسخنانش پرستش‌و تعظیم کورکورانه اراده و نیروی تاریخ را درنیافتم.

این سخنان اورا بهیجان آورد و نزدیك میز نشست و پیشانی عرق کرده‌اش‌را پاك کرد وچای سرد را سر کشید وناگهان پرسید :

ـ این‌چه فضیحتی‌بود که درامریکا بسرشماآوردند ؟ مندرجات جراید را دراین باب خواندم. مطلب از چه قراراست. چگونه چنین پیش‌آمدی کرد ؟

من مختصراً آنچه بسرم‌آمده بود برایش نقل کردم.

هرگز کسی را ندیده بودم که خنده‌اش مانند ولادیمیر ایلیچ مسری باشد.

حتی عجیب بنظر میآمد که مرد واقع بینی چون او که غیرقابل اجتناب بودن تراژدی بزرك اجتماعی را عیناً می بیند و حس میکند و نفرت و کینه تزلزل ناپذیری نسبت بدنیای سرمایه داری دارد- بتواند اینگونه مسانند کودکان بخندد تا حدی که اشك از چشمانش روان شود . شخص میبایستی سلامت روح بی حد وپایداری داشته باشد تا چنین بخندد .

ضمن خنده گفت :

آری شما هرل سرا و بذله گو هستید . هیچ اینرا تصور نمی کردم راستی چقدر خنده دارد .... سرشکی را که مولود خنده بود پاك کرد و با لحن جدی وبا تبسم ملایم وخوبی گفت :

ـ خوب است که شما میتوانید ناکامیابی را با بذله گوئی وهزل سرائی تلقی کنید. داشتن طبع بذله گو صفت بسیارخوب وسالمی است . من مزاح وبذله گوئی را بخوبی درك میکنم ولی قادر باستعمال آن نیستم . چیزهای خنده آور زندگی کمتر از جوانب غم انگیز آن نیست. راستی کمتر نیست.

قرار گذاشتیم که دو روز بعد بمنزلش بروم ولی هوا بد بود وهنگام شب مقدار زیادی خون ازسینه ام رفت وروز بعد مسافرت کردم

بعد از پاریس در کابری ملاقات دست داد . درآنجا ولادیمیر ایلیچ تأثیر غریبی درمن کرد .گوئی لنین دوبار ودر دوحالت روحی متفاوت به کابری آمده باشد .

یکی از این دو همینکه در کنار ساحل به پیشوازش رفتیم با لحن مصممی بمن گفت :

ـ من میدانم که شما هنوز ـ با اینکه درطی نامه مطلعتان کرده ام امیدوارید که من با **ماخیست ها** سازش کنم . این امر غیر ممکن است . پس کوچکترین تشبثی هم دراین باب نکنید. دربین راه ودر منزل خواستم باو ثابت کنم که آخرها حق با او نیست وگفتم که نه قصد سازش دادن بین اختلافات فلسفی راداشته ونه دارم. بویژه که ازآن چیزی نمی فهمم.باضافه اززمان جوانی اصولا بهرفلسفه ای عدم اعتماد دارم وعلت آن هم اینست که فلسفه باتجارب «شخصی» من وفق نمیدهد . درآن اوان دنیا تازه برای من آغاز میگشت و«وجود میشد» ولی فلسفه ضربه ای برسرش نواخت وبدون

اینکه رعایت موقع را بکند ازآن سؤال کرد: «کجا میروی چرا میروی؟ چرا فکرمیکنی «بعضی ازفیلسوفان نیز به تندی فرمانش میدادند «بایست» باضافه من میدانستم که فلسفه نیزممکن است مانند زنی بسیار زیبا حتی زشت باشد ولی بقدری بامهارت بزك و آرایش کند که مردم وی‌را بجای زن خوشگلی بپذیرند.

این سخنان ولادیمیرلنین را بخنده درآورد و گفت:

-این دیگر بذله گوئی است. اما اینکه دنیا تازه آغازمیگرددو «موجود میشود» این را خوب گفتید. خوب است دراین خصوص جداً و بیشتر بیندیشید: ازاینجا ممکن است بآنجائی برسید که مدتهاست بایستی میرسیدید.

بعد من باو گفتم که آ.آ. **باگدانوف و آ. و. لوناچارسکی و. آ. بازاروف** بنظرمن مردمان بزرك و برگزیده ای هستند و دارای معلومات جامع‌الاطرافی میباشند ودرحزب برابر ندارند.

لنین گفت: بفرض که چنین باشد ولی از این جا چه نتیجه میتوان گرفت؟

من گفتم:

-بالاخره من معتقدم که هدفشان باما یکی است ووحدت مقصودوقتی عمقاً درك گشت وتشخیص داده شد باید اختلاف نظرهای فلسفی را تحت‌الشعاع قراردهد.

لنین گفت:

- ازاینجاچنین برمیآید که امیدسازش هنوزدرشما باقی است. کوشش عبث است. دوستانه اندرزمیدهم که این امیدرا ازخود دور کنید. بعقیدهٔ شما بلغانوف هم با ما هدف واحد دارد ولی بین خودمان باشد من گمان میکنم با این که او پیروفلسفهٔ مادیت است ومتافیزیسین نمیباشد هدفش با ما یکی نیست.

گفتگوی ما همین جا خاتمه پذیرفت. لازم بتوضیح نیست که من در اینجا مضمون گفتگورا بطور کلی نقل کردم نه جزئیات آنرا. لیکن درصحت مفهوم ومعنی آن شکی ندارم.

ولادیمیرایلیچ لنین را من درآن لحظه استوارتروتزلزل ناپذیرتر

ازآنچه در کنفرانس لندن دیده بودم یافتم . ولی «درآنجا اودرهیجان بود ولحظاتی پیش می‌آمد که آشکارا معلوم بود از نفاق حزب خیلی باو سخت میگذرد . اکنون آرام وخون سردوسخت بود وحالت سخریه داشت و از گفتگودرمسائل فلسفی اجتناب میکرد وروی هم رفته خیلی محتاط رفتار می‌نمود .

آ.آ. باگدانوف که مردی بسیارمهربان وملایم بود ودرواقع عاشق لنین بود ودرعین حال ازخودپرستی هم بی‌بهره نبود ناگزیرسخنانزننده وخشن‌راگوش میداد . لنین چنین میگفت:

- شوپنهاوئرمیگوید :«آنکه روشن فکرمیکند روشن‌نویسان می کند» من معتقدم که اوبه ازاین چیزی‌نگفته است . شما باگدانوف‌بیانتان روشن‌نیست.برای‌من‌بادوسه جمله بیان کنیدآیاطرز طرح موضوع‌آنطوری که شما منظورتان است چه چیزبطبقه‌کارگرخواهد داد و چرا ماخیزم از مارکسیزم انقلابی تراست ؟

باگدانوف خواست توضیح دهد ولی واقعاً زیادحرف زد وبیانش‌هم عاری از وضوح وروشنی بود .

ولادیمیرایلیچ باوچنین گفت:

بس است ول کنید . گویا ژورس گفته است که«حقیقت گفتن ازوزیر شدن بهتر است » «من میگویم ازما خیست‌شدن هم بهتر است »

سپس باشور وحرارت فوق‌العاده‌با باگدانوف شطرنج بازی کرد و وقتی میباخت تندخلق میشد وحتی مانند کودکان غمگین میگشت .

قابل ملاحظه این است که نه این اندوه کودکانه ونه آن خندهٔ شگفت آورش رزانت و کمال خووخلق اورا نقض‌نمیکرد .

در کاپری یك لنین دیگری هم وجود داشت . رفیق خیلی مهربانو مرد بشاشی بود . بهیچ چیز جهان علاقه خستگی ناپذیر وپرحرارتی نشان میداد . نسبت بمردم مبادی آداب وملایم بود .

پاسی ازشب گذشته بود که بالحن مغموم وآمیخته به تأسفی بمن و بانو - م . ف . آندریوا گفت :

- مردم خردمند وبا استعدادی هستند برای حزب خیلی کار کرده اند

ده بار بیشتر ممکن بود مفید واقع شوند . ولی با ما همراه نمیشوند . نمیتوانند . این سازمان جنایتکار دهها و صدها امثال این اشخاص مستعد و ومفیدرا میکشد واز حیز انتفاع میاندازد .

یکبار دیگر چنین گفت :

— لوناچارسکی بحزب خواهدبرگشت . اواز آن دونفر دیگر کمتر **اندیویدوآلیست** وانفراد جواست . وبقدر ایشان به‌پرستش شخصیت خود نمی‌پردازد . طبع‌فوق‌العاده مستعدی‌دارد . نظیراو کم یافت‌میشوند .تمایل وتوجه باو «نقطه ضعف من است » عجبا چرا الفاظ ابلهانه بزبان میآورم هیچ میدانید من اورا دوست دارم . رفیق بی‌بدیلی است . یك جور زرق‌و و برق فرانسوی دارد . سبك مغزیش هم فرانسوی است . سبك مغزیش از پرستش‌زیبائی سرچشمه‌میگیرد .

ازطرز زندگی‌ماهیگیران کاپری ومیزان اجرت‌ایشان ونفوذ کشیشان ودبستان به تفصیل‌میپرسید . من‌از وسع مسائلی که جالب توجه او بود در شگفت بودم . وقتی باوگفتند فلان کشیش کوچولو پسر دهقان فقیری است تقاضا کرد تحقیق کنند آیاروستایان پسران خود را اغلب بمدارس ووحانی میفرستند یانه وآیا پسران‌روستایان پس از آنکه بتحصیلات خویش خاتمه دادند کشیش ده خود میشوند یاخیر ؟

بعد چنین گفت :

- میفهمید مطلب چیست ؟ چنانچه این امر تصادفی نباشد پس یك سیاست معینی است که از طرف واتیکان تعقیب میشود . سیاست دقیق و مزورانه ایست .

بتصور نمیتوانم بیاورم که مرد اینقدربالاتر از عامه ناس قرارداشته باشد و درعین حال ازهوس افتخار طلبی دوری جسته وعلاقه خویش رابه «مردم ساده» از دست ندهد . یك جذابیتی در وجودش مکنون بود که قلوب وحس‌توجه مردم زحمتکش‌را بطرفش جلب میکرد . اوبزبان‌ایتالیائی سخن نمیگفت ولی ماهیگیران‌کاپری که شالیابین وبسیاری از مردان‌بزرك دیگر روسی را دیده بودند بسائقهٔ حس ویژه‌ای برای‌لنین مقام مخصوصی قائل شدند . خندهٔ او مسحور کننده بود . خنده «ازته دل» مردی بود که

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۴

میتوانست ناهنجاری ابلهی های بشری وحیله های عجیب رد انسی را ببیند وبادلی ساده باساده لوحی کودکان از آن متلذذ گردد .

«جیودانی‌اسپادارو» کهنه ماهیگیر دربارهٔ او چنین میگفت:

- فقط آدم پاك ودرست میتواند چنین بخندد .

لنین بروی فراز ونشیب امواج نیلگون در قایقی قرار گرفته و در حرکت بود ومیآموخت که‌چگونه باقلاب ونخ ولی بدون چوب‌ماهی بگیرد وبدام افتادن ماهی را با انگشتان حس کند . ماهیگیران توضیح میدادند که وقتی باید نخرا کشید که انگشتان‌لرزش‌آن را حس کند ومیگفتند.

- اینطور - درین درین - فهمیدی ؟

همان لحظه یك‌ماهی بدام آورد وازآب بیرونش کشید وبا بشاشت کودکانه وشور صیاد چنین گفت :

- آها - درین درین !

ماهیگیران نیز مانند کودکان بصدای بلند و با بشاشت تمام قاه قاه خندیدند وماهیگیر جدید را «آقای درین - درین » نامیدند . او ازکاپری رفت وایشان‌همواره می‌پرسیدند :

- حال درین درین چطور است . هنوز که تزار توقیفش نکرده ؟

بیاد ندارم که لنین . و . پلخانوف بعد از لنین به کاپری آمده و یا قبل‌ازاو .

چندتن ازمهاجرین‌مقیم کاپری‌وازآنجمله ن .اولیگر نویسنده‌ولورنس‌متز که بگناه ایجاد شورش درسوچی محکوم‌باعدام‌شده‌بود وباول‌ویگدور‌چیك وگویادوخردیگرمیخواستند با‌ومذاکره کنند . پلخانوف امتناع کرد حق داشت ونمیشد ملامتش کرد . مریض بود وآمده‌بود درکاپری‌راحت کند. ولی‌اولیگرولورنس گفتند که امتناع‌را بصورتی بعمل آورد که برای‌ایشان برخورندهوموهن‌بود .اولیگرعصبانی بود واظهارمیداشت که گویاپلخانوف گفته است که «از بس‌اشعارش بیکاره وبی‌حرف خواسته اند با او صحبت کنند خسته وفرسوده‌است» حقیقت اینجاست که پلخانوف درتمام مدتی که‌در منزل من اقامت‌داشت میل نداشت با کسی‌ملاقات کند . درصورتیکه‌ولادیمیر ایلیچ باهمه‌دیدار وگفتگومیکرد . پلخانوف‌ازهیچکس چیزی نمی‌پرسید.

بخیال خود همه‌چیز رامی‌دانست وحکایت میکرد . پلخانوف بمعنی روسی سخن مرد هنرمندی بود ودرعین‌حال تربیت اروپائی‌داشت ودوست داشت با ایراد سخنان زننده‌وزیبا دانش فروش کند وظاهراً برای تلفظ همین سخنان زننده بود که با تندی و شدت نواقص رفقای بیگانه و روسی را برخشان می کشید .

بنظرم آمد که سخن سنجی‌های او بیشتر اوقات بهدف‌اصابت‌نمیکرد بطوریکه فقط نکته‌ها ومضمونهائی که با عدم موفقیت مواجه شد بخاطرم مانده است . مثلا می‌گفت « مرینك که بی‌اندازه،اندازه نگاه میدارد یا انریکوفری این‌نام راغصب کرده است زیرا مثقالی آهن نیز در وجودش وجود ندارد .

اینجا بالفظ «فری» که بمعنی آهن‌است بازی میکرد . والخ‌وقس‌علیهذا. رویهمرفته بمردم ازبالا بپائین ، گوئی‌بنظر ارفاق مینگریست .البته‌نه‌مثل خداوند که‌به‌بندگان خویش‌بنگردولی‌بی‌شباهت‌هم‌نبود .

ادیب‌بی‌نظیر وهنرمندی بود . موسس حزب بشمارمیرفت و ازاین رهگذر بسیار محترمش میداشتم .ولی علاقه وحسن توجهی باو نداشتم. جنبهٔ «اشرافیت» او قوی بود . شاید در قضاوت راه خطامیروم • من به اشتباهات محبت وعلاقه‌ویژه‌ای ندارم ولی مانندهمهٔ‌مردم‌جایز الخطاهستم. حقیقت وواقع‌را نمیتوان پنهان‌کرد. کمتر من دو کس را دیده‌ام که بقدر ك•و•پلخانوف و و-ای -لنین اینقدر باهم متفاوت باشند .این امری‌است طبیعی :اولی کارتخریب دنیای کهنه را داشت بپایان میرسانید ودیگری‌هم ازآنگاه‌ساختن جهان نو را آغاز کرده بود . کاخ‌زندگی بامهارت غریبی بناشده - اگر کسی کینه توز نباشدنخواهد توانست صادقانه دوست‌بدارد. همین‌کافیست که‌طبیعت انسان رادگرگون سازد . همین ضرورت درصورت یافتن روح واینکه عشق جز از طریق کینه وعداوت میسور نیست شرایط کنونی حیات‌را بانهدام‌محکوم میکند

درروسیه -در کشوری که لزوم‌رنج کشیدن را بمثابه وسیلهٔ قاطع و عمومی «نجات» تجویزو تبلیغ میکنند من کسی را ندیده و نشناختم که مانند لنین‌عمیقانه نسبت به‌بدبختیهاومصیبت‌ورنج‌مردم کینه و انزجارداشته

باشدوتحقیرحس کند

این احساسات ، این کینه به جهات فاجعه آمیز و غم انگیز حیات مقام ولایمیر لنین رادرنظر من‌بالا می‌برد . اواهل کشوری‌است که درآن هنرمندانه ترین اناجیل دروصف مقام قدس وشرافت ستم کشی نوشته شده است و جوانان زندگی خویش را باآشنائی به متون کتبی که پر از شرح فجایع یك نواخت و کوچك زندگی روزانه است آغاز میکنند . ادبیات روسی ازتمام ادبیات های اروپا بدبین تر است . تمام کتب ما در یك موضوع معین نوشته میشود . درباره‌اینکه چگونه‌رنج میبریم‌وبارستم میکشیم‌چه‌درجوانی وچه‌درسن‌بلوغ. همه کتب ما از این بحث میکنند که چگونه ازکم‌بود خرد ویا از یوغ سلطنت مطلقه ویا از جور زمان و یا بعلت محبت بنوع ویاسازمان بدجهان درزحمتیم ورنج میکشیم . در پیری هم ازتوجه به‌خطاهای‌زندگی گذشته وفقدان دندانها وتنبلی معده وبویژه از ضرورت غیرقابل اجتناب مرك در عذابیم .

هرفرد روسی که‌مانهی «برای‌سیاست» درزندان گذرانده ویاسالی درتبعید بوده است وظیفه مقدس خویش میداند که کتابی دربارهٔ خاطرات خویش واینکه چگونه رنج کشیده است به‌روسیه‌اهدا کند. ولی هیچکس‌تا امروز باین فکر نیفتاده است که کتابی بنویسد وشرح دهد که چگونه تمام مدت عمر رابه‌بشاشت‌وسرور گذرانده.

مردم روسیه عادت کرده‌اند که زندگی را درمخیله خویش رسم کنند وبخیال آن‌دل‌خوش‌دارند وازاینجهت تولیدوتهیه‌موجبات آن زندگی کما ینبغی ازعهدهٔ ایشان خارج است وبظن غالب تحریر چنین کتابی دربارهٔ یك زندگی‌مسعود باعث میشد که‌طرزوسم خیالی چنین حیاتی را فراگیرند.

آتش خصومت لنین نسبت به بدبختیهای کسان خاموش نمیشد و با تیره بختی‌مردم‌بهیچوجه نمیتوانست‌سازش کند - ایمان روشنی‌داشت باینکه بدبختی پایهٔ وجودنیست - اساسی‌نیست که براندا‌ختنی‌نباشدبلکه مردم‌قادر وموظفند که زشتی‌را ازخویش دور کنند . بنظرمن این‌خصلت لنین ازتمام خصایل نیك دیگرش بزرگتر بود .

این‌خصلت اخلاقی‌اساسی وی را من میتوانم خوش بینی سلحشورانه

نام دهم . خوشبینی کسی که به فلسفه مادیت معتقد بود . این خصلت اوروسی نبود . همین خصلت بود که روح مرا بسوی اینمرد جلب کرد مردی که میان مردان مقامی جدا داشت .

درسال های ۱۸-۱۹۱۷ مناسبات من بالنین بروفق مراد من نبود . ممکن هم نبود طوردیگر باشد . او مردی بود سیاست پیشه . او استقامت نظر صریحی را که لازمه سکان دار سفینهٔ سنگینی مانند روسیه دهاتی میباشد بحد کمال دارا بود .

من برعکس نسبت بسیاست انزجار شدیدی داشتم و به خردمندی توده‌ها بطوراعم وعقل تودهٔ دهقانان بالاخص کمتر معتقد بودم . خردی که اندیشه وتفکر آنرا متشکل ومنظم نکرده باشد نمیتواند درزندگی نقشی بازی کرده وارزشهائی خلق کند . تا وقتیکه افراد توده ها اشتراك منافع خویش را درك نکنند . خردایشان هم ازاندیشه وتفکر عاری است . هزارها سال است که توده بسائقه نیل بزندگی بهتری زندگی میکند و هزار ها سال است جانوران سبعی که اورا در زیر یوغ نگهداشته و با خونش زندگی میکنند از کوشش و تقلا و تمایلات او منتفع میگردند . تا روزیکه توده های مردم درك نکنند که فقط یك نیرو می تواند آنان را از اسارت حیوانات درنده نجات دهد چنین خواهد بود ، آن نیرو - نیروی حقیقت لنین است .

وقتی که درسال ۱۹۱۷ لنین بروسیه آمد و افکار ونظریات اساسی خویشرا اشاعه دادمن پنداشتم که او با این افکار سپاه قلیل العده ولی دلاور کارگران روسی را که تربیت سیاسی یافته اند با تمام روشنفکران انقلابی و صمیمی فدای دهقانان روسی خواهد کرد . من پنداشتم که این یگانه نیروی فعال روسیه مانند مشتی نمك درمنجلاب روستا پاشیده شده وبدون اینکه اثری باقی گذارد درآن حل گشته و در روح وزندگی وتاریخ ملت روس تغییری نخواهدداد . بنظرمن روشنفکران عالم علم وتکنیك وبطورعموم منورین متخصص اصالتا انقلابی بوده و بمعیت کارگران سوسیالیست و روشنفکر پرپهاترین نیروئی را تشکیل میدادند که روسیه ذخیره کرده باشد من درروسیه سال ۱۹۱۷ نیروی دیگری که بتواند قدرت را بدست

گرفته وروستارا متشکل کند ـ نمیدیدم . ولی این نیروها که اکثریت کمیت ناچیز بوده وتناقضات آنرا پراکنده بود فقط در صورت یك وحدت استوار داخلی قادر بودند نقش خویش را ایفا کنند . کار سترگی در پیش داشتند . میبایستی بر هرج و مرج دهقان مسلط گردند . ارادهٔ موزیك را پرووش دهند . تطبیش دهند که خودرا در کارهادی خویش سازد . کار وزندگی ویرا برمبنای نوی بنانهند و باتمام این وسایل کشوررا بسرعت ترقی دهند . این درصورتی قابل حصول میبود که روستا باشعورحیوانی خویش مطیع و تابع خردمتشکل شهر میگردید . من اولین وظیفهٔ انقلاب را ایجادشرایطی میدانستم که ترقی نیرو های فرهنگی کشور را کمك کند . برای نیل باین مقصود پیشنهاد کردم که در کابری آموزشگاهی جهت کارگران تشکیل شودودرسال های ارتجاع از ۱۹۰۷ الی ۱۹۱۳ کوشش بسیار کردم که با تمام وسایل ممکنه روحیه کارگران را حفظ کرده ترقی دهم . برای این منظور بلافاصله پس ازانقلاب فوریه وبهارسال ۱۹۱۷ بنگاهی بنام «جمعیت آزاد برای ترقی واشاعه علوم مثبته» تشکیل شد . مرام این جمعیت ازیك جهت تأسیس بنگاه های علمی وتحقیقی درروسیه بود وازجانب دیگر تعمیم علوم وفنون را در میان کارگران مطمح نظر قرارداده بود . دررأس این مؤسسه علمای عالیمقامی که عضوفرهنگستان علوم روسیه بودند ازقبیل و . آ . اسکلوف و ل . آ . چوگایف ـ فرسمان س . پ کاسیچوف ـ آ . آ . پنزروسکی وبسیاری از دانشمندان دیگر قرارداشتند .

وجوه لازم باهمالیت تمامی گردآمد . س پ کاسیچوف درصدد تفحص محلی برای سازمان دانشکدهٔ حیوان شناسی وگیاه شناسی برآمد .

برای اینکه مطلبرا روشن تر کنم میگویم درتمام مدت عمر زیادی عدهٔ بی سوادان روستا نسبت بشهروانفراد طلبی واندیشه وآلیزم حیوانی روستاییان وبی اعتنائی آنان بمسائل اجتماعی مانند ثقل عظیمی روح مرا دو تحت فشار قرارداده بود .

دیکتاتور کارگرانی که بسواد سیاسی آشنا هستند و اتحاد استوار ایشان با روشنفکران علم وتکنیك بنظرمن تنها چارهٔ ممکن ومقدور این وضعیت دشوار بود . من معتقد بودم که این وضع مشکل را جنك پیچیده تر

کرده است زیرا بمراتب برهرج ومرج روستا افزوده است.

من در موضوع ارزش نقش روشن فکران در انقلاب روسیه که خود ایشان مقدمات آنرا فراهم‌آورده بودند با کمونیستها اختلاف نظر داشتم. همه «بولشویکها» که صدها کارگررا با روح شجاعت اجتماعی تربیت کرده وسطح فکرایشان را بدرجات عالیه رسانده بودند جزو همین دسته روشن فکر بودند. روشنفکران روسیه (علمی وکارگری) بنظر من آن اسب پر کار وطاقتی بودند و هستند (مدتها بعد از این‌هم خواهند بود) که عرابه سنگین تاریخ کشورمارا میکشند. من عقیده داشتم با اینکه برای تحریك و ترقی عقلانی توده‌های خلق مساعی جمیله مبذول گشته معذالك این نیرومی است که ازخارج باید رهبری شود.

این پندارهای سیزده سال پیش من بود. این‌اشتباهات من بود این صفحه خاطرات من بهتراین بود از این رساله زدوده شود. ولی آنچه‌را که با «بنان نوشته شده با سنان هم نمیتوان زدود» باضافه «انسان» از اشتباهات خویش درس میگیرد. این‌چیزی بود که ولادیمیر بارها میگفت وتکرارمیکرد. بگذارخوانندگان‌ازاین‌اشتباه‌من‌اطلاع‌حاصل کنند. این‌برای کسانی که‌در-استنتاج‌ازمشاهدات شخصی خویش شتاب میکنند درس‌عبرتی خواهد بود.

بدیهی است بعد از مشاهده نسایکارانه تسرین کارشکنی ها که از جانب جمعی از متخصصین بعمل آمد من میبایستی در مناسبات خویش بـا رجال علم و تکنیك تجدید نظر کنم ـ همین کار را هم کردم. این تجدید نظردرنظریات کهن علی‌الخصوص درسربری خالی ازدشواری نمیباشد و بی‌بها نیست.

شغل پیشوایان راستین ودرستکارخلق شغلی است بس‌دشواروواقعاً مافوق نیروی بشرمی‌باشد. ممکن نیست پیشوا ورهبرقوم کم وبیش ظالم نباشد. شاید دردورهٔ زمامداری لنین بیشترازعهده‌سلطهٔ فومامونسترمردم کشته شده باشند ولی باید درنظرگرفت که مقاومت در مقابل انقلابی که لنین رهبری میکرد متشکل ووسیع‌تروشدیدتربود. باضافه باید در نظر

گرفت که درنتیجهٔ پیشرفت «تمدن» ازبهای زندگی بشرآشکاراکاسته‌می شود. ترقی‌فن‌آدم کشی‌دراروپاو نمومیل‌وهوس‌باین کارخوددلیل بر آن‌است .

ولی صدای وجدان را بشهادت طلب کنید .آیا غدر ودو روئی این «اخلاقیون» که انقلاب روسیه را به خونخواری منتسب کرده و خود در ظرف چهارسال قصابی پست اروپائی نه تنهارحمی برملیونها نفوس ذکیه که مقتول شدند نکردند بلکه باتمام وسایل‌آتش‌آن قتال نفرت انگیز را «تا پیروزی نهائی» دامن زدندآیا این غدرودوروئی مشمئز کننده وتنفر-انگیزنیست ؟

اکنون «ملل بافرهنك» شکست خورده اند ونیرویشان تباه شده است وبتوحش رجعت می کنند ودرعوض ابلهی مردمان متوسط وجا افتاده پیروزگشته ورسن محکم‌آن هنوزهم تا امروزمردم را دارد خفه‌می کند .

درباره بی‌رحمی‌لنین خیلی نوشته‌وگفته‌اند .

بدیهی است که من‌آنقدربی‌نزاکت نیستم که درقبال دروغ‌هاوتهمت ها بعمل مضحك دفاع ازاومبادرت ورزم . من می دانم که تهمت و دروغ اسلوب مشروع سیاست مردمان متوسط و جا افتاده است و روش عادی مبارزه ایشان برعلیه دشمن بشمارمی‌رود . میان مردان بزرك جهان‌گمان نمی کنم حتی یکنفررا بیابید که کوششی برای کثیف کردن وجهه‌اش‌نشده باشد . اینرا همه می‌دانند . باضافه همهٔ مردم سعی دارند نه تنها شخصیت-های برجسته‌را تا سطح فهم خود تنزل دهند بلکه کوشش می کنندآنانرا بزیرپای خویش بیفکنند ودرآن‌گل ولای مسمومی که « زندگی عادی » نامیده اند غوطه‌ورشان‌سازند.

من بانفرت واقعه ذیل را بخاطرمی‌آورم:

درسال ۱۹۱۹ درشهر پطربورك کنگره «روستایان فقیر» تشکیل شده بود . چند هزارتن روستائی‌ازایالات شمالی روسیه وارد شده بودند و صدها تن از ایشان را در کاخ زمستانی روما توفها جا داده بودند . وقتی کنگره پایان پذیرفت وحضرات رفتند معلوم‌شد که نه‌تنها حوضچه‌های حمام را کثیف کرده‌اند. بلکه مقدارزیادی ظروف‌پربهای‌سوروساکسون و خاور زمین‌را نیزبه‌نجاست‌آلوده وملوث کرده‌اند . باین معنی که ظروف مزبور

را بجای لگنی که شبها استعمال میشود بکار برده اند . ولی اینکار را بر سبیل احتیاج وضرورت نکرده بودند ـ مستراح های کاخ درست و مرتب بود ولوله‌های آب هم کارمیکرد ،نه ـ این زجاله بازی از میل و هوس تخریب اشیاء زیبا ریشه میگرفت من درظرف دو انقلاب وجنك صدهابار این تمایل جاهلانه وآمیخته بانتقام افراد را به شکستن و خراب کردن و توهین ومعیوب ساختن آنچه را که زیباست برای‌العین مشاهده کردم .

نباید پنداشت که‌یادآوری رفتار « روستایان فقیر » بعلت بدبینی من نسبت‌به موژیك بعمل‌آمده است . نه ، میدانم که این تمایل ناسالم که هر چیز زیبائی را کثیف ونجس کنند دربعضی از دستجات روشن‌فکر نیز وجود دارد . مهاجرینی که می‌پندارند همینکه ایشان درروسیه نیستند پس هیچ چیز خوبی‌هم در این کشور یافت نمیشود ازآن زمره اند .

این تمایل شرارت آمیز به تخریب زیبائیها باآن هوس اسف‌آور دیگری که در عوام‌الناس برای تضییع مقام اشخاص فوق‌العاده وجوددارد ازیك‌منبع آب میخورد .هرچیز غیرعادی مردم را از ادامه زندگی بطوری که میخواهند مانع میشود . اگر عطشی درمردم وجود داشته باشد عطش تغییرات اساسی عادات اجتماعی نیست بلکه‌فقط توسعه‌آن عادات‌راطالبند. ناله وفریاد اساسی اکثریت این است : «ما را ازادامه حیات بطوری که عادت کرده‌ایم مانع نشوید !»

ولادیمیر لنین بقدری از جریان عادی زندگی مردم مانع شد که هیچکس قبل از او بآن حد باین عمل مبادرت نورزیده بود .

اکنون کینهٔ‌بورژوآزی جهانی نسبت‌باوآخته وبرهنه شده وروشنی وصراحت نفرت انگیزی دارد ولکه‌های کبود طاعونی شکل آن همه‌جابا وضوح‌تمام بچشم میزند . این کینه که‌فی‌نفسه نفرت‌آور است بمانشان‌میدهد که ولادیمیر لنین ـ پیشوا و جان دهنده رنجبران تمام کشورها در نظر بورژوآزی تاچه‌اندازه بزرك ووحشت‌انگیز است . اکنون اوجسماً وجود نداردولی‌ندای اوهرآن رساتر وبلندتروپیروزمندانه‌تربگوش زحمتکشان زمین میرسد و بیغولهٔ نیست که این ندا ارادهٔ خلق زحمت کش را بسوی

انقلاب - بسوی زندگی نوین - بسوی سازمان دنیائی مرکبهازمردم برابر متوجه نگردد وتحریك نکند . شاگردان لنین - وارثان نیروی او بااطمینان بیشتر ومحکمتر وموفقیت آمیزتر امر حق اورا تعقیب میکنند .

ارادهٔ زندگی و کینه عمیق او به پستی‌ها وزشتی‌های حیات - کینهٔ که بافعالیت وعمل توأم بود وبطرز روشنی تجلی میکرد - مرا بستایش اووا میداشت . بهرکاری دست میزد تهور جوانی را باعملش توام مینمودواین را من‌دوست میداشتم . استعداد مافوق بشری او برای کار کردن درشگفتم می‌افکند، حرکاتش عاری‌ازتثقل وناهمواری ، اعمالش ماهرانه بودوهرگز غلو نمیکرد ولی ژست پیروزمندش همیشه باسخنانش توافق و توازن داشت زیراسخنانش نیز کم ولی پر معنی بود . درجبین مغولی‌شکلش چشمان نافذ شعله‌ورمیبود . چشمان قهرمان‌خستگی ناپذیریکه با جوانب کاذب ومصیبتهای حیات دونبرد است . چشمانش مانند مشعلی میسوخت - گهی چشمك میزد وزمانی باسخریه میخندید ودمی نیز ازخشم برمیافروخت. درخشندگی این چشمان سخنانش را سوزاننده تر وروشن تر جلوه‌میداد .

گاهی بنظر میآمد که انرژی روح سرکشش بشکل جرقه هائی از این چشمان بر میجهد وسخنانش کـه بـا آن نیرو اشباع گشته در فضا برق‌میزند.

از استماع کلامش گوئی شخص حقیقت انکار ناپذیر ومسلم را بـا حواس‌ظاهر حس‌میکند.

لنین وقتی‌درقریه گورکی بسیر و گردش می‌پرداخت مشاهدهٔ اوچیزی عجیب وغیرعادی بنظرمیرسید ، زیرااین شمایل، باخیال کسی که دراتاقهای میدرازی نشسته وپوزخند میزند وچشمان نافذ فرمانبرهیش میدوخته و با مهارت وچابکی مباحثات رفقارا اداره میکند ویا برکرسی خطابه‌ایستاده وسر را افراشته‌ودر مقابل ازدحام خودشنوندگان وچشمان‌حریص تشنگان کلام حق‌سخنان صریح ووزین‌رااداء میکند ، آری شمایل او بااین‌اندیشه‌ها عجین شده بود وگردش وتفریح وی غیر عادی بنظر میرسید .

سخنانش‌همیشه درخشندگی سرد برادهٔ آهن را بخاطرم میآورد

هیکل حقیقت با سادگی شگفت انگیزی از ماورای این کلمات نمایان میشد

تهور از خواص طبیعی او بود ولی این تهور باجسارت سودپرستانه قمارباز تفاوت داشت .

این تهور چالاکی بی نظیر روح لنین را ظاهر میکرد . این خصلت راتنها کسی تواند داشت که به رسالت تاریخی خود ایمان داشته وعمقاً و من‌جمیع‌الجهات رابطهٔ خویش را باجهان خارج حس کند ووظیفه خودرادر هرج ومرج این دنیا لغایت درك نماید و رل دشمن هرج و مرج و تشویش عمومی را بازی کند . اوقادر بود با همان دلبستگی وحرارتی که شطرنج بازی میکرد کتاب «تاریخ لباس» را بخواند و یا ساعتها با رفقا مباحثه کند ویا بصید ماهی بپردازد ودر کوره راههای سنگلاخی کاپری که براثر آفتاب سوزان جنوب‌سنگهای‌آن‌متلاشی‌شده بود راه‌پیمائی کند وباشیفتگی بگلهای طلائی رنك‌بنگرد ویا با کودکان کثیف ماهیگیران بصحبت بپردازد وفتی شبها قصه‌هائی دربارهٔ روسیه ودهقان آن می‌شنید بالحن غبطه‌آمیز میگفت: راستی‌من‌روسیه‌را کم میشناسم . آنچه‌دیده‌ام‌سیبریست‌است وقازان وپطربورك وبعد تبعید.تقریباً همین است وبس !»

هرچه را که خنده‌آور بود دوست میداشت ، با تمام بدن میخندید و واقعاً گاهی آنقدر میخندید که اشك در چشمانش ظاهر میشد . قادر بود بصدای کوتاه «هوم - هوم» که علامت استعجاب است الحان مختلف و بیشماری بدهد و گاهی آنرا مثل سخربه قاطعی بکار برد و زمانی بجای شك وتردید استعمال کند .

بیشتر اوقات این صدا از بذله سرائی مفرطی حکایت میکرد که فقط در دسترس اشخاص روشن بینی است که بخوبی با بلاهت هـای زندگـی آشنا باشد.

قدکوتاه‌واندام پروجمجمه سقراطی وچشمان‌بصیر داشت . اغلب‌وضع عجیب و کمی مضحك بخود میگرفت . مثلاسررا بعقب میافکندوبسوی شانه خم میکرد وانگشتان را زیربغل جلیقه میگذاشت .

در این وضع اویك چیز حاکی از محبت و درعین حال خنده آوری وجود داشت . حالت خروس پیروزمندی را پیدا میکرد . ودر این لحظات تمام وجود این فرزند بزرك این جهان لعنتی از مسرت میدرخشید .

وجود فرید و ذیجودی بود که برای حکمفرما کردن عشق ومحبت خودرا درپیشگاه خصومت و کینهٔ دشمنان فدا کرد .

تا سال ۱۹۱۸ تاتاریخ آن تشبث خائنانه و پستی که برای قتل لنین بعمل آمد من درروسیه باوی ملاقات نکردم وحتی از دورهم ندیدمش وقتی بدیدنش رفتم هنوزدستش را نمیتوانست درست حرکت دهد و گردنش را که گلوله سوراخ کرده بود با دشواری تکان میداد . در پاسخ انزجاریکه از این سوء قصدابرازداشتم با کمال بی‌میلی گوئی ازچیزی که دیگرخسته اش کرده‌است سخن میگوید گفت :

ـزد وخورد است. چه باید کرد ؟ هر کس آنطوری که میتواند عمل میکند .

ملاقات ماخیلی‌دوستانه بود ولی‌بدیهی است که چشمان نافذ وهمه‌بین ایلیچ عزیزبا تأسف بارزی من «گم گشته» را مینگریست .

دقیقه‌ای‌چندنگذشت که‌لنین باخشم وحرارت گفت:

ـآنکه بامانیست برماست . مردمی که ازجریان تاریخ بر کنار بوده ومستقلازندگی کنندوجودندارندومخلوق‌متصورهٔ هوسبازان‌میباشند.لوفرض که وقتی‌چنین مردمی‌وجود داشته اند ، ولی‌اکنون‌وجودندارند ونمیتوانند وجودداشته باشند ، هیچکس‌بایشان‌نیازمندنیست . همه تانخرآخردرگرداب حقایق واقع کشیده شده‌اند ـ واقعیتی که ازهمیشه پیچیده ترگشته‌است .

شمامیگوئید که من زندگی‌را زیادساده میگیرم واین عمل‌فرهنك‌را بانهدام تهدیدمیکند .چنین نیست ؟

بصدای «هوم ـ هوم» که مخصوص بخوداو بود واین بار سخریه را بیان میکردشنیده شد . نگاه تیزش تیزترشد ولنین باصدای پست تری چنین گفت :

ـ خوب بنظرشما میلیون هادهقان که تفنك بدست دارند فرهنك را

تهدید نمیکنند . نه ؟

شما تصور میکنید که این مجلس مؤسسان بر هرج و مرج ایشان میتوانست مستولی شود. شما که اینقدر دربارهٔ هرج‌ومرج دهات‌هیاهومیکنید میبایستی بهتراز سایرین معنی‌واهمیت کار مارا بفهمید . به تودهٔ روسی باید یك چیز ساده ــ یك چیزی که دردسترس عقلش باشد نشان داد. ساوت ها و کمونیزم ساده‌است . اتحاد کارگران وروشنفکران ؟ چیز بدی نیست . نه . به روشن فکران بگوئید بسوی ما بیایند . آخر مگر نه اینست که بزعم شما ایشان بنفع عدالت کارمیکنند ؟ پس منتظر چیستند ؟ نزد ما بفرمایند این ماهستیم که کار بزرك وپرزحمت برپاداشتن خلق‌را بعهده گرفته وآغاز کرده‌ایم وحقایق زندگی‌را بجهان میگوئیم وصراط مستقیمی راکه بسوی یك زندگی آدموار هدایت میکند بمردم نشان میدهیم و طریق خلاصی از اسارت وبندگی وفقروپستی‌را تعلیم میدهیم .

دراینموقع خندید وبدون اینکه کینهٔ در دل داشته باشد گفت : برای اینست که روشنفکران این‌تیررا بمن‌زدند .

وقتی درجهٔ حرارت مکالمه مانزدیك به طبیعی‌شد بالحن اندوه آمیز واسفناك گفت :

ــ مگرمن بااین‌اصل که روشنفکران برای ماضرورت دارند مخالفتی دارم ؟ ولی آخرشما خودمی‌بینید که تاچه اندازه بما خصومت میورزند و تا چه حدازدرك ضروریات موقع عاجزند ونمیبینند که بدون مانیروئی‌نخواهند داشت ونخواهند توانست بتوده نزدیك شوند .

اگرما زیادمنهدم کنیم تقصیر با ایشان خواهد بود .

هربار که بالنین ملاقات دست میداد دراینموضوع صحبت بمیان‌میآمد گرچه لساناً به روشنفکران ظنین بود وخصومت میورزید ولی‌عملا همواره ارزش حقیقی واهمیت نیروی فکری‌را درجریان انقلاب درك میکردوگویا موافق بود که انقلاب در معنی ــ انفجار این نیرو میباشد : نیروئی که در شرایط محدودیت گذشته نتوانسته بود منظماً نمو کند .

بیاددارم که باسه تن ازاعضای فرهنگستان علوم‌نزداورفتم . دربارهٔ

ضرورت تجدیدسازمان یکی‌ازبنگاه های عالی وعلمی بطرزبورک مذاکره میکردیم . پس‌از مدتی دانشمندان یادشده لنین با رضایت خاطر گفت :

ـ اینها واقعاً عاقل و عالمند . همه چیزشان ساده است . همه تابع فورمولهای‌معین‌ومدون‌میباشند .

بهمان نظراول میتوان فهمید که اینان بخوبی‌میدانند چه میخواهند کار کردن باچنین کسانی مایه سرور وشعف است . بخصوص ازاین ...خیلی خوشم‌آمد .

اویکی ازبزرگترین شخصیتهای علمی روسیه را نام برد ، دو روز بعد بوسیله تلفون ازمن پرسید :

ـاز س ... پرسیدآیا حاضراست باماکار کند .

وقتی‌س .. پیشنهاد اورا پذیرفت لنین صمیمانه مسرورگشت و دست بدست مالید وبرسبیل مزاح گفت .

ـ خوب تمام‌آرشیدس های روسی‌واروپائی را یکی بعد از دیگری بسوی خود جلب میکنیم و آنوقت دنیا چه بخواهد وچه نخواهد واژگون خواهد شد .

لنین در کنگرهٔ هشتم‌حزب درموضوع اهمیت روشن‌فکران درصناعت واوتش وشرکتهای تعاونی‌چنین گفت . (گفته های وی را ازصورت جلسهٔ کنگره که‌دوروز بعدازایرادسخنانش‌چاپ شده نقل میکنم)

«این مسئله در کنگره‌آینده باید کاملا وبطوروضوح حل شود.مادر صورتی‌میتوانیم کمونیزم را پیاده کنیم که وسایل علم‌وتکنیك بورژوآزی‌آنرا برای توده های خلق قابل وصول‌سازد . برای نیل‌باین مقصودبایدبدستگاه و سازمان بورژوآزی را گرفت و تمام‌کار شناسان را جلب بکار کرد . ما میتوانیم سطح قوای تولیدیه را بدون‌کارشناسان بورژوآزی بالا ببریم آنان را باید دریك محیط همکاری صمیمانه قرارداد و کمیسر های‌کارگر و کمونیست ها تشریك مساعی‌وصفت آمیزی با ایشان بکنند . بایدشرایطی تولید کرد که بتوانند ازما جدا شوند ولی باید مقتضیاتی فراهم کرد تا بهتراز آنچه در عهد سرمایه داری هر میکردند کار کنند ، زیرا این صنف

که بورژوآزی تربیت کرده درغیراینصورت کار نخواهد کرد . نیشود صنفی رابزورچوب بکارواداشت. کارشناسان بورژوآزی به کار آمیخته بفرهنك و تربیت خوگرفته‌اند .

سابقاً درحدود سازمان بورژوآزی چرخ کاررا بحرکت درمیآورند. وبورژوآزی را با مؤسسات عظیمهٔ مادی مجهز وثروتمند میساختند وسهم ناچیزی نیز برنجبران‌میدادند. ولی معهذا فرهنك را ارتقاء دادند . زیرا حرفهٔ ایشان چنین اقتضا میکند. اینان می‌بینند که طبقه کارگر نه‌تنها قدر و منزلت فرهنك‌را میداند بلکه برای تعمیم‌آن بین توده‌ها نیز کمك میکند وازاین‌جهت ، مناسبات خویش‌را با ما تغییرمیدهند. درآنصورت ما معتاًهم بآنان استیلا خواهیم‌یافت وتنها سیاستا از بورژوآزی‌جدا نخواهندگشت. بایدآنانرا بدستگاه خود جلب کنیم و برای رسیدن باین مقصودگاهی به گذشتها وقربانیهائی‌هم تن دردهیم. نباید اسلوب خرده‌گیریهای ناچیزرا دربارهٔ کارشناسان معمول داریم. باید حتما بهترین شرایط زندگی‌را برای ایشان تأمین کنیم. این بهترین سیاست ها خواهد بود .گرچه ما دیروز در بارهٔ قانونی‌شردن احزاب بورژوآزی کوچك‌سخن گفتیم وامروز منشویك ها وسوسیال رولسیونرهارا زندانی کردیم ولی‌با وجود تمام این نوسانات یك خط مشی استواری تعقیب میشود : باین‌معنی که ضد انقلابرا معدوم و دستگاه فرهنگی بورژوآزی را مورد استفاده قرارمیدهیم.»

دراین سخنان بلند پایهٔ سیاس بزرك بیش‌از تمام عوعوهای متوسط وجا افتاده وضعیف وغدرآمیز «بشردوستان» معنی ومطلب جاندار وجود دارد . مع‌الوصف بسیاری ازآنانی که‌میبایستی‌این‌دعوت بهمکاری صادقانه با طبقه کارگررا بفهمند وقدر بدانند ارزش این ندارا ندانستند . آنان‌کار شکنی وخیانت را ترجیح دادند

پس‌از نسخ اصول بردگی‌وبرچیده شدن اساس مربوطیت روستایان بمالکین هم بسیاری از قره نوکرها و خدمه اربابان که طبع خدمتگذاری و بندگی داشتند از موالی خویش جدا نشده ودر همان طویله‌هائی که از دست ایشان تازیانه میخوردند ماندند. من اغلب با اینین ازبی‌رحمی روش

وحیات انقلابی گفتگومیکردم . روزی با تعجب وغضب ازمن پرسید :

ـ شما چه میل دارید ؟آیا در چنین گیرودار شدید و بی‌نظیر توجه باحساسات بشردوستی میسراست ؟آیا درچنین وضعیتی‌جائی برای نرم دلی وگذشت باقی میماند ؟ مارا اروپا محاصره کرده است ، ما از کمکی که‌از طرف رنجبران اروپا انتظارمیرفت محروم مانده‌ایم. از هرسو ضد انقلاب مانند خرسی بسوی ما میخزد . ما چه‌باید بکنیم. شما خیال میکنید که با این‌حال حق نداریم ونباید مقاومت کنیم ومبارزه نمائیم ؟ معذرت میخواهم ما ابله نیستیم ! ما میدانیم‌آنچه‌را میخواهیم هیچکس غیر از ما نمیتواند عملی کند.آیا شما گمان میکنید که اگرمن برعکس این معتقد بودم این مقام‌را اشغال میکردم ؟

روزی ضمن مباحثه پرحرارتی‌ازمن پرسید :

ـ درطی زد وخورد شما با چه کیلی مقدار و کمیت ضربات ضروری ویا غیرضروری را اندازه میگیرید ؟

من باین پرسش ساده فقط باجملات شاعرانه میتوانستم‌پاسخی بدهم. گمان نمی‌کنم جواب دیگری وجود داشته باشد .

من بارها تقاضاهای مختلف ازاو میکردم وگاهی حس میکردم که ازاین وساطت‌های من دربارهٔ اشخاص دل لنین بعالم میسوزد . اواز من سؤال میکرد :

ـ آیا گمان نمی کنید که این‌عمل شما لغو وبیهوده است ؟

ولی من اقدامی‌را که لازم میدانستم بعمل میآوردم و نگاههای تغیر آمیز مردیکه حساب دشمنان رنجبران را بخوبی درمد نظر داشت مرا از راهم منحرف‌نمیکرد . لنین با غصه سری تکان میداد ومیگفت:

ـ شما خودتان را درنظررفقای‌کارگر مفتضح می کنید.

من متذکرشدم که رفقای‌کارگر که، درحالت هیجان وتحریک هستند غالبا نسبت بآزادی وحیات عناصر ذیقیمت بی‌اعتنا میشوند وبنظر من این بی‌رحمی زاید وبی‌معنی نه‌تنها بکار دشوار وبی ریب ورپای انقلاب صدمه میزند بلکه برای‌آن مضر است . زیرا مقادیر زیادی نیروهای مهم را از

شرکت درآن باز میدارد .

لنین «هوم ـ هوم»ی که حاکی از بدبینی بود کرد و بموارد متعدد خیانت روشنفکران بامر ومقاصدکارگران اشاره نمود وچنین اضافه کرد :

ـ خودمانیم خیلی‌ها از ترس بغدر وخیانت نمی‌گرایند بلکه خود ـ پرستی‌وخوف ازدست دادن موقعیت وبیم‌اینکه تئوری ونظریات محبوبشان درتصادم با عمل وزندگی‌صدمه بیند ایشانرا باینکار وادار میکند . ما این ترس‌را نداریم. تئوری واصول نظری برای ما چیز « مقدسی» نیست بلکه ابزارکار است .

معهذا هیچ موردیرا بیاد ندارم که ایلیچ از انجام تقاضای من خود داری کرده باشد. اگرخواهش من‌گاهی اجرا نشد تقصیر ازاو نبود بلکه درنتیجهٔ « نواقص دستگاه » بود واین نقایص ومعایب همواره درماشین ناهموار دولتی روسیه فراوان بوده است. شاید هم کسی از راه شرارت و بدجنسی نخواسته بود وضع اشخاص کارآمد را بهبود بخشد و یا زندگی ایشانرا نجات دهد. ممکن است دراین امرهم « خرابکاری » درکار بوده است. دشمن همان اندازه که وقیح است مزور ومحیل نیز میباشد. انتقام و شرارت اغلب بطورخودکار بدون محرك خارجی باهم عمل میکنند. البته اشخاصی‌هم وجود داشتند که‌دچار علل‌وامراض روحی‌بوده وبا حرص وولع ازرنج وزحمت هم‌نوعان خویش متلذذ میگشتند.

روزی لنین تبسم کنان تلگرافی بمضمون ذیل بمن نشان داد .

«باز مرا توقیف کرده‌اند ـ بگوئیدآزادم کنند»

این تلگراف بامضای ایوان ولنی بود .

سپس لنین چنین گفت :

ـ کتابش‌را خواندم ـ خیلی‌خوشم آمد. حس کردم که این‌مرد اجتناب ناپذیر بودن اشتباهات را درك میکند ومتغیر نمیشود ومحض توهین ویا اذیتی که بشخص او شده است سر خودرا بدیوار نمیکوبد . گویا بار سوم است که‌بازداشتش کرده‌اند. خوب بود شما اندرزش میدادید که ازده خارج شود والا ممکن‌است بکشندش . علی‌الظاهر آنجا دوستش ندارند . حتما

توصیه کنید ازآنجا خارج شود ، تلگراف کنید .

اطمینان آماده بودن لنین برای ابراز مساعدت نسبت بکسانی که دشمن خویش میشمرد باعث تعجب من میگشت نه تنها حاضر بود بآنان کمك کند بلکه دربارهٔ زندگی آیندهٔ ایشان نیز میاندیشید . مثلا ژنرالی را که از دانشمندان شیمی بود مرك تهدید میکرد . لنین اظهارات مرا بدقت گوش داد وسپس گفت :

– هوم ، هوم ، بعقیدهٔ شما اونمیدانست که پسرانش درآزمایشگاه او اسلحه قایم کرده‌اند ؟

این یك کمی بافسانه شبیه است. چیزی که هست دزرژینسکی باید در این باره تحقیق کند . او شم دقیقی برای درك حقایق دارد .

چند روز بعد دربطروگراد بوسیلهٔ تلفون بمن گفت :

– ژنرال‌شارا آزاد میکنیم. حتی گویا حالاآزاد کرده باشند. خوب چه کار میخواهد بکند ؟ جواب دادم :

– گومو- امولسیون درست‌خواهد کرد

– خوب ، خوب. فنول میخواهد بسازد . بسیار خوب بگذار شولش را بسازد . شما بمن بگوئید چه چیز لازم دارد ...

لنین برای اینکه پشاشت‌آمیخته بشرمساری خودرا از نجات حیات این مرد پنهان کند سرور خویش‌را با سخریه مستور میکرد . روزی چند نگذشت که باز از من پرسید :

– ژنرال چطوراست ؟ کارش راه افتاد یا نه ؟

درسال ۱۹۱۹ زن بسیار زیبائی بحلیخ های بطربورك مراجعه کرده وچنین گفت :

– من شاهزاده خانم چ .... هستم. برای‌سگهای من‌استخوان بدهید.

نقل میکردند که مشارالیها چون نتوانست گرسنگی وبستی‌را تحمل کند قصد کرد خودرا در رود نوا غرق کند ولی چهار سگش قصد سوء خانم‌خودرا حس کردند وبدنبالش‌دویدند وبا عوعو وجوش‌وخروش مشار- الیهارا ازخودکشی بازداشتند .

من این افسانه‌را برای لنین نقل کردم . چیکی بسرتا پای من ور-انداز کرد وچشمهارا هم زد وبالاخره بکلی‌چشمان را برهم‌نهاد وبالحن گرفته گفت :

- اگراین قصه‌را درست هم کرده باشند بد درست‌نکرده‌اند. ازآن شوخی کوچولوهای انقلاب است .

ساکت شد وبرخاست وکاغذهای روی میزرا مرتب کرد و با حالت تفکر گفت :

- آری برای این حضرات زندگی خیلی سخت است . تاریخ مام سختگیری است ودر امر کیفر وتنبیه ملاحظهٔ هیچ چیزرا نمی‌کند . حرفی نیست. وضع حضرات مشکل‌است. عقلایشان میفهمند که‌ازریشه کنده شده‌اند ودیگر از نو درزمین نمو نخواهند کرد . بنظرعقلایشان نشاء کردنشان‌هم دراروپا رضایت‌بخش نمیباشد. حضرات نمیتوانندآنجا زندگی کنند شما چه عقیده دارید ؟

- گمان میکنم نتوانند زندگی کنند .

لنین گفت :

-دراین صورت‌یا با ما همراه خواهند شد ویا اینکه دوباره تشبثاتی برای جلب مداخلهٔ دیگران خواهند کرد .

من گفتم بنظرم دلش بحال این‌اشخاص میسوزد -آیا بخلط نرفته‌ام ؟

لنین پاسخ داد :

- دلم بحـال عاقلان میسوزد ، مردم عاقل در کشور مـا اندکند . خصلت بارز ملت ما اینست که با استعداد وهنرمندیم ولی عقل ما تنبل‌است.

بعد یاد از رفقائی کرد که‌روحیهٔحیوانی طبقاتی را ترك گفته و با «بولشویکها» کارمیکنند و بالحن محبت ونوازش ازآنان سخن گفت:

لنین نیروی‌ارادهٔ عجیبی داشت وحد اعلای‌صفاتی را که مختص‌بهترین روشن فکران انقلابی میباشد واجد بود . بقدری خود را محدودمیکرد که اغلب‌به نفس کشی وریاضت‌میرسید وبجائی کشیده‌شده بود که منطق‌یکی از قهرمانان افسانه آندریوا که میگفت : «مردم بدزندگی میکنند پس‌من

هم باید بمزندگی کنم »وصف‌حال‌او بود

درسال‌دشوار ۱۹۱۹ لنین ازخوردن ره آوردهائی که رفقایش و سربازان ودهقانان از شهرستانها برایش میفرستادند شرم داشت . وقتی بسته‌هارا بغانهٔ ناراحتش میآوردند ابرو درهم‌میکشید . خجل میشد وبا عجله آرد وقند وروغن‌را بین‌بیماران ویارفیقانی که‌درنتیجه قلت‌تغذیه‌ضعیف شده بودند تقسیم‌میکرد

روزی که‌مرا به‌ناهار دعوت کرده‌بود گفت:

ـشمارا باماهی دود داده ضیافت خواهم کـرد . از حاجی طرخان فرستاده اند .

سپس چینی در پیشانی سقراطی افکندو چشمان همه بین را بسوئی متوجه ساخت‌وچنین‌افزود :

ـ گوئی برای‌ارباب خودمیفرستند.چه‌کار کنم که این‌عادت‌را ترك کنند اگر امتناع کنم ونپذیرم بُرمیخورد ـ از طرف دیگر همه درگرداگردمان گرسنه اند»

لنین نازك‌نارنجی نبود ـ به‌مشروب‌وسیگارعادت نداشت ـ از بامداد تاشام مشغول کارهای سخت‌و پیچیده وخسته کننده بود و بهیچوجه قادر نبود در اندیشهٔ تندرستی خویش باشد ولی‌بادقت شگرفی مواظب زندگی رفقا بود . مثلا در دفترخود نشسته‌وبسرعت چیزی مینویسد وبدون‌اینکه‌قلم راازکاغذبردارد میگوید:

ـسلام ـ حالتان چطوراست ؟ الساعه تما م میکنم . یکی از رفقای شهرستان دلش تنك‌شده است .گویاخسته‌شده . باید به‌حفظروحیه‌اش کمك کرد.روحیه‌چیز کوچکی نیست!

روزی‌درمسکووارددمنزلش‌شدم ـ ازمن پرسید:

ـناهارخورده‌اید؟

ـآری :

ـراستش‌را بگوئید.

ـ شاهد دارم ـ درستوران کرملین ناهار خوردم

ـ شنیده‌ام طبخ آنجا خیلی بد است.

ـ خیلی بد نیست ولی ممکن بود بهتر باشد

بلادرنك ازمن بتفصیل استفسار کرد که چرا طبخشان بد است و چه اصلاحاتی میتوان کرد .و با بدخلقی بنای قرقر گذاشت و گفت :

ـ یعنی چه ـ مگر یك طباخ حسابی نمیتوانند پیدا کنند ؟ مردم تا رمق دارند کار میکنند . باید غذاهای لذیذ بایشان داد که بیشتر بخورند.البته من میدانم که خوار و بار کم است و جنس آن بد است . با اینحال طباخ باید کاردان ولایق باشد .

بعد نظریات یکی از علمای بهداشت را درموضوع نقش ادویه و سوس های لذیذ در امر تغذیه وهاضمه متذکر شد .من پرسیدم:

ـ شما چطور فرصت پیدا میکنید باین چیزها فکر کنید ؟

او هم ازمن سؤال کرد :

ـ کدام چیز ـ تغذیهٔ علمی ؟

این سخنان را بالحنی ادا کرد که من بفهمم سؤال بیجائی کرده‌ام.

یکی از آشنایان قدیمی من پ. آ. اسکوروخودوف که دل نازك و رحیم بود از سختی کار در چکا شکایت میکرد .من باو گفتم:

ـ بعقیدهٔ من این کار مناسب وملایم با اخلاق شما نیست

مشارالیه بالحن اندوهناکی سخنان مرا تصدیق کرد و گفت :

ـ کاملا منافی خوی و خلق من است .

ولی بعد قدری فکر کرد وچنین اضافه کرد :

ـ معهذا وقتی بیاد میآورم که ایلیچ هم حتماً اغلب ناگزیر می‌شود احساسات خویش را کنار بگذارد از ضعف نفس خویش شرمسار می‌شوم .

من کارگران بسیاری را سراغ دارم که ناگزیر میشدند دنه‌ان روی جگر گذاشته و «احساسات را کنار بگذارند» و بنام پیروزی امری که در پیش دارند به «ایده‌آلیزم اجتماعی» خویش پشت پا بزنند . آیا خود لنین

هم هیچگاه ناگزیر شد «به‌احساسات پشت‌پا بزند»؟

اوبخودتوجهی نمیکرد وبنابراین بادیگران از خویش سخن‌نمیگفت وهیچکس مانند اوقادر نبود طوفانهای روحی خویش را باسکوت‌برگزار نماید .ولی‌روزی‌در قریه گورکی درحینی که کودکی‌را نوازش‌میداد گفت:

ـ اینان به ازما زندگی خواهند کرد . بسیاری از آزمایشهائی را که ماتحمل کردیم متحمل‌نخواهندگشت . زندگی اینان کمتر بیرحمانه خواهدبود

سپس بسوی تپهٔ که قریه برفراز آن قرار داشت نگریست و اضافه کرد :

ـمعهذا من بحال آنان غبطه نمیخورم.نسل‌حاضر بانجام کاری‌کامیاب گشت که ازحیث اهمیت‌تاریخی‌شگفت آور است !. نسلهای‌آینده خواهند فهمید که چه اوضاع واحوالی بیرحمی وقساوت را درزندگی ماایجاب کرد واین خودمارا درنظر ایشان تبرئه خواهد کرد .همه چیزمفهوم خواهدبود، همه‌چیز .

کودکان را بااحتیاط وملایمت نوازش‌میداد .

روزی بمنزلش رفتم‌و دیدم‌کتاب «جنگ‌و صلح» روی میزش است بمن گفت :

ـ آری تولستوی است . میخواستم صحنهٔ شکاررا بخوانم‌ولی‌بیادم آمد که باید برفیقی نامه بنویسم راستی هیچ فرصت کتاب‌خواندن نمانده است . فقط امشب توانستم کتاب شمارا دربارهٔ تولستوی بخوانم .

تبسم کرد و پلك بهم زدو باتلذذ بروی‌صندلی‌راحتی تکیه داد اعصابی کرد وصدارا‌آهسته‌تر نمودوبشتاب‌چنین گفت

ـعادهٔ مستبد وعالی بشر را تماشا کنید . این شد رسام ـاین شد هنرمند....میدانیدچه‌چیزشگفت انگیز است ؟قبل از این شاهزاده‌موزیك واقعی‌درادبیات ماواردنشده‌بود.

سپس نظری‌بسوی من افکندو گفت :

ـآیا کسی را در اروپا سراغ دارید که بتوان باوی برابر شمرد ؟

خودپاسخ‌داد .

ـ هیچکس

دست بهم مالید وبارضایت خاطرخندید.

بارها ملاحظه کردم که ازوجود هنرمندان روسی بر خود میبالد و مغروراست. گاهی بنظرمن این خصلت دروجود لنین بیگانه و حتی ساده لوحانه می‌آمد . ولی بعد دانستم که‌این‌نیزانعکاسی ازآن محبت سرورآمیز وپنهانی‌است که بمردم زحمتکش دارد .

روزی درکاپری ماهیگیران ، نوری راکه تهنك پاره کرده بود باز میکردند وکارشان بثانی پیشرفت می کرد.لنین نگاه میکردو گفت

ـ ماهیگیران خودمان خیلی‌زرنك‌ترند وسریعتر کارمی کنند

وقتی من درحقیقت این گفتهٔ اوشك کردم با تأسف گفت :

ـ هوم هوم‌آیا خیال‌نمی کنید که زندگی دراین بیغوله یاد روسیه را ازخاطرتان‌زدوده‌باشد؟

دینتسکی استرویف بمن گفت که روزی درسوئد بالنین در قطاری همسفربودم و کتابی راکه دربارهٔ دوورتقاش مشهورآلمانی نوشته شده‌بود نگاه میکردیم‌آلمانیهائی که در کوپه باما بودند از لنین پرسیدند این چه کتابی است . بعد معلوم شد که ایشان در بارهٔ نقاش بزرك خویش هیچ اطلاعی ندارند . اینموضوع بشاشت فوق‌العادهٔ درلنین تولید کرد و دوبار باسرورتمام به دینتسکی گفت:

ـ ببینید اینان هنرمندان خودرا نمی‌شناسند وما می‌شناسیم

شبی درمسکودرخانه آ.ث.پشکوا ـ لنین سونات های بتهوون را که ایسابا دوبروین مینواخت گوش میدادو گفت؟

ـ هیچ چیزبهتراز«آپاسیوناتا» سراغ ندارم وحاضرم هر روزآنرا بشنوم . موزیك شگفت انگیزفوق بشری است . من همیشه باغرورساده‌لوحانهٔ پیش خود میاندیشم وبخود میگویم :

ببین انسان چه معجزاتی میتواند بکند!

بعد چشمکی زد وتبسمی کرد واین بار بحال مغموم گفت.

ـ ولی نمیتوانم زیاد موزیك گوش کنم . اعصابم را تحریك میکند. میل میکنم سخنان نوازش‌آمیز ابلهانه بگویم و بسر مردمی که در دوزخ کثیفی زندگی میکنند ودرعین حال چنین چیزهای زیبا بوجود میآورند دست محبت بکشم ولی امروزدست محبت بسرهیچکس نمی توان کشید ، دستتان را خواهند گزید ، فعلا باید برسرشان کوفت . بیرحمانه کوفت. گرچه ایده‌آل وآرمان ما مخالف اعمال زور برعلیهٔ کسان است. هوهموم کارما بسیاردشوار است.

لنین تقریباً بیمار بود خسته وفرسوده‌شده‌بود ومعهذادر ۹ اوت ۱۹۲۱ بمن چنین نوشت :

«آ.م.»

نامهٔ شمارا فرستادم .بقدری خسته‌شده‌ام که کوچکترین کاری‌ازدستم برنمیآید . ازسینه شما خون میریزد ونمی‌روید !! این قبیح است . اندازه وحساب ازدستتان رفته . دراروپا دریك آسایشگاه خوب هم معالجه‌میشوید وهم چندباربیشترمی‌توانیدکاربکنید. اینجانه معالجه می‌شوید نه کارمیکنید. وجودتان بی‌ثمرولغومی‌ماند . بروید .معالجه بشوید.لجاجت نکنید.خواهش می کنم . لنین شما .»

بیش از یکسال تمام با لجاجت عجیبی‌اصرار داشت که من‌از روسیه بروم ومن‌متعجب بودم که چطور ـ باآنکه در کار مستغرق است میتواند بخاطر داشته باشد که فلان در فلان مکان مریض است و محتاج استراحت میباشد . نظیرنامهٔ بالارا باشخاص‌مختلف مینوشت وشاید ده‌هااز این نامه‌ها وجود داشته باشد .

من در بارهٔ‌محبت فوق‌العادهٔ که برمقاداشت‌وتوجهی که بایشان‌میکرد وحتی‌بانظر صائب‌خویش‌جزئیات‌نامطبوع زندگیشان راهم در نظرمیگرفت اشاره کردم . ولی‌هیچگاه‌دراین احساسات اوشائبهٔ آن‌مرافبت سودپرستانهٔ را که گاهی صاحب‌کارخردمندماهر ودرختکار بعمل میآورد سراغ نکردم . نه این احساسات از توجه صمیمانه یك رفیق حقیقی ـ ازمحبت کسی

که خود را با دیگران برابر میداند ـ سر چشمه میگرفت . من میدانم که بین ولادیمیر لنین وحتی بزرگترین مردان حزب او نمیتوان علامت تساوی قرارداد ولی‌خود او گوئی اینرا نمیدانست ویا بهتربگوئیم نمیخواست بداند وقتی با اشخاص مباحثه میکرد خشن بود . بیرحمانه بایشان میخندید وحتی گاهی‌سخریه‌های زهرآگین بسویشان‌پرتاب میکرد . این‌صحیح است.ولی بارها دربارهٔ اشخاصیکه فرضاً همین دیروز مورد طعنه و تنقید قرار داده بود ـ وقتی‌در غیابشان قضاوت میکرد ـ میدیدم که با شگفتی صادقانه ازشهامت اخلاقی‌وهنرمندی واستعدادشان‌وزحمات طاقت فرسا ومستمرشان درشرایط دوزخی‌سال های۱۹۱۸ الی ۱۹۲۱تعریف میکرد . در این‌سالها حلقه‌ای‌ازجاسوسان‌تمام کشورهاواحزاب ویك‌سلسله‌توطئه‌هائیکه مانند دمل های عفونی بروی پیکر کشور فرسوده ازجنك ظاهرمیشد،کارکنان‌حزب را احاطه کرده بود . بدون‌استراحت کارمیکردند.غذایشان کم‌وبدبودودائماً نگران‌بودند.

ولی لنین گوئی سنگینی این وضع اضطراب انگیز زندگی را که طوفان خونین اختلافات داخلی از پی و بنیان متزلزلش کرده بود حس نمیکرد .

فقط یکبار در محاوره با م . ف . آندریوا ـ در منزلش ـ بنا بگفتهٔ او چیزی شبیه بشکایت از لبانش خارج شد و گفت :

ـ م . ف . عزیز ـ چه باید کرد ـ باید مبارزه کرد ـ ضرورت اینرا اقتضا میکند ! البته وضعمان سخت است . شما تصور میکنید که برای من سخت نیست ؟ برای من‌هم لحظات سخت‌پیش میآید . خیلی‌هم سخت (آخر به‌دزرژینسکی بنگرید . به چه‌چیز شبیه شده است ؟) ولی چه میتوان کرد. بگذار زندگیمان سخت باشد ـ عیب ندارد ـ فقط کار را ازپیش‌ببریم !

من شخصاً یك‌شکایت ازاوشنیدم که‌میگفت :

ـ افسوس . افسوس که‌مارتوف با ما نیست . خیلی افسوس‌میخورم چه رفیق‌خوب وچه مرد پاکی بود .

بیاد دارم که وقتی سخنان مارتوف را جائی خواند ، مدتی با سرور

وبشاشت خاطرخندید . اینك آن سخنان « درروسیه فقط دونفر کومونیست وجود دارد - لنین وکالانتای »

پس از خنده آهی کشید وگفت :

- راستی عجب مرد خردمندی است .

روزی پس ازآنکه یکی ازرفقا که دردوایر اقتصادی کار میکرد از اطاقش خارج شد بالحن احترام واستعجاب گفت :

- آیا دیری است که اورا میشناسید ؟ شایسته نخست وزیری هریك از کشورهای اروپائی است .

خندید ودست بهم‌زد وگفت :

- اروپا ازحیث مردان با استعداد وهنرمند ازما فقیر تراست .

من باوتکلیف کردم که بادارهٔ کل توپخانه برویم ودستگاهی‌را که یکی از بولشویکها- که سابقا درصنف توپخانه کارمیکرد- برای تصحیح تیراندازی بسوی هواپیما اختراع کرده است تماشا کنیم .

لنین گفت :

- من که چیزی ازآن نمیفهمم .

معهذا آمد . دراطاق نیمه روشنی ،درگرد میزی که دستگاه مزبور قرارداشت هفت تن ژنرال‌اخم وسفید مو وپیران سبیلو ودانشمند جمع‌شده بودند . هیکل غیر نظامی بی‌شیوه لبوه لنین بین‌آنان گم شده بود وگوئی مطلوم نبود . مخترع شروع کرد ساختمان دستگاهرا شرح دهد . لنین‌دوسه دقیقه بسخنان اوگوش فراداد و سپس با لحن تصدیق «هوم - هوم» کرد وگوئی مخترع را در موضوع مسائل سیاسی امتحان می کند - بـاآزادی تمام‌پرسید.

- بگوئید ببینم چطور توانسته اید موفق‌بشوید که این‌مکانیزم برای تعیین نقطهٔ‌هدف درعین حال‌دوکار بکند؟ آیا نمیتوان‌اسبابی‌را که‌روی‌قسمت خلفی توپ هست بطور خودکار بانتایج مکتسبه ازاین دستگاه‌مربوط‌ساخت

دربارموسمت میدان‌تأثیروچیزهای دیگر سؤال کردومخترع‌وژنرال ها باهیجان تمام برایش توضیحاتی دادند . روز بعد مخترع مزبور برایم

چنین نقل کرد :

ـ من بژنرالها گفته بودم که شما بایکی از رفقا خواهیدآمد ولی نگفتم آن رفیق کیست . آنان ایلیچ را نشناختند وشایدهم تصور نمیکردند که او بدون هیاهو ومحافظین بسیار بایشان وارد خواهد شد . پرسیدند این مرد پروفسور بود یا تکنیسین؟ وقتی گفتم لنین بود ـ درجهٔ تعجبشان بوصف نمیآمد،پرسیدند چطور ؟هیچ شبیه نیست . چطورمیشود ـ از کجا جزئیات ونازك کاریهای حرفهٔ مارا میداند ـ سؤالاتیکه میکردمثل آدمی بود که آشنا برموز حرفه باشد .

ـ گفتند ـ نه گولمان میزنی . خلاصه بالاخره باور نکردند که لنین برایشان وارد شده باشد .

بین راه که ازاداره توپخانه برمیگشتیم لنین بلند می‌خندید ودر بارهٔ مخترع چنین میگفت :

ـ واستی‌چقدرممکن‌است شخص دربارهٔ ارزش اشخاص دیگراشتباه کند ؛ من میدانستم که این مرد یکی ازرفقای قدیمی ودرستکار است ولی هیچ تصورنمیکردم که چنین کارهائی ازاوشایسته باشد . و اتفاقاً درست بر خلاف انتظارمن درآمد واودرقسمتی که ابداً خیال نمیکردم بکار آمد . آفرین ! دیدید وقتی من درارزش عملی دستگاه شك کردم چگونه ژنرالها موش شدند ؛ من عمداً چنین کردم . میخواستم بدانم عقیده ایشان دربارهٔ این ماشین واسباب بدیع چیست ؟ بازخنده مفصلی کرد وپرسید :

ـ گفتید ای.... یك اختراع دیگرهم کرده است؟ چه چیزاست؟باید بکاردیگر نپردازد . چقدرخوب میشد که برای تمام اهل فن شرایطی تولید میکردیم که با بهترین وجه بتوانند بکار خود ادامه دهند ؛ در اینصورت بیست وپنج سال دیگرروسیه پیشرو کشورهای جهان میشد .

بارها ازاوشنیدم که رفقارا ستایش میکرد . حتی از مدح کسانی که شایع بود ازحسن توجه اوبهره مندنیستند نیزفروگذارنمی نمود؛انرژی و جدیت ایشانرامستائید .

چنین برمیآید که ولادیمیرایلیچ صفات ذاتی اشخاص را بخوبی حس

میکرد . روزی بدفتراووارد شده و مردی را دیدم که پشت بدر کرده و ولادیمیرایلیچ بدون اینکه نگاهش کند مینویسد . پس از خروج وی با انگشت دررا نشان داد و گفت : این مرد را میشناسید ؟

من جواب دادم که دوباررا جع باموربنگاه « ادبیات جهانی » باو مراجعه کرده‌ام . گفت :

- خوب چطورش یافتید ؟

- میتوانم بگویم که مرد نادان وخشنی است .

لنین گفت :

- هوم- هوم -آدم دورو وآب زیر کاهی بنظرمیرسد . شاید هم متقلب تمام عیاری باشد . اولین باری است که‌می‌بینمش ،شاید هم اشتباه می کنم .

نه - ولادیمیرلنین اشتباه نمیکرد . ماهی چند بیش‌نگذشت که‌اعمال این مرد توصیفی را که لنین درباره‌اش کرده بود تأییدنمود .

دربارهٔ اشخاص بسیارفکرمیکرد . روزی اظهارنگرانی میکرد و می گفت :

-دستگاه‌دولتی ما خیلی‌رنگارنك است. بعد ازانقلاب اکتبر بسیاری ازاشخاص نامناسب وبیگانه ازطریق ، درآن نفوذ کرده اند . اینهم‌تقصیر روشن فکران محبوب ونجیب شماست،آری‌اینهم نتیجه کارشکنی مزدورانه آنهاست .

باهم درفریه‌گورکی گردش میکردیم و این سخنانرامیگفت، بیاد ندارم چطورشد که ازآلکسینسکی صحبت بمیان‌آمد درآنموقع مشارالیه کاروقیحی کرده بود . لنین گفت :

-باور کنید.ازهمان ملاقات اول من ازاین‌شخص‌منزجر بودم،بهیچوجه نمیتوانستم باین حس تنفرفایق‌آیم . هرگزهیچکس درمن چنین حسی‌تولید نکرده بود . مجبوربودم هرطورشده جلوخودم را بگیرم و با هم‌کار کنیم دشواربود . راحت نبودم ، حس میکردم که طاقت مصاحبت‌این علقه‌مضغه راندارم .

سپس لنین با اعجب حرکتی بشانه ها دادو گفت :

مثلا وجوداین مالینوسکی بدهمه چیزرا هم نمیتوانستم تحمل کنم .

مالینوسکی هم مرد تاریکی بود ۰۰۰۰۰۰ لنین با من مانند استاد سختگیرودوست خیراندیشی رفتارمیکرد . روزی بشوخی گفت مردمرموزی هستید . درادبیات مثل اینکه حقیقت دوست ورآلیست میباشیدولی وقتی پای اشخاص بمیان میآید افسانه پرست ورومانتیك هستید . بنظرشما همه مردم قربانی مذبح و معبد تاریخند . چنین نیست ؟ ما تاریخ را میشناسیم و بقربانیهایش میگوئیم : این مذبحرا سرنگون کنید . معابد را منهدم سازید مرده باد خدایان ! وشما میخواهید مرا متقاعد سازید که حزب مبارزطبقهٔ کارگرموظف است قبل ازهرکاروضع روشن فکران را بهبود بخشد وجای گرم ونرمی برای ایشان تهیه کند .

شاید اشتباه میکنم ولی می پندارم که لنین را مصاحبت من خوش بود . تقریباً همیشه بین پیشنهاد میکرد : وقتی وارد شدید تلفن کنید بنشینیم و صحبت کنیم. یکبارچنین گفت :

ـ گفتگوی باشما همیشه جالب توجه ومطبوع است. دایرهٔ مشاهدات شما وسیعترومتنوع ترمیباشد .

ازعقاید وروحیات روشنفکران وبویژه دانشمندان میپرسید . من در آن اوان در کمیسیون « اصلاح وضع زندگی دانشمندان » کارمیکردم بادبیات کارگری اظهارعلاقه کردو گفت : شما ازآن چه انتظاردارید ؟

گفتم که انتظارات من بیشمار است ولی تشکیل یك مدرسهٔ عالی ادبی را که شعبی برای تحصیل زبان شناسی والسنه بیگانه غربی وشرقی و مردم شناسی وتاریخ ادبیات جهانی وشعبه مخصوصی برای ادبیات روسی داشته باشد بسیارضروری میدانم .

خنده کنان وچشمك زنان گفت :

هوم هوم این برنامه خیلی وسیع وخیره کننده است .راجع بوسعتش من مخالفتی ندارم ولی کور کننده خواهد بود . ما که از خودمان استاد برای تدریس این رشته‌ها نداریم و ا[illegible]ادان بورژوازی هم چنان تاریخی

درس بدهند که ۰۰۰۰۰فلا بهتر است .بن موضوع را طرح نکنیم . باید سه‌الی‌پنجسال‌صبر کرد.

شکایت میکردومیگفت . «بکلی‌وقت خواندن ندارم»

بارها با هیجان اهمیت تبلیغاتی مصنفات دمیان بدنی‌را متذکرمیشد ولی چنین میگفت : «خشن است دنبال خوانندگان میرود و در تحت تأثیر آنان قرارمیگیرد درصورتیکه باید یك کمی ازایشان‌جلوبود.»

ازمایاکوسکی باعدم اعتماد یاد میکرد و حتی قدری‌هم متغیربود ومیگفت :

«دادوفریاد.میکند،الفاظ کج ومعوج اختراع می‌کند ،نوشته هایش آنچه ضروری است نیست . چندان قابل فهم نمیباشد . پخش و پار است،به زحمت میتوانش خواند.شما میگوئید استعداد دارد ؟ خیلی،خیلی ؟ هوهوم بینیم وتماشا کنیم.آیا عقیده ندارید که حالاخیلی زیاد شعرمیگویند،صفحات مجلات پرازشعراست وهرروزمجموعه‌هائی ازاشعارمنتشرمیشود» من گفتم دراین ایام توجه جوانان به شعرامری است طبیعی وبنظرمن نوشتن‌شعر از نثرخوب‌آسانتراست وشعرگفتن وقت هم کمتر میطلبد . باضافه در روسیه عدهٔ کثیری استادان زبردست فن شاعری وقواعد شعر وجود دارد . لنین گفت :

اینکه گفتید‌شعرآسان ترازنثراست باورنمیکنم .حتی‌نمیتوانم بتصور آورم . پوستم را بکنید‌حتی‌یك بیت هم نمیتوانم بنویسم .

اینرا گفت واخمی برابروافکند واضافه کرد : « تمام ادبیات انقلابی قدیمی‌خودمان‌واروپا رابایدخودسترس‌توده‌مردم گذاشت .»

لنین روسی‌بود که مدت زمانی در خارج از روسیه‌زندگی کرده ،با دقت تمام اوضاع کشورخویش‌را تحت مطالعه قرارداده بود . ازدورروسیه زیباتر وروشنتر بنظر میرسد .

لنین نیروی مخفی‌آنرا بدرستی‌اوزش نهاد .

استعداد بی‌همتای خلق‌را که کما هوحقه ظاهر نشده وسر گذشت‌سخت

ورقت آور ازتجلی آن مانع شده بود کشف کرد . این استعداد همه جا در زمینه تاریك زندگی عجیب روسی مانند ستارگان طلائی میدرخشد

ولادیمیر لنین مردبزرك وتمام عیاراین جهان در گذشت . این فقدان قلوب کسانی را که او را میشناختند جریحه دار کرد ـ بسختی جریحه دار کرد !

ولی خط سیاه مرك ـ درنظر تمام جهان اهمیت ومنزلت اورا ـ اهمیت ومنزلت رهنما ورهبرخلق زحمتکش جهان را بیش از پیش بطرز بارزی نمودار میکند. اگر ابرهای تیره کینه وبغض ـ ابرهای دروغ و تهمت درگرداگرد نام اوغلیظ ترهم میبود ـ چه باك ـ زیرا نیروئی وجودندارد که بتواند مشعلی را که او در ظلمت خفه کنندهٔ جهان مجنون برافروخته خاموش کند .

هنوز درجهان مردی پدیدنیامده که مانند اوسزاوار وشایستهٔ خاطره جاویدان باشد .

ولادیمیر لنین درگذشت . وارث عقل واراده اوزنده اند ـ زنده اند وکارمیکنند .

وباچنان موفقیتی کارمیکنند که هیچکس وهرگز وهیچ با کسی درجهان بدان نیکوئی کار نکرده است .